



نام کتاب : احیاء هویت (مجموعه سخنانی های رهبر شهید)

تهیه و تنظیم : مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان

ناشر : انتشارات سراج

تاریخ چاپ : چاپ اول زمستان 1373

تیراژ : سه هزار نسخه

لیتوگرافی : اهل البیت (سبحانی)

شهید مزاری؛

پیوند دیروز و امروز

مقدمه



چه می شد سالهای درد می ماند
کبوتر با خزان سرد می ماند
بجای این همه آدم نماها
یکی می ماند اما مرد می ماند
(چمن شاه اعتمادی)

از حادثه غمبار و اندوهناک و جگرسوز شهادت مظلومانه ی بزرگمرد تاریخ معاصر افغانستان شهید استاد مزاری، زمان زیادی نمی گذرد اما هر چه بیشتر فاصله پیدا می کنیم و با مرور زمان به پیش می رویم، عظمت آن مرد سترگ، بیشتر آشکار می گردد و عشق به او در اعماق قلبهای توده های مظلوم و رنجدیده بیشتر نفوذ می کند و خلاء وجود پر برکت او در ساحه سیاسی و اجتماعی کشور بیشتر از گذشته احساس می شود.

براستی مزاری چه کسی بود و چه کرد که این همه مردم شیدا و شیفته او هستند و از زرفای دل و با کمال خلوص و ارادت به او احترام می گذارند و در فراق او اشک می ریزند؟

مزاری شهید از نظر اخلاق و رفتار و منش شخصی، همه آنچه را که صفت و خصلت مردانگی و جوانمردی است؛ یکجا در وجود خود جمع داشت. تعهد، تقوا، صداقت، قاطعیت، استقامت، شکیبایی، امانت داری، وفا به عهد، مردم دوستی، حق شناسی و حقگویی و ... از بارزترین صفات او بود.

مزاری شهید از نظر مبارزات سیاسی و تفکرات اجتماعی، تجسم آرمانهای مردم و اسوه مقاومت و فداکاری برای احقاق حق و اجرای عدالت و تحقق مساوات و اخوت اسلامی در افغانستان بود و گویا توده های مردم، آمال خفته و نهفته ی قرنهای مظلومیت و محرومیت خود را، در چهره مصمم و استوار

او یافته بودند و او را بعنوان مظهر آرزوهای سرکوب شده انسانی و اجتماعی خود شناخته بودند. زیرا حنجره آرمان حق طلبی میلیونها انسان را فریاد می کرد و زبان گویا و برنده او دردها و رنج ها و حرمانهای یک تاریخ را بازگو می نمود.

او نسل امروز را با تاریخ دیروز و آرمانهای فردایش پیوند می داد و خود حامل تاریخ دیروز بود و با دغدغه ی فراوان؛ ناظر حوادث امروز و فردا.

آنچه بیش از چیز دیگر، استاد مزاری را محبوب دلها ساخته بود؛ در کنار آن صفات و تفکرات و اهداف بلند انسانی و مردمی، عملکرد مخلصانه و زندگی پاک و بی آرایش او بود. او گفتار و کردار را بهم آمیخته و آنچه را می گفت، قبل از دیگران خودش عمل می کرد و به اجرا می گذاشت. یک انسان ساده و خاک نشین و با خاک نشینان هم نشین بود. از میان توده ی محروم و قبیله ی ریسمان بردوش برخاسته بود و صمیمانه هم به آنان عشق می ورزید. فخر فروشی و غرور بیجا و شهرت طلبی و فزونخواهی هرگز در وجود او راه نداشت و حقایق را صریح و عریان و بدور از لفافه های سیاسی و زدوبندهای حزبی و جناحی مطرح می کرد و در راه خدمت به مردم و احقاق حق آنان از هیچ نوع تهدید و خطر هم باکی نداشت. انسان که آخرین خطر را هم پذیرفت و جان شیرینش را فدای آرمانش کرد و به ابدیت و جاویدانگی پیوست.

ما امروز شهید مزاری را به مثابه ی پیوند دیروز و امروز تاریخ خود و حلقه ی وصل چند نسل حیران و سرگشته ی ملت خود می شناسیم. زیرا او تنها عنصری بود که رازها و اسرار تاریخی و فرهنگی فیض محمد کاتب را در سینه و آرمانها و اهداف قیامهای شهید عبدالخالق و مرحوم ابراهیم گاو سوار و شهید علامه سید اسماعیل بلخی را در سر داشت و تصمیم گرفته بود که در سایه ی لوای سبز اسلام، آنچنان طرحی را در افغانستان در اندازد که همه اقوام و قبایل و ملیتهای ساکن کشور، برادروار و با حقوق متساوی و سهمگیری عادلانه در سرنوشت سیاسی خود به اعمار و آبادانی این سرزمین پردازند، بدون اینکه یکی خود را از دیگری برتر بداند و فخر بفروشد و انحصارطلبی و فزونخواهی پیشه کند و به بهای گرفتن حق خود، حقوق میلیونها انسان دیگر را پایمال نماید و با اعمال تبعیض و امتیاز فرقه ای و نژادی، وحدت ملی کشور را مخدوش سازد.

با یک نگاه کوتاه به سخنرانیها و مصاحبه های بجا مانده از استاد شهید بخوبی در می یابیم که با چه عشق و ایمانی از کشور و سرزمین و مردم خود سخن گفته و با طرحهای سنجیده شده و واقع بینانه؛ برای معضلات و بحرانهای کشور راه حل ارائه داده و از قطع جنگ، صلح، حکومت اسلامی، امنیت و آرامش، انتخابات، احترام به اراده ی مردم، مشارکت سیاسی همه ی ملیتها به تناسب نفوس خود، طرح

چهار جانبه، طرح نظام فدرال، کیفیت تدوین قانون اساسی، اصلاح سیستم اداری کشور، وحدت ملی، عدالت اجتماعی، حقوق متساوی ملیتها، استقلال و عدم وابستگی به اجانب، افشای مظالم تاریخی رژیم های پیشین، ریشه یابی ظلم و تبعیض در تاریخ کشور، نقش احزاب جهادی، نقش شیعیان در استقلال و آزادی افغانستان، عزت و اقتدار اسلامی و ملی و از دهها موضوع حیاتی دیگر، تحلیل و تفسیر درست و منطبق با اصول مسلم حقوقی و سیاسی و واقعیتهای عینی کشور ارائه داده و نظر خود را مطرح کرده است و امروز بسیار پسندیده و بل بایسته است که فرهنگیان و صاحب نظران و تحلیلگران ما، دیدگاه و طرحهای استاد شهید را در زمینه های مختلف مورد کاوش و مداقه قرار دهند و با تدوین و تنظیم و نشر آنها، توده های مردم را با افکار و اندیشه های آن شهید فقید بیشتر آشنا گردانند و البته انجام چنین کاری را از نهاد و ارگان و یا شخص و اشخاص خاصی نباید انتظار داشت، زیرا نه در توان یک نهاد یا گروه خاصی است و نه شخصیت استاد شهید و افکار و آرمانهای او متعلق به ارگان یا گروه یا قشر خاصی بود، تا تبیین اندیشه های استاد و تجلیل از شخصیت سترگ او را حق انحصاری خود بداند. استاد شهید متعلق به همه ی اقشار و عناصر ملت مسلمان افغانستان است و هر کسی می تواند به فراخور توان و شناخت و علاقه ی خود درباره ی ایشان سخن بگوید، قلم بزند، تحقیق کند و منتشر نماید و بدین ترتیب در رشد و بالندگی فرهنگی نهضت سیاسی شهید مزاری، سهم بگیرد.

مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان با همین باور، مصمم است که در حد توان خود به تدوین و تنظیم آثار آن شهید سعید و تبیین و تحلیل و نشر آنها پردازد و آنچه اکنون در دست شما قرار دارد، اولین مجموعه از سخنرانیهای استاد شهید است که به مناسبت اولین سالگرد شهادت مظلومانه ی ایشان تحت عنوان احیای هویت به چاپ سپرده می شود و امیدواریم که با همکاری دوستان و مردم علاقه مند بتوانیم مجموعه های بعدی را نیز تنظیم و منتشر کنیم.

در پایان، در آستانه ی اولین سالگشت شهادت مجاهد کبیر و اسوه ی مقاومت استاد مزاری و یاران دلیرش: شهید ابراهیمی، شهید ابوذر، شهید اخلاصی، شهید علوی، شهید جان محمد، و شهید جعفری؛ یکبار دیگر به روان پاک آنان درود فرستاده و خاطره ی جاویدانه ی آنان را گرامی می داریم و بر قاتلان سیه دل آنان لعن و نفرین ابدی نثار می کنیم.

مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان

زمستان ۱۳۷۴ ه. ش

سخنرانی رهبر شهید در جمع مردم مزارشریف:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، الصلاة والسلام على سيدنا ونبينا محمد و آله الطيبين الطاهرين،

واللّعن على اعدائهم اجمعين. اما بعد قال الله الحكيم فى الفرقان الواجب التّعظيم:

ان الله لا يغيّر ما بقوم حتّى يغيّروا ما بانفسهم

نخست از احساسات پاک مجاهدین و اهالی محترم مزارشریف و مسئولین و کارکنان گرامی این شهر تشکر

می کنم. زحمت کشیدید، احساسات نشان دادید. بعد، سلام گرم شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی را از بامیان باستان خدمت شما تقدیم مینمایم. به شما مردم که سرنوشت افغانستان را تعیین کردید ارج و احترام خاص قایل هستیم.

فخر می کنیم که شما معنای آیه شریفه را که تلاوت نمودم خوب و عملاً درک کرده باشید، این وضعیتی را که امروز دارید، دو ماه پیش نداشتید، یکسال قبل نداشتید. اگر بگویم چهارده سال پیش نبود، از همین جا است که خداوند متعال در این آیه شریفه برای بندگان گوشزد می کند و می فرماید که سرنوشت مردم و قومی را تغییر نمی دهد مگر که خود آن مردم و آن قوم سرنوشتش را تغییر دهد. امروز شما مردم قهرمان مزار و کلیه سمت شمال، سبب تغییر و تحولی شدید که جهان اسلام و مسلمین در طول ۱۴ سال مبارزه شما انتظارش را می کشیدند.

شکست دو امپراتوری

جهان مشاهده کرد که در این سرزمین قهرمان پرور دو امپراتوری شکست خورد. دنیا دید آن وقتی که انگلیس آمد سرزمین افغانستان را اشغال کرد، و مردم قهرمان، شجاع و شهید پرور و اسلام دوست و قرآن خواه وقتی که قیام کردند، دنیا حیران بود که در مقابل امپراتوری انگلیس مگر می شود قیام کرد؟ شما وقتی که انگلیس را شکست دادید، هندوستان آزادی گرفت، پاکستان آزاد شد، و بالاخره انگلیس سلطه اش از دنیا جمع شد و رفت در اروپا. امپراتوری دوم قد علم کرد، در دنیا که بسیار وحشتناک بود، هفتاد سال دورخاک روسیه را زنجیر کشیدند و دیوار آهنین درست کردند که دنیا از روسیه و مردم روسیه خبر نداشت و مردم روسیه از تحولات دنیا خبر نداشتند. در هر منطقه ای که ارتش سرخ پا گذاشت و اشغال کرد، دوباره برنگشت، (اگر شما متوجه باشید، نصف دارائی دنیا برای جلوگیری پیشرفت

روسها مصرف شد. در تمام دنیا، پنجاه و چند هزار سلاحهای اتمی وجود داشت، بیست و هفت هزارش از روسها بود. روزی که در این سرزمین پا گذاشتند و اشغال کردند، دنیا مأیوس شده بود از افغانستان و در فکر افغانستان نبودند، برای نجات پاکستان و خلیج فارس و ایران پول مصرف می کردند.

۱۴ سال مجاهدت شما، خون شهدای شما، بازوی پرتوان مجاهدین شما، تغییرات بزرگی را در دنیا بوجود آورد. دیوار برلین شکست، اروپا آزاد شد. در طول هفتاد سال، پنجاه میلیون مسلمان در روسیه اسیر بودند. ما از سرنوشت آنها خبر نداشتیم، آنها هم از دنیا خبر نداشتند. وقتی که ایام موسم حج می شد، اینها را نمی گذاشتند که بروند مکه فرائض الهی را انجام دهند. از طرف کشور پهناور روسیه حرکت می کردند تا به طرف دیگر روسیه و سپس بر می گشتند. این مراسم ایام حج شان بود. آری! این برادران ما از سلطه وحشیانه روس آزاد گشتند. شما مثل آن ماهیانی هستید که در بین آب وقتی که بسر می برند و در دریا زیست می کنند، نعمت آب را نمی دانند، شما آنچنان عظمت خلق کردید، آنچنان دنیا را به تحول واداشتید که خودتان درک نکردید؛ ولی دنیا (عظمت) این مسئله را درک کرده است!

قیامهای پس از کودتای ۷ ثور

اما در قسمت سرزمین مزارشریف و مردم قهرمان این دیار باستان، عرض نمایم: من یادم هست در سال ۱۳۵۷ وقتی که کودتای ننگین روسها در افغانستان بوقوع پیوست، در تمام دانشگاهها، اردو و همه جا مسلمان بودن جرم محسوب می شد. قرآن خواندن و متدین بودن گناه به شمار می آمد. همه مأیوس شده بودند، از این کشور فرار می کردند و به خارج می رفتند. در آن وقت در پیشاور عده ای دورهم جمع می شدند، دفترکی باز کرده بودند، در واقع از افغانستان در اثر ظلم و جنایت و استبداد خلقیها فرار کرده بودند و در آنجا پناه برده بودند؛ ولی به این امید بودند که شاید نسل جوان افغانستان از خدا دور نگشته باشند، و شاید جواب این بی خدایان را بدهند. من مدتی در آنجا بودم و تمام این دفاتری که بوجود آمده بودند، رفتم دیدم و با برادران صحبت نمودم. و در همانجا بود که احوال آمد، شمال سربلند حرکت و قیام نموده است. «دره صوف قهرمان» قیام کرد. دنبالش «چهارکنت» قیام نمود. طولی نکشید که مردم «هزاره جات» در مناطق قهرمان پرور مرکزی در ظرف سه ماه چند ولسوالی را آزاد نمودند. یادم هست، همین افرادی که امروز آمده اند و بر سر سفره پهن شده نشسته اند، و دیگران را می خواهند نفی کنند، آن روز را فراموش کرده اند. همان

روزها در پیشاور برای ما گفتند که «بعد از این انقلاب اسلامی تضمین پیدا کرده است و شکست نمی خورد، چرا برای اینکه مردم شمال و مردم هزاره جات قیام نمودند» من همان روز در جواب آنها خندیدم و گفتم که: در وقتیکه مردم ما با انگلیسها مبارزه کردند و علمدار قیام بودند و این اشغالگران انگلیسی بیگانه را از کشور بیرون راندند، در وقت مبارزات علیه انگلیسها برای مردم ما لقب «غیرت زایی» داده بودند. ولی بعداً وقتی که آمدند حکومت کردند، و بر جان و مال این مردم مسلط شدند، دیگر ما آنروز «غیرت زایی» نبودیم. اتفاقاً آن مسئله امروز هم پیش آمده است. متأسفانه که تاریخ تکرار می شود. شما مردم قهرمان که همه دنیا و کشورهای همسایه از آزادی افغانستان مأیوس شده بودند و طرحی برای آزادی کشور ریختید و به سهولت کشورتان را آزاد نمودید. شما می دانید که آمریکا برای جلوگیری از پیشروی روسها بسیار پول کلان مصرف نموده، سعودیها به خاطر ترس از تهاجم روسها در یک قلم، سی میلیارد دالر که ۶۰ سال بودجه افغانستان می شد، مصرف کردند. و روسهای متجاوز سی و دو میلیارد دالر برای بلعیدن کشور ما مصرف نمودند. بلی جای تعجب نبود، که بعضیها به این نتیجه رسیده بودند که نظامی برد ندارد و اکثراً امیدشان این بود که باید سازمان ملل از راه سیاسی مسئله افغانستان را حل کند. همه باور کرده بودند، کشورهای دوست و همسایه ما که ۱۴ سال میزبانان مهاجرین ما بودند اینها قبول نموده بودند که از راه نظامی مسأله افغانستان حل نمی شود.

اما همانطوریکه آغازگر این انقلاب شمال بود، و جرقه هایش از شمال قهرمان بروز نمود، پیروزی این انقلاب از شمال آغاز شد. تحوّل پیش آمد، افسران رشید در مقابل نجیب مزدور «نه» گفتند و برای ملت مسلمان قیام نمودند و در کنار مجاهدین قرار گرفتند و تحوّل عظیم بوجود آمد. این افسران را یکعهده می کوبند و به اینها تهمت می زنند که می خواهند افغانستان را تجزیه نمایند. در حقیقت خود آنان که تهمت می زنند دست نشانندگان استعمار هستند و حال می خواهند که افغانستان را دوباره وابسته کنند. آری این قوای مسلح بودند که در کنار ملت و مجاهدین قرار گرفتند و یک تغییر برق آسا بوجود آوردند. کلید پیروزی افغانستان، بلخ باستان و مزارشریف و شما قهرمانان شدید. وقتی که این تغییر پیش آمد اینهایی که غافلگیر شده بودند، اینهایی که دنیا را خورده بودند، به افغانستان فکر می کردند که چه وقت بیایند بر سر سفره پهن شده بنشینند. آمدند و به چیزهایی متشبّث شدند و گفتند که اینها افغانستان را تجزیه می کنند و شروع کردند به این مسأله که اینها ملّی گریند. تا حال هم این مسأله را نشخوار می نمایند، ولی شما مردم قهرمان و شما

مردم مجاهد و شما مردم مؤمن و شما مردم خداجو اثبات کردید که برای اسلام قیام نمودید و برای حکومت اسلامی این قیام را ادامه می دهید. کابل فتح شد. متأسفانه صد تأثر و تأسف که بدور از انتظار بود که این جنگ در کابل واقع شود! برای قدرت طلبی و خود خواهی جنگ براه انداختند! وضع برادران تان، شهریان کابل بسیار بد است!

نقش شعور سیاسی

اما شما یکبار دیگر شعور سیاسی تان را اثبات کردید. این آرامی، این احساس اسلامی، این نظم و انضباط، افتخار شما است و در افغانستان نمونه هستید؛ ولی وضع کابل بد است. کسانی که قدرت طلب اند و کسانی که موجودیت شما را قبول ندارند، کسانی که شما را از افغانستان نمی دانند، این خودخواهان در هر روز سی الی چهل موشک در کابل می فرستند و مایه شگفتی و تعجب است که پنج وزیر دفاع که در دوران ۱۴ سال حکومت مارکسیستی برای سرکوبی این مردم بودند، امروز آنها جنایتکار نیستند، نجیب مزدور بخشیده می شود و جنایت کار نیست؛ ولی شما مردم قهرمان، جنرالهای عزیز که این تحوّل را بوجود آورده اند اینها بخشیده نمی شوند! اینهایی که امروز از مردم کابل دفاع می کنند، خون می دهند، اما آقایان سر چوکی و ریاست جور نمی آیند. در حقیقت خود اینها جنایتکارند. یک چیزی که خدمت شما عرض کنم که در طول تاریخ افغانستان ثابت شده است که مردم افغانستان از نگاه نظامی شکست ناپذیر هستند، که یکی از شخصیت ها و جنگجویان دنیا گفته بود اگر سلاح از آلمان باشد و ارتش از افغانستان، من با دنیا می توانم مقابله کنم. اما متأسفانه که در وقت مطرح شدن مسائل سیاسی و در وقت تعیین سرنوشت مردم افغانستان ضعیف بوده اند. در گذشته هیچ وقت از جهاد شان بهره و نتیجه نگرفته اند. نوکران غرب و وابستگان خارجی را از دروازه بیرون کرده اند؛ ولی از پنجره وارد گردیدند! برای حکومتی که شما کلید این حکومت بودید، شما کلید این پیروزی بودید، در آغازش در آن وقتی که دنیا به حیرت رفته بود که ارتش سرخ در افغانستان آمده مگر می شود که یک روز از این کشور فرار کنند و ذلیلانه بیرون بروند تصوّرش را هم نمی کردند، ۱۴ سال مبارزه مقاوم فکرش را نمی کردند. برای همین بود که همه منتظر حل سیاسی بودند. آری، این پیروزی عظیم را شما به ارمغان آوردید. ولی هوشیار باشید، بیدار باشید، تاریخ در افغانستان تکرار می شود! جلو این مسأله را بگیرید! اگر لحظه ای غفلت کنیم، باز سه صد سال به اسارت و نابودی

قرار می گیریم! هر کس هر سیاستمداری هر گروهی بگوید در اینجا در افغانستان کسی پیدا می شود برای اینکه مسأله تجزیه افغانستان را مطرح می کند، مغرض است. مزدور است. مسأله ای است که از خارج برای اتهام زدن است.

حق تعیین سرنوشت

ما سرزمین افغانستان را سرزمین مان می دانیم. این خاک را برای آزادیش بیش از یک میلیون شهید دادیم، و جب به و جب از این میهن را دفاع می کنیم و بدین معنی نیست که ما حق نداشته باشیم، ما سرنوشت خود را تعیین نکنیم. اگر بی تفاوت باشیم، اتحاد خود را حفظ نکنیم، می توانند ما را ۳۰۰ سال دیگر باز حذف کنند، آنوقت برای «جوالی گری» باشیم!!

خیال خامی در سر دارند، امروز مردم قهرمان ما سبب تحولی بزرگ شده اند. جهان را متحول ساخته اند. و باید این مردم محروم حق زندگی کردن، حق تعیین سرنوشت خود را داشته باشند و خواهند داشت. روی این مسأله می ایستیم، پا فشاری می کنیم. این افتخار بزرگ برای شما مردم، برای شما جنرالها، برای شما صاحب منصب ها هست که کار کردید، در اینجا وحدت بوجود آوردید. ما این وحدت مردمی و نیروهای جهادی و قوای مسلح را افتخار می دانیم. هماهنگی نمودید، برای مردم امنیت آوردید، بی امنیتی نیست. دنیا باید بداند. بسیاری از شهرهایی که تغییر برای صاحب منصبان پیش آمد و اردو و ارتش شهر را برای مردم تحویل داده بود، دو روز یا چهار روز تجاوز نکردند، بعد چور نمودند، چپاول کردند. بی امنیتی است، افتضاح است، برای چور کابل دست خالی آمدند. اما این سرافرازی و این سربلندی و عزت را مجاهدین مزار، مردم مزار و جنرالان مزار دارند که این امنیت را تأمین نمودند و این قدرت، با این خوبی منتقل شد. باز برای برادران عزیز، مجاهدین عزیز، فرماندهان عزیز، شوراهای ولایت و موسفیدان و مأمورین دواير توصیه می کنم، تقاضا دارم که امروز روز وحدت، روز هماهنگی، روز عفو، روز گذشت، روز این است که گذشته را نادیده بگیرید، و به کنار هم دست به دست هم دادید که از یک میلیون شهیدی که در راه اسلام دادید، نتیجه بگیرید. شهادی که برای حکومت اسلامی و عدالت اجتماعی، امنیت و سربلندی مردم افغانستان خون دادند. نه برای قدرت طلبی یک عده ریاست طلب. که در آن طرف مرزها بودند و امروز با کمال تأسف آمدند و دیگران را نفی می کنند، به مردم ما تهمت می زنند. لذا تأکید می کنم که توجه داشته باشید، غفلت نکنید، خدای ناکرده به سرنوشت گذشته دچار

نشوید. خدا را باید شکر نماییم و قدر این پیروزی را بدانیم. نشود خدای نخواستہ که این عزت و این سرافرازی در اثر غفلت، به ذلت و زبونی و بدبختی تبدیل گردد. لذا هوشیار باشید. فقط وحدت و اتحاد تضمین کننده این پیروزی است. و باید به تمام مسائل سیاسی - اجتماعی سهم بگیرید. همانطوریکه همه از افغانستان هستیم و برای آزادی افغانستان جنگیدیم و سرنوشت افغانستان را باید خودمان تعیین کنیم، نه اینکه سرنوشت میهن ما از آن طرف مرزها و از کشورهای عربی پول توزیع گردد و تعیین شود. ما آینده را خودمان تعیین می کنیم. اگر پول کشورهای عربی چاره ساز می بود، تا حال نتیجه می دادند. برای دولت موقت پیشاور ۳۰۰ میلیون دالر داده شد و هیچ نتیجه ای نداد.

شکر خدا

ما خدای را شکر می کنیم و سپاسگذاریم، روزی بود که این مدرسه بنیانگذاری شد، و ما اینجا زندگی می کردیم. وقتی که ارتش سرخ آمد باور نداشتیم که روزی شود بیاییم آزادانه در این مدرسه با مردم دیدن نماییم. این یک نعمت بزرگ است که اگر لحظه ای غفلت شود و اگر لحظه ای ناشکری شود، امکان دارد خداوند تبارک و تعالی این نعمت بزرگ را از دست ما بگیرد. و این مسأله بسیار عظیم است. شاید روزی که کودتاچیان در اینجا بودند داخل شدن در اینجا هم جرم محسوب می شد. ولی امروز این آزادی و این احساس و این جمعیت و این الله اکبرها هیچ باورکسی نمی آمد.

غفلت نکنید!

برادران! آینده نگر باشید. شما که قیام کردید برای خدا قیام نمودید و تا حکومت اسلامی و عدالت اجتماعی طبق موازین اسلامی تحقق پیدا نکرده، سلاح تان را بزمین نگذارید. تاریخ را ورق بزنید، مردمانی که انگلیس را شکست دادند و این تحول را در دنیا پدید آوردند، کمتر از شما فداکاری نکرده اند. شاید هم بیشتر؛ ولی با مختصر غفلت نتیجه ای نگرفتند. فقط چهره عوض شود، فقط شعارها عوض شد، استعمار همان بود، امروز هم همان است. بیشتر از این وقت عزیز شما را نمی گیرم و از اینکه روز ناوقت شده و شما هم زحمت کشیدید، شما را بخدای بزرگ می سپارم و از خدای بزرگ برای شما اجر می خواهم و یک بار دیگر از شما تشکر می کنم. و باید تذکر بدهم این احساس پاکی را که نسبت به من حقیر ابراز داشتید، من را اگر خدا و مردم بعنوان یک سرباز قبول کنند و

مردم بپذیرند، این برایم افتخار است. از این احساسات و این هیجان و شور و شوق اسلامی تان که احساسات تان برای

اسلام است تشکر می کنم.

والسلام علیکم ورحمت الله و برکاته

گزیده ی از سخنان رهبر شهید استاد مزاری، در جمعی از منورین و موسفیدان قوم که در خزان

۱۳۷۱ در کابل ایراد فرموده اند.

پیروزی به همه تعلق دارد

خوشوقتم از اینکه شما را در مقر فرماندهی مردم هزاره، در پایتخت افغانستان ملاقات می کنم. و این پیروزی را که بعد از ۱۴ سال رنج و فشار به کمک خدا و همت مردم نصیب ما شد به شما تبریک می گویم. این پیروزی مربوط گروه خاص، طایفه خاص، و یا نژاد خاص نیست، بلکه مال ملت افغانستان است و به همه ی مردم تعلق دارد. این مسأله که ما طی سه صد سال محکوم بودیم در تاریخ افغانستان محو شده بودیم و کسی ما را با هویت هزاره قبول نداشت و هزاره گفتن و هزاره بودن در این مملکت به زعم بعضی ها ننگ بود امروز الحمدلله از بین رفته و مردم ما این افتخار را دارد که با پای برهنه و دست خالی به ۱۴ سال مبارزه آشتی ناپذیر علیه دشمن ادامه داده اند. امروز هیچ فردی ادعا کرده نمی تواند که مناطق ما آزاد نبوده ولایت ما آزاد نبوده و اینها مبارزه نکردند و شهید ندادند؛ ولی با تمام این دستاوردها، هنوز مشکل ما به پایان نرسیده است. زیرا بنا بر شهادت تاریخ مردم افغانستان همیشه در ساحه نظامی پیروز بوده ولی از لحاظ سیاسی میدان را باخته است. جنگهای مردم افغانستان علیه انگلیس که در آن روزگار تنها ابرقدرت انحصار در دنیا به شمار می رفت، افتخار آمیز بود. این مردم با شهادت افغانستان بود که انگلیس ها را برای اولین بار شکست داد و بعد از آن دچار شکست های پی در پی شده تا در محدوده انگلستان امروزی قرار گرفت. ابرقدرت دیگری که در اینجا عرض اندام کرد، روس بود. جهان غرب نصف بودجه جهان را برای جلوگیری از توسعه طلبی روسها و رشد مارکسیسم مصرف می نمود. از «۵۰۰۰۰» اسلحه ی اتمی در جهان، «۲۱۰۰۰» آن مال روسها بود. روسها به اشکال گوناگون نصف دنیا را زیر سیطره ی خود داشتند.

نقش مبارزات مردم افغانستان

مبارزات افتخارآمیز مردم با شهادت افغانستان نه تنها باعث آزادی افغانستان گردید، بلکه نصف جهان را از لوٹ آنها پاک کرد. اگر دیوار بین آلمان شرق و غرب فرو ریخت در اثر مبارزات مردم افغانستان بود. اگر کشورهای

اروپای شرقی به آزادی خود نایل آمدند، در اثر مبارزه ی مردم افغانستان بود. همچنان آزادی کشورهای آسیای مرکزی متأثر از مبارزات قهرمانانه ی مردم ما بود. ولی با همه ی این افتخارات متأسفانه در بخش سیاسی همانطور که در گذشته از مبارزه ی خود بهره گرفته نتوانستند تا یک حکومت مردمی، ملی و اسلامی تشکیل بدهند، امروز هم در این زمینه، از طرف بعض گروهها و اشخاص سنگ اندازی می شود و به مردم افغانستان حق داده نمی شود تا خود شان دولت خود را تشکیل دهند و در باره آینده ی خود، خودشان تصمیم بگیرند.

آمادگی برای حق گرفتن

در مورد مردم هزاره، اکثر از برادران که در خارج از کشور زندگی می کنند دید درست نداشتند. پیش از اینکه کابل فتح شود، آنها می گفتند که هزاره ها جهاد نکردند. منطقه آنها سوق الجیشی بود و بعد از اینکه آزاد شد آنها راحت در آنجا نشستند؛ ولی زمانیکه کابل آزاد شد آنها به چشم سر دیدند که ما جهاد کردیم. ما همه جا هستیم و اکثریت قاطع کابل در دست مردم هزاره است. دیگر کسی نمی تواند بما بگوید ما دو فیصد یا سه فیصد هستیم. حالا که آنها نمی توانند از هویت سیاسی و موجودیت نیرومند نظامی ما انکار کنند، نمی خواهند به اساس نفوس ما، به اساس عدالت و واقعیت که وجود دارد به ما سهم بدهند. بعضی از برادران به اساس طرحهایی که در خارج ریخته می شود، عمل می کنند. و یا توهم گذشته را دارند که بالای ما حساب نکنند و به فکر نادرست شان هزاره ها را از اینجا بردارند. پس در مقابل همه ی مردم هزاره یک راه وجود دارد و آن وحدت و یکپارچگی آنهاست. چه آنهایی که در اروپا هستند، چه آنهایی که در پاکستانند و چه آنهایی که در افغانستان اند. باید یکی شوند، یک حقوق بخواهند و یک هدف داشته باشند. باید آگاه بود که حق داده نمی شود، بلکه حق گرفته می شود. لذا برای حق گرفتن باید آماده بود. زیرا آنهایی که نمی خواهند حق دیگران را بدهند همیشه در هراس اند. بر همین اساس است که روسها از ما می ترسند، پاکستانیها می ترسند، غرب می ترسند؛ حتی ایرانی ها هم می ترسند! آنها از ما خدمت می خواهند، جوالی گری می خواهند. اما نمی خواهند از بیست و هشت وزارت خانه، یک وزارت خانه کلیدی برای ما بدهند! برای ما پنج وزارت خانه پیشنهاد شده بود؛ ولی ما گفتیم ما تنها یک وزارت خانه کلیدی می خواهیم. و این مسأله با مسائل و مشکلات زیادی روبرو شد. بالاخره قناعت کردند که وزارت خانه امنیت ملی را برای ما بدهند. ساعت سه شورای جهاد توافق کردند و ساعت شش

شورای رهبری آن وزارت خانه را منحل اعلان کرد! بعد گفتیم اکنون که شما این وزارت خانه را منحل اعلام کردید، وزارت خانه معادلش را برای ما بدهید. امروز آقای ربانی آمدند و گفتند این وزارت خانه از اصل وجود نداشت و ما آن را به ریاست تنزیل دادیم. این بیانگر وضعیت ماست. اما علی رغم همه ی اینها از آنجایی که حزب وحدت متعلق به مردم هزاره است، مصمم است تا از هویت شان دفاع کند.

تحمیل جنگ

مسأله دیگری را برایتان بگویم. چندی قبل جنگی از طرف اتحاد سیاف بر ما تحمیل شد. نه حق ما در نزد اتحاد بود و نه ما از اتحاد حق دعوا داشتیم. ما در حالیکه با آقای مجددی مذاکره و مفاهمه داشتیم و مشکلات خود را حل می کردیم، آنها بالای ما حمله کردند به این عنوان که ما را از کابل بردارند. حالا که شما اینجا حضور دارید شما را وظیفه می دهیم که از تمام مناطق که در دست حزب وحدت است دیدن کنید و معتقد خواهید شد که منابع خبری یک دهم آن مناطق را انعکاس ندادند.

در این جنگ همه به نحوی از انحا شرکت داشتند، شورای نظار که امور امنیت کابل را در دست داشت، یک نفر مسلح ما را ترصد کردن نمی گذاشت؛ اما افراد طرف مقابل زمانیکه فرار می کردند، پایگاهشان شورای نظار بود. ولی مردم شما این شهادت را داشت که از خود دفاع کند و درسی به متجاوزان بدهد. باید بگویم که در این شرایط حساس که همه ی مردم نیاز شدید به وحدت و اعمار مجدد کشور دارند، آنها مردم بیگناه را مورد حمله قرار دادند و از یک خانه پنج نفر را به شهادت رساندند. آنها یک منطقه غیر نظامی را که در آنجا هیچ جنگ نشده بود و تمام مردم بی سلاح بود، مورد حمله قرار دادند و هفتصد نفر را اسیر گرفتند. و ما ناگزیر شدیم آنها را گوشمالی بدهیم. و با یک حمله ی کوچک صد نفر تفنگ به دست آنها را اسیر گرفتیم. با اینکه می دانستیم که در تعامل بین المللی بین اسیران نظامی و غیر نظامی فرق بسیار است. اما ما به خاطر اینکه خُسن نیت خود را در رابطه با حفظ وحدت در افغانستان نشان بدهیم، بدون قید و شرط اسیران غیر نظامی خود را با اسیران نظامی آنها مبادله کردیم. بدین ترتیب از این حادثه سرافراز و پیروز برآمده و از حیثیت، ناموس و حقوق مردم خود دفاع کردیم.

توطئه علیه ما ادامه دارد

توطئه در اینجا تمام نمی شود، شاید جنگهای زیادی بر ما تحمیل شود. برای مثال واقعه ی میدانشهر را که خود تان می دانید، ده بار حزب اسلامی نزد ما نفر فرستاد، شیعه های پاکستان را واسطه کرد. آقای «نقوی» را واسطه کرد تا بین ما و حزب اسلامی میانجیگری کند. خودشان نفر فرستاد و ما هم قبول کردیم و گفتیم شما برای چه با ما جنگ می کنید، ما با این دولت نیستیم و ما با شما جنگ نداریم. از آنجایی که ثلث کابل از ماست ما مجبوریم از مردم خود دفاع کنیم. تا زمانیکه بالای ما حمله نکنید ما با شما جنگ نمی کنیم. نه حق ما پیش شماست نه ما با شما دشمنی داریم؛ لذا ما فیصله کردیم که راههای میدانشهر و غوربند باز شود و اسرای هر دو طرف آزاد شود. تو می توانی از این دولت حق خود را بگیری و ما هم حق خود را می گیریم. وقتیکه هیأت رفت، طی سه چهار جلسه فیصله شد که بدون قید و شرط راهها باز شود. اسرای دو طرف تبادل شود. همان روزی که در میدانشهر جلسه آخری تمام شد، آنها در میدانشهر هشتاد نفر را داخل کردند و ۱۴ نفر از بهترین قوماندانهای ما را که بعضی شان پاهای خود را در جریان انقلاب از دست داده بودند، توسط دو عرب به رگبار بستند. جنگ خانمانسوزی سه روز ادامه پیدا کرد. دیروز تشیع جنازه آنها بود. ما شانزده جوان را در یک ردیف دفن کردیم. من فکر می کنم این توطئه آخرش نیست. ما تا وقتیکه موجودیت داشته باشیم، حیثیت داشته باشیم و هویت داشته باشیم، سر ما توطئه می کنند. این رسالت همه برادران بخصوص آنهایی که در خارج زندگی می کنند است که از هویت مردم خود دفاع کنند و تبلیغات کنند. به حکومت پاکستان تفهیم بکنید که ما دشمن شما نیستیم. ما همان ذهنیت را نسبت به شما داریم که یک مشت مهاجر ما را جا دادید. همان ذهنیت را نسبت به ایران نیز داریم.

ولی مسأله مذهبی مسأله جدا است. از نگاه سیاسی یک کشور همسایه، شما هستید، یک کشور همسایه ایران. ما هم از شما ممنون هستیم که یک مشت مهاجر ما را جا دادید و هم از ایران ما این ممنونی را داریم که مهاجرین و مجاهدین ما در کشور شما دفتر داشتند. در چهارده سال انقلاب کمکهایی که از دنیا می آمد برای افغانستان نبود برای جلوگیری از روسها بود. هر دست که از مردم افغانستان علیه روس بلند می شد باید برایش یک کلشنکوف داده می شد. اما در ۱۴ سال که ما مبارزه کردیم، شما به ما نکردید. نه اینکه ما نیامدیم بلکه مکرراً هم آمدیم و درخواست کردیم. الان که وطن ما آزاد شده اقبالاً این وحشت را نداشته باشید که ما مخالف شما هستیم. ما شما را به عنوان یک همسایه قبول

داریم و همسایه‌ی دوست هم می‌دانیم. شما برادران اگر می‌توانید این موضوعات را به آنها تفهیم کنید تا جلو تحریکات آنها گرفته شود و همچنان پشتونها هم به این اندازه تحریک نشوند.

رعایت حقوق همه‌ی ملیتها

ما مردم افغانستان هیچ نژادی را نمی‌خواهیم نفی کنیم. ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، افغان است، ایماق است و دیگر اقوام هستند. همه آنها بیایند در این مملکت برادروار زندگی کنند و هر کس به حقوق شان برسند و هر کس در باره‌ی سرنوشت خودش تصمیم بگیرد. این حرف ما است. اگر کسی بیاید و نژاد خود را حاکم بسازد، دیگران را نفی بکند این فاشیستی است. این خلاف رسوم بین‌المللی است. بناءً ما تکرار می‌کنیم ما نیاز به این همبستگی داریم و نیاز به این کمک داریم. ما اگر در افغانستان به حق خود نرسیم و هویت پیدا نکنیم و موقعیت سیاسی خود را تثبیت نکنیم، کسی برای برادران که در خارج پراکنده است ارزشی قایل نمی‌شود. اگر ریشه و بیخ در اینجا ارزشی داشت شاخه‌هایش هم ارزشی دارد. لذا یک ضرورت است که برادرها در نظر داشته باشند که اگر کوچکترین غفلت در این زمینه بکنیم باز اسارت سه صد ساله تکرار می‌شود و سه صد سال دوران تاریخ می‌خواهد تا بتوانیم چهارده سال جهاد کنیم و یک ابرقدرت را شکست بدهیم و دنیا روی ما حساب بکند و ما حقوق خود را طلب کنیم. در اینجا نباید غفلت کنیم. توجه داشته باشیم، ارتباط داشته باشیم، هماهنگی داشته باشیم. اگر این پیوند را داشته باشیم می‌توانیم از هویت آینده‌ی خود دفاع کنیم.

وحدت و همبستگی

احزاب و جریاناتی که در گذشته وجود داشتند، امروز همه در وحدت یکجا شده‌اند. من معتقدم که همه‌ی آنها در نهاد خود برای محرومیت مردم ما یک هدف با الفاظ مختلف داشتند. آن مثلی که می‌گویند سه نفر ترک و عرب و فارس بودند. هر سه اش به سه زبان انگور می‌خواستند. اما زبان یکدیگر را نمی‌دانستند. ما هم در قالب‌های مختلف یک چیز می‌خواستیم و آن نجات هزاره‌جات. بیایید این قالبها را بشکنیم و آن هدف را دنبال کنیم. و اگر ما به بیخ و ریشه خود آب رساندیم که خشک نشود بطور طبیعی شاخه‌اش هم برگ می‌کند و هم گل می‌کند و چیزهای طبیعی بار می‌آورد. اگر ریشه آن را یکی با تبر زد نمی‌تواند شاخه آن سبز شود و آن گل کند. روی این مسأله است که ما باز

هم این پیروزی را به شما تبریک می‌گوییم. فقط تقاضای ما این است که در این شرایط حساس همبستگی و وحدت بیشتری داشته باشید. تا از ثمرات خونی که در این راه داده ایم بهره بردای کنیم و از این اسارت و از این ذلت بیرون بیاییم. هویت واقعی خود را به دست بیاوریم. اگر در اینجا به دست آوردیم در همه نقاط جهان سرافراز هستیم.

تقسیمات بر اساس نفوس

در رابطه با مسأله آینده چیزی روشن است که از نگاه بین‌المللی همه روی این مسأله قناعت دارند که حکومت آینده را رأی مردم باید تعیین کند و با هر کس که در این روزها مطرح می‌سازیم می‌گویند، خوب اگر مردم شما زیاد بود نفوس شما زیاد بود در آینده مردم برایتان رأی می‌دهد. ولی ما و شما می‌دانیم که در کشورهای آسیایی و کلاً در شرق رأی مردم تعیین‌کننده نیست. قدرتی که در رأس حکومت است تعیین‌کننده است. یعنی صرف از مردم یک مشروعیت درست می‌کنند. شما خوب می‌دانید که در پاکستان قدرت در دست ارتش است. ارتش از هر کس حمایت کرد، او رأی را می‌برد و از هر کس حمایت نکرد، رأی را می‌بازد. اگر احیاناً بُرد کودتا می‌شود. در مدتی که ما سراغ داریم در پاکستان ارتش حکومت کرده، نامش انتخابات هم است. مسأله افغانستان که از لحاظ دموکراسی سیاسی هنوز پیکار می‌کند، در آنجا این آزادی وجود دارد که هر کس در روزنامه‌ها نظر خود را گفته می‌تواند، اما در افغانستان این مسأله هم نیست. ما در زمان «ظاهر» چهار دوره رأی‌گیری داشتیم. وکیل در پارلمان می‌آمدند، از تمام هزاره جات که هر ولسوالی اش یک صد و شصت هزار نفر داشت، سی نفر وکیل می‌آمد و از جنوبی و مشرقی که نفوس هر ولسوالی اش پانزده هزار نفر بود یک وکیل می‌آمد. تا دوهزار و هشتصد نفر هم یک وکیل داشت. یکبار که روی موضوعی که در پارلمان طرح شد و فارسی زبانها یکجا شدند اکثریت را در پارلمان تشکیل دادند ولی بلافاصله در دوره دوم هر چه علاقه داری بود به ولسوالی تبدیل شد تا اکثریت را افغانها تشکیل بدهد. اینجاست که باید دقت نموده انتخابات روی چه فرمولی و روی چه قانونی صورت بگیرد. همچنان هر کس که در این شرایط قدرت انتقالی را دارد همان کس در انتخابات تعیین‌کننده است. لذا ما اگر حال دل خود را به این خوش کنیم که مردم ما زیاد است و طبق نفوس خود رأی می‌دهیم، مردم ما کلاً مسلح است و در همه جا حالت نظامی دارند و اکثریت مهاجرین ما هنوز در خارج هستند، ما فریب خواهیم خورد. در طول تاریخ گذشته ما برای عسکری نفوس شماری داشتیم، حتی دنبال این

مسأله بودند که زن های ما را هم تذکره بدهند ولی در مشرقی و جنوبی مردهایش هم تذکره نداشتند. بنابر این در این شرایط تعیین کننده ما باید همبستگی داشته باشیم وحدت داشته باشیم تا در شرایط دولت موقت همه ملیتها به حقوق شان برسند. تا راه برای یک سرشماری درست هموار شود. تا یک تشکیلات ملکی عادلانه به اساس قانون و رأی مردم ساخته شود و در آینده آن قانون حاکم باشد. لذا مسأله حکومت انتقالی برای گرفتن حقوق ملیت های محرومی که چهارده سال مبارزه کرده اند، یک مسأله حیاتی است و اگر در اینجا غفلت شود باز همان مسأله ولسوالی، علاقه داری، و ولایات را جور می کنند که من یک نمونه ی آن را برای شما ذکر می کنم. در منطقه دره صوف که یک ولسوالی است قبل از انقلاب در زمان «ظاهر» چهل و سه هزار نفوس داشت. ولایتش که مرکز بود هیجده هزار نفر نفوس داشت. آن وقت یک نماینده از ولایت می آمد و یک نماینده از ولسوالی. در کنار این چهل و سه هزار نفر نفوس، یک ولسوالی دیگر از برادران اهل تسنن بود که دوازده هزار باشند داشت. پس دوازده هزار هم یک رأی داشت و چهل و سه هزار هم یک رأی. بدین لحاظ این مسأله اگر درست نشود، مسأله مشکلی است. ما معتقدیم که در دوره انتقالی هر حسابی که با دیگران می کنند، آن را با ما هم بکنند. ما می گوئیم از دیگران سرشماری نشده و از ما هم نشده. ما حالا ۳۰٪ که تسامح کنیم ۲۵٪ مردم افغانستان را تشکیل می دهیم و حالا این حق را برای ما بدهند. بعد در آینده زمانی که افغانستان آرام شود و قانون حاکم شود این مسأله به درستی حل می گردد.

سیستم فدرالی

حزب وحدت معتقد است و اعلان هم کرده که آینده افغانستان توسط یک سیستم فدرالی اداره شود تا هر ملیت احساس کنند که درباره سرنوشت خودشان تصمیم بگیرند. حالا عملاً مناطق در دست مردم است اگر در ایجاد یک دولت فدرالی توافق نشود، اصلاً مرکز در شمال تسلط ندارد. در هرات تسلط ندارد و در هزاره جات تسلط ندارد. هم در آنجا تشکیلات دارند، هم سلاح دارند، هم امکانات دارند و هم وسیله. تنها راه حل که هم افغانستان را از تجزیه نجات می دهد و هم ملیت ها را قانع می سازد و هم حقوق شان را در دستهایشان می دهد، یک سیستم فدرالی در افغانستان است که در آن توافق ملیت ها در نظر گرفته شود، عنعناتش در نظر گرفته شود، و خودشان تصمیم گیر باشند.

یک حکومت مرکزی هم داشته باشد. این چطور می شود که این قانون فدرالی برای پاکستان خوب است، برای آلمان خوب است، در هند خوب است، در آمریکا خوب است، وقتی در افغانستان آمد بد می باشد. اینطور نباید باشد. آمریکا که خود را مظهر تمدن و مظهر آزادی می داند، به طور فدرالی اداره می شود. حالا در افغانستان می آید و بر آنست که یک حکومت مرکزی بسازد. این یک چیزی بی منطقی بیش نیست. ملیت هایی که محروم بوده و تحت فشار بوده اگر قانون فدرالی نیاید هیچگونه تضمین وجود ندارد که در آینده قتل عام نمی شوند. در آینده کشته نمی شوند. و در آینده تحت فشار قرار نمی گیرند. تنها اطمینانش اینست که سرنوشتش را خودش باید تعیین کند. ما در طول تاریخ افغانستان، سه چهار بار قتل عام عمومی شده ایم که در دوران عبدالرحمان ۶۵٪ مردم ما از بین رفت. این چطور می شود که ما این را اطمینان بکنیم که یک حکومت مرکزی بوجود بیاید، ما خلع سلاح شویم و دوباره این مسأله تکرار نشود. و کسانیکه در دفعه قبل تجویز کرده بود امروز هم تجویز نکند. لذا تنها راه آرامی در افغانستان و تنها راهی که تجزیه نشود، راهی که ملیتها همبستگی خود را حفظ بکند و تمامیت ارضی افغانستان حفظ شود، ایجاد سیستم فدرالی در افغانستان است. ما طرفدار آن هستیم و آن را اعلان کرده ایم. نه تنها ما این مسأله را می گوئیم، غرب هم این را راه حل می داند و شمال افغانستان هم این را می گوید. همه این را می گویند و حکومت خوبی هم است. چون هر کس می تواند هم در مناطق خود تصمیم بگیرد و هم در مملکتش.

تثبیت حقوق ملیتها

این تنها راه حل است، منتها این بعد از تثبیت حقوق ملیت ها در دولت عبوری است. یعنی اینکه در دولت عبوری تثبیت شود چه در شورای قیادیش و چه در شورای جهادیش باشد. زیرا همین ها هستند که بعد قانون می سازند و همین ها هستند که بعد تشکیلات مملکت را می سازند و اگر اختیار در دست یک گروه محدود باشد، آن گروه بر اساس منافع خودش این همه را می سازد و بعد یک روز در رأی گیری می گزارند و از ۲۱۶ وکیل به ما ۳۰ وکیل می دهند. و اسمش را هم دموکراسی می گذارند. اگر جمعیت افغانستان را ۲۱ میلیون حساب کنیم و ثلث آن که ۷ میلیون می شود متعلق به ما است. اما با همین ۷ میلیون یک ولایت بنام، به دست هزاره نیست. بامیان که تازه ادعا می شود که بنام مردم هزاره است در مرکز همه قومای تاجیک ما هستند. والی و تشکیلات از طرف مرکز تعیین می شد. و ما به

سرنوشت خود حاکم نبودیم. ما که ثلث مردم افغانستان را تشکیل می دهیم از ۳۰ ولایت یک ولایت در اختیار ما نیست. این در کجای عدالت است؟ در کجای قانون است؟ به همین جهت ما معتقدیم برادرانی که دل شان به سرنوشت آینده شان می سوزد و به آینده خود فکر می کنند باید در حکومت عبوری حقوق ملیت ها را تثبیت کنند و بعد قانون به توافق هم بسازند.

برادرها بعد از ۱۴ سال جهاد در پاکستان رفتند، دولت تشکیل بود، برای جهاد ما توهین بود. ما از برادرهای پاکستان این انتظار را نداشتیم که اینطور با ما برخورد بکنند. درست است امکانات بین المللی را به دلخواه خودشان به هر گروه دادند. ولی درباره سرنوشت یک ملت که ۱۴ سال تمام جهاد کرده و فداکاری کرده چطور می شود بگویند که بعد تصمیمش را می گیریم. این توهین بود و برای آنها که در پاکستان دولت تشکیل دادند توهین بود. اینها عملاً اثبات کردند که فاقد شخصیت جهادی هستند. سال ۱۳۶۷ چیزی معقولی بود که روسها حضور داشتند و دولت باید در خارج تشکیل می شد. اما بعد از اینکه دولت سقوط کرد چرا ما باید در پاکستان دولت تشکیل بدهیم. چرا در کابل دولت تشکیل نشود.

چرا جنرال نداشتیم؟

مردم هزاره در طول تاریخ ثابت کردند که مردم جنگ آور هستند و همچنان در ظرف ۱۴ سال انقلاب هم در صف مجاهدین جهاد کردند. اینکه در طول تاریخ افغانستان یک جنرال برای مردم هزاره نبود، طبیعتاً چنین چیزی نبود که مردم هزاره لیاقت جنرال شدن را ندارند. سیاست اینطور تجویز می کرد که از یک نژاد از مادر جنرال تولد شود و یک مردم دیگر در طول تاریخش یک جنرال نداشته باشد. حالا در اثر لیاقت و شایستگی مردم، ما دارای ۳۴ جنرال می باشیم. پس طبیعت اینطور نیست. سیاست ها است که چنین می کنند که یکی باید پادشاه باشد یکی جنرال باشد، یکی باید خدمتگار و عمله ی این مملکت باشد و در سیاست حق نداشته باشد. در گذشته معمول بود که هر صاحب منصب عسکری از مردم هزاره به عنوان صادقترین مردم خدمتگار انتخاب می نمود و در پهلوی خانواده و ناموس خود می بردند. چطور بود که این مردم برای ناموس اینها صادق بودند ولی برای یک کاتبی صادق نبودند! سیاست اینطور بار آورده بود، طبیعت اینطور نبود. حالا باز هم تأکید می کنم که اصل اساسی و احیای حقوق ملیتها تنها راهش سیستم

فدرالی است که باید افغانستان به اساس آن اداره شود. منتها این یک مقدمه ضرورت دارد که آن شرکت در حکومت عبوری است. اگر نمایندگان ملیتهای مختلف در ساختن قوانین دولت فدرالی سهم نداشته باشد باز هم آن قانون طوری تدوین خواهد شد که ملیتها از حقوق خود محروم شوند. و اگر سهم داشته باشند قانونی تدوین خواهد شد که حقوق همه را در نظر بگیرند. در این مسأله موضع حزب وحدت روشن است و شما می توانید از آن دفاع کنید که اگر آزادی و حقوق انسانها ارزش دارد باید برای همه باشد. همین هزاره، همین بلوچ، همین افغان، در پاکستان هم زندگی می کنند. آنجا زیر سیستم فدرالی زندگی می کنند خودشان رأی می دهند، برای خود کرسی تشکیل می دهند قانون می سازند. اما برای افغانستان اینطور نمی شود. هم اکنون افغانستان به شکل فدرالی اداره می شود، بطور مثال مرکز در هرات هیچ گونه تسلطی ندارد، خودش است، تشکیلاتش است، حتی کسی را که هم تکلیف نمی کند. هشت ولایت سمت شمال را «دوستم» اداره می کند و تشکیلات هم دارد. هزاره جات هم همینطور. سؤال اینست که آیا ما بیاییم در مرکز برای همبستگی افغانستان یک حکومت مرکزی تشکیل بدهیم یا ندهیم، اگر توافق کردیم که تشکیل بدهیم تمامیت ارضی افغانستان حفظ می شود، استقلالش حفظ می شود، اگر این را قبول نکردیم عملاً تجزیه است. یعنی سالنگ را می بندند و کسی نمی تواند آن طرف برود. و این به نفع افغانستان نیست. هر کس برای افغانستان فکر می کند باید قانون فدرالی را قبول کند. باید به مردم حق بدهد که خودش برای سرنوشتش تصمیم بگیرد و خودش از خود نمایندگی کند. در خاتمه ما از این احساس که کردید و آمدید تشکر می کنم. و خوش وقت هستم. برای ما زیاد ارزش نداشت، که شما را در پاکستان یا ایران زیارت کنیم. ولی حالا که در پایتخت افغانستان بعد از چهارده سال مبارزه شما را زیارت می کنیم برای ما و شما شیرین است. و امیدوارم که به کمک خدا و یاری مردم به آن حق واقعی مان برسیم.

والسلام علیکم و رحمت الله.

سخنرانی رهبر شهید به تاریخ ۱۶/۱۰/۱۳۷۱:

خواسته های ما، شرکت در تعیین سرنوشت خود، رسمیت مذهب ما و تأمین عدالت

اجتماعی است.

بسم الله الرحمن الرحيم

«جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقاً»

به اجازه ی اساتید، بزرگان، ریش سفیدان و شما مردم قهرمان و غیور که قهرمانی و رشادت تان را در این ایام تاریخی و سرنوشت ساز ثابت کردید و مقاومت تان را برای جهانیان آشکار ساختید. می خواهم صحبت هایی را خدمت شما در این مجلس پرشکوه بعرض برسانم.

مسأله اولی که می خواهم بعرض برسانم بمناسبت این روز بزرگ تاریخی است که عید پر عظمت جهان

تشیع به حساب می رود و شما این افتخار را دارید که پیرو شخص الهی و جهانی همچون علی هستید.

مطلب دوم درباره جنگ است. مسلماً شما درباره این جنگ تحمیلی اخیر مطالب مفصلی را از مسئولین شنیده

اید ولی یک سری مسائلی که من لازم می بینم تا با شما عزیزان در میان بگذارم و توضیح بدهم، مخصوصاً جنگی که در چنداول پیش آمد و علت آنکه چرا چنداول را می زنند؟

مسأله سوم، مسأله وضعیت فعلی کشور، موضع حزب وحدت اسلامی و سرنوشت آینده است که اگر وقت و

فرصت اکتفا بکند این موضوعات را خدمت شما عزیزان توضیح خواهم داد.

نشانه بیداری

اولاً خدمت شما عزیزان مجاهد و سلاح بدوش یک تذکر می دهم و ضمناً یک تشکر از شما می کنم. مسأله

قابل تذکر این است که این همه احساسات و شور و شوقی را که شما نشان می دهید، ما لیاقتش را نداریم؛ ما کوچکتر

از آنیم که ملت ما، مجاهدین ما برای ما احساسات نشان می دهند. اما آنچه را که قابل تشکر و قدردانی می دانم این

است که این احساسات علامت بیداری و زنده بودن شما است، این یک زندگانی نوین است که امروز جامعه ما بخودش می بیند و بعد از ۵ یا ۶ جنگ این حیات جدید است که به ملت ما دست داده است و من از آن تشکر میکنم.

میلااد مولود کعبه

امروز روز با سعادت و بزرگی است؛ در همچون روزی بود که مولای متقیان به دنیا آمد، مردی که شما مردم قهرمان افتخار پیروی اش را دارید و لذا لازم می دانم که امروز را به پیشگاه شما مسئولین محترم و مردم شجاع و مقاوم تبریک عرض نمایم. اما این مرد کیست؟ مصداق اکمل و اصلح این آیه ی شریفه ای است که خدمت شما تلاوت کردم، یعنی حضرت علی؛ چرا که پیغمبر می گوید که علی با حق است و حق با علی است.

لهذا حق است که اینجا بگوییم (جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقا) آری در همچون شبی وقتی که علی به دنیا آمده است حق به دنیا آمده است و باطل از میان رفته است. حالا من چگونه از علی صحبت کنم؟ مسلماً که علماء، بزرگان و شما عزیزان علی را بیشتر از من می شناسید. برای دوستی علی و محبت علی بود که شما اینهمه زجر و ستم را به پوست، جان و استخوان و مال و ناموس تان تحمل کردید. لهذا در مورد علی صحبت کردن و آنهم از طرف من ناچیز که نمی توانم برای علی چیزی بگویم، شاید حرف درستی نباشد. درباره علی ای که نه تنها دوستانش بلکه آن مرد مسیحی این حرف را می نویسد، جرج جرداق مسیحی وقتیکه انقلاب علی را با انقلاب کبیر فرانسه مقایسه می کند، می گوید که چه ظلمی کردم در تاریخ، چه گناهی را مرتکب شدم، نابخشودنی، که دریا را آوردم، اقیانوس را آوردم با این جوی کوچک مقایسه کردم. این حرف از پیروان علی نیست بلکه از کسی است که نه خدای علی را قبول کرده است، نه پیغمبر علی را قبول کرده است و نه خود علی را، ولی درباره اش اینطور می نویسد! لهذا درباره علی صحبت کردن جا دارد، منتها آن کس باید غیر از ما باشد و ما باید درباره شیعیان علی که صرف بخاطر «شیعه علی بودن»، این همه ظلم و ستم و فشار جنگ را تحمل کردند صحبت کنیم....

افتخار ما

و ما مفتخریم از اینکه پیرو کسی هستیم که می گوید: مرگ در زیر لحاف ذلت است و این افتخار برای ما بس

است، یا پیرو پسر عزیزش، امام حسین هستیم که می گوید: «حیات عقیده است و جهاد» و حیات انسانی را برای این

می داند که باید آدم عقیده داشته باشد و در راه آن عقیده جهاد کند. آن عقیده چیست؟ ولایت علی است که شما دارید و در راه این عقیده جهاد کردید. من فکر می کنم که همین افتخار بزرگ برای ما و شما کافی است که پیرو علی و حسین هستیم؛ بگذار هر چقدر که دشمن می تواند برای این عقیده و بخاطر این پیروی بر سر ما فشار بیاورد و ما را نابود کند، باز این افتخار ما خواهد بود!

اگر ما پیروی علی را داشته باشیم، و پیروی امام حسین را داشته باشیم، معتقدیم که مسلماً پیروزم و جاودانه خواهیم ماند!

این افتخار بزرگی است که مردم تشیع و مردم هزاره افغانستان داشتند. در آن وقتیکه پیروی از علی جرم بود و در زمان خلفا هر کس مجبور بود که باید علی را لعن و طعن بکند، اما در کتابهای تاریخ که موجود است، می نویسد که شیعیان افغانستان و مردم هزاره این لعن و طعن را قبول نکردند و دیدیم که یک پول بسیار سنگین در آن وقت قبول کردند که به دستگاه خلفا تحویل بدهند ولی لعن علی را قبول نکنند. من در اینجا افتخار می کنم به بازوان پرتوان شما مجاهدین و شما مردم که از عقیده و ایمان تان دفاع می کنید. مسلماً اگر ۶ جنگ را ارزیابی کنیم شما هیچ گناهی نداشته اید، غیر از اینکه شیعه علی و پیرو علی بوده اید.

پیمان شکنی های مکرر

من شاید این مسأله را در صحبت های دیگر هم خدمت عزیزان و سروران روشن کرده باشم و حالا هم خدمت تان می گویم که ما به هیچ وجهی طرفدار این ۶ جنگی که بر سر ما تحمیل شده نبودیم. و خدا را هم شاهد می گیریم که هر جنگی که بر سر ما تحمیل شد روز اول اعلامیه آتش بس را من یکطرفه امضا کردم. و اگر هیأت عادی بوده یا هیأت صلح بوده، من همواره پذیرفته ام و قبول کرده ام. ولی شما همیشه شاهد بودید که این آتش بس و این اعلامیه را امضا کردم ولی این هیأت ها هیچ کاری را از پیش نبردند.

در این جنگ اخیر هم، همه شاهد بودید و مسئولین هم این مسأله را توضیح دادند که جنگ با فرقه هشتاد (نیروهای اسماعیلیه) بود، یعنی شورای نظار یا به اصطلاح وزارت دفاع با فرقه هشتاد درگیر شده بود و بعد از این

درگیری که برادر عزیز مان جناب حاج آقای خلیلی در آن جلسه دیگر مفصلاً توضیح دادند، چرا پیش از ۵۰۰ نفر از مردم ما را اسیر گرفتند؟

همه مخالفت کردند ولی ما قتل عام شدیم

در این رابطه من لازم می بینم که یک مقداری این جنگ را برای شما باز کنم: از آن روزی که این کشور اسم افغانستان را بخود گرفته دوصدوپنجاه سال می شود، و دولتی که تشکیل شده و حکومتی که در اینجا در طول این دوصدوپنجاه سال بوده برای ما بسیار ناگوار بود، و ما بسیار فشار دیدیم و ذهنیت ما هم بر این بود که در رأس حکومت قوم پشتون قرار داشته و بقیه را به عنوان فارسی زبان فشار داده اند. و زمانیکه عبدالرحمن تصمیم گرفت که حکومت مرکزی را بوجود بیاورد، همه حکومت های محلی با این مسأله مخالفت کردند: از شمالش مخالفت کردند، از جنوبش مخالفت کردند از غربش مخالفت کردند و از شرقش مخالفت کردند؛ ولی چرا تنها ۶۲٪ مردم ما را از بین بردند؟ چرا؟ این سؤالی است که برای همه ی ما و شما است و این ذهنیت برای ما و شما بوجود آمده که پشتون بر سر ما ظلم کرده و در این مورد جای شک هم نیست که دوصدوپنجاه سال سر ما و شما حکومت کردند... از این جهت اقداماتی را که حزب وحدت تا حالا کرده بود و بسیار طولانیست ولی با آنها لازم است که شما مردم در جریانش قرار بگیرید. من نمی توانم همه ی جزئیاتش را بیان کنم ولی فهرستش را می گویم:

احزاب سیاسی که تشکیل شد همه ی ما تا سال ۶۷ برای نوع حکومت در افغانستان فکر می کردیم، ولی وقتی که در سال ۶۷ با وساطت جمهوری اسلامی ایران در زمان حیات امام رحمت الله علیه، میان ائتلاف ۸ گانه و اتحاد ۷ گانه که تصمیم گرفته و اعلان شد که برادر بزرگوار ما آقای خلیلی که اینجا تشریف دارد، در آن روز سخنگوی ائتلاف بود. اینها قطعنامه امضاء کردند که مردم تشیع یک چهارم سهم داشته باشند و این را همه تان از رادیوها شنیدید و به رادیوها گوش دادید. و من معتقدم که بحمدالله مردم ما از هر وقت و زمان دیگر کرده مسایل سیاسی را خوبتر و بیشتر دنبال می کنند و حتی باید این مسأله را بگویم و بپذیریم و این از طرف خودم است هیچ جسارت به مسئولین دیگر ندارم و عاجزانه می گویم که از نگاه سیاسی و از نگاه درک اوضاع، شما مردم قهرمان به مراتب از ما مسئولین کرده جلوتر هستید.

من درباره خودم این حق را می‌دهم که این اعتراف را در پیش شما مردم بکنم و هیچ نظر جسارتی به

مسئولین ندارم...

اثبات هویت

بهر حال شما در جریان قضیه هستید که برادرانی که در پیشاور نشسته بودند گفتند که شیعه‌ها در افغانستان دو درصد یا سه درصد هستند و از کل رادیوها اعلان شد که شیعه دودرصد یا سه درصد هیچ حق ندارد که در حکومت نقش داشته باشد و این حرف عقلایی است و غیر عقلایی نیست!

در اینجا بود که ما فکر کردیم پس ما که تا حالا در سرو صورت می‌زدیم که دولت در افغانستان تشکیل بدهیم و آن دولت وابسته نباشد، حکومت ناب اسلامی باشد، و وقتی که ما در افغانستان موجودیت نداریم، این حرف بی‌خود است. باید امروز از موجودیت خود در افغانستان دفاع کنیم. ما باید اول برای این برادران اثبات کنیم که ما در افغانستان هستیم و روی این مسأله بود که حزب وحدت تشکیل شد.

وقتی که حزب وحدت تشکیل شد، اولین کاری را که در دست گرفت این بود که هیأت‌های متعدد بفرستد تا با قومندانهای داخل تفاهم بکند. چون رهبرها در پیشاور امتحان شده و امضا گرفته شد و اعتراف کرده که شما در افغانستان نیستید! حالا برویم سراغ قومندانها که آیا آنها هم ما را می‌گویند که «شما در افغانستان نیستید» و یا اینکه می‌گویند که بلی شما مردم هستید و در انقلاب سهم داشتید، موجودیت داشتید و دارید.

روی آن مبنایی که برای شما در مقدمه‌ی صحبت‌هایم گفتم که در بین همه این روحیه بود که ما در طول دوصدوپنجاه سال از طرف پشتونها و حاکمان پشتون صدمه دیدیم. لذا با این باور و با این ذهنیت اولین هیأت در سال ۶۷ و در پیش مسعود رفت که تو هم ملت محروم هستی و ما هم ملت محروم. بیا که دست بدست هم بدهیم. فهرست این را برایتان می‌گویم. مسعود در ظاهر استقبال کرد و قرار گذاشته شد که هیأت دوم را ایشان بفرستند که تا سال ۷۱ نفرستاد. وقتی که در سال ۷۱ همه بر این مبنا رسیده بودند که انقلاب به شکل نظامی‌اش در افغانستان پیروز نمی‌شود و سازمان ملل طرح داده بود و دولت‌های همسایه پذیرفته بود و رهبران مجاهدین هم پذیرفته بودند تا نماینده‌ای را که در دولت بی‌طرف معرفی می‌کنند، معرفی کنند و همه هم معرفی کرده بودند.

جرقه ای از شمال

در اینجا جرقه ای از شمال شروع شد و جنرالهای شمال با این حزب سیاسی شما تماس گرفتند. ۱۳ تا جنرال نامه نوشتند که اگر حزب وحدت از ما حمایت بکند ما دولت را سرنگون می کنیم، علیه این دولت قیام می کنیم... برادرهای ما در بامیان احساسات نشان می دادند که از این حرف خوب و از این کرده طرح بهتر چیست؟ و می گفتند که بلافاصله موافقت بکنیم و آنها مزار را ساقط کنند و بیاییم کابل.

ولی ما واقعاً تشویش داشتیم؛ تشویش از این بود که مردم ما در کابل است، مردم ما در کابل سلاح ندارند، اگر ما مزار را ساقط بکنیم و سمنگان و بغلان را هم اگر ساقط بکنیم در کابل مردم ما قتل عام می شوند. روی این مسأله هشت روز بحث کردیم، مسأله دومی که ما اقدام کردیم این بود که روی همان سنت تاریخی باز در پنجشیر هیأت فرستادیم تا با آقای مسعود صحبت کند؛ به عنوان اینکه تو نمایندگی از یک ملیت محروم میکنی، و ملت ما هم محروم است، بیاییم دست بدست هم بدهیم دولت ساقط می شود و از حقوق همدیگر دفاع کنیم. قطعنامه ای را امضا کردیم به ۱۵ ماده. و فیصله ما بر این بود که ۴۰۰۰ نفر از چاریکار حرکت بکند و ۴۰۰۰ یا ۶۰۰۰ نفر از میدان شهر، از این ۴۰۰۰ نفر چاریکار هم ۱۰۰۰ نفرش از حزب وحدت باشد و ۳۰۰۰ نفر از آقای مسعود.

ما با این تعهد خود عمل کردیم و این سنت تاریخ را رعایت نمودیم با ایشان دست دادیم، ولی ایشان وقتیکه چاریکار آمدند قوماندانها جمع شدند و آقای مسعود به عنوان رئیس شورای جهادی تعیین شد؛ آقای «محقق» از حزب وحدت به عنوان معاون و جنرال «عبدالرشید دوستم» به حیث رئیس نظامی این شورا که بیایند و حکومت را بگیرند.

هدف آقای مسعود

آقای مسعود در اینجا فقط این شورا را اسماً اعلام کرد و ریاست خودش را دیگر هیچ عمل نکرد و گذشته از آن وقتی که تصمیم گرفته شد که وارد کابل شود، راه را بند کرد و ما را خبر نکرد؛ نیروهای آقای دوستم بین میدان شهر و کابل فاصله داشت. مسعود با فشار راه را بر روی میدان شهر بست و نیروهای ما یک هفته در میدان شهر گرسنه ماند. تمام هم و غم آقای مسعود این بود که سلاحی که در کابل است در دست مردم هزاره نیفتد که فردا برای ما درد سر ایجاد نکند. توافقنامه را هم نقض کرد؛ از پیشاور دعوت کرد که بیایند و حکومت را تحویل بگیرند! خوب از این مسئله هم

می گذریم. مسئولین حزب وحدت در بامیان نشستند و فکر کردند که چه کار کنیم؟ مردم ما در کابل است اگر سلاح در دست اینها نرسد چطور می شود، اینها که در طول تاریخ هم فشار مذهبی را دیده اند و هم فشار نژادی را؛ چهار نفری هم که در دولت بودند، بیچاره ها مثل مار می تپیدند، پیغام می دادند که از برای خدا بیایید که این امکاناتی را که ما برای نجات مردم خود گرفته ایم از دست ما نرود. خوب، حزب وحدت مسئولین بلند پایه اش را به کابل فرستاد و خواست خدا هم این بود که شما سلاح داشته باشید و از خود تان دفاع کنید! آری، خلاف اراده و خلاف تصمیم مسعود، شما مسلح شدید و من این همبستگی و این وحدت ملی را برای شما تبریک می گویم.

بعد چهار تا جنگ که در اینجا پیش آمد همانطوریکه آنروز دیگر برادرمان جناب آقای خلیلی توضیح داد، ما سند داریم، و شما سلاح بدوشان هم می دانید که اگر ۶۰٪ دست آقای مسعود را در این جنگ ها که سر ما تحمیل شد اثبات نکنیم، ۴۰٪ آن را سند واضح داریم. مسأله «دهبوری» را هیچکدام شما فراموش نمی کنید که آقای مسعود قومنده داد و قندهاری ها سر شما حمله کرد. در این چهار جنگ مسعود نقش فوق العاده داشت. وقتیکه در میدان شهر نیروهای ما محاصره بود، آصف دلاور آن روز لوی درستیز بود، با او مطرح شد که شما مگر با حزب اسلامی جنگ ندارید؟ امروز که نیروهای ما محاصره است شما یک یا دو هلیکوپتر بدهید که ما فرماندهان خود را بیاوریم. آصف دلاور گفت: چرا، بیایید ما از خدا می خواهیم، ما تعهد کرده ایم که از ملت شما حمایت بکنیم. ولی وقتیکه پیش آقای مسعود رفتند، گفت نه. این به نفع نیست!

این دوستی بود که ما هم فکر می کردیم و شما هم فکر می کردید! گفت اگر شهدای شان مانده ما موتر می فرستیم تا بیاورند، جنگ گسترده می شود، حزب اسلامی از ما می رنجد...!

این حرف آقای مسعود بود. این چهار جنگ را شما در زمانی که آقای ربانی به قدرت رسید، سپری کردید. به آقای مجددی که ملت ما، مردم ما این همه احساسات نشان می دهد فقط بخاطر یک حرف حق است که از او شنیده که گفت: در جنگ، سیاف متجاوز بود، این مردم مظلوم است، باز هم سر اینها تجاوز می کنند. این را مجددی در بیانیه ی رسمی اش ایراد کرد و به این خاطر است که در بین مردم و مسئولین ما احترام دارد. این مسأله بود که در این دوران پیش آمد.

در دورانی که آقای ربانی رئیس جمهور بود، مسئولین حزب وحدت با تلاش و با اخلاص رفته با ایشان مذاکره کردند و توافقنامه امضا نمودند، ربانی به این مسأله تعهد کرد که کسانی که با شما مخالف است با ما هم مخالف است حضور وسیع شما را در دولت دیده نمی تواند. لهذا حق شما در این که با من توافق کردید نیست، بیشتر از این است، ولی شما این را در بین مردم اعلان نکنید، به رادیوها اعلان نکنید، من به ملت شما این حق را می دهم. امضا کرد و این امضا در پیش آقای فاضل است و وقتیکه ما به دولت پیوستیم و به پاکستان و ایران رفتند، ایشان هیچ برگه ای نداشتند، غیر از اینکه افتخار بکنند که حزب وحدت به دولت پیوسته و بهایش را از پاکستان هم گرفت و هم از ایران. اما وقتیکه برگشت این تعهدات را عمل نکرد. نصفش را هم عمل نکرد! ولی ما چون مردمی هستیم که تعهد کردیم که این را افشا نمی کنیم و این نوشته را بیرون نمی دهیم، لذا با همه ی تخلفش بیرون ندادیم...

چنداوول را می کوبند چون پایگاه علی است

اما آمدیم که چرا جنگ بوجود آمد و چنداوول را چرا زدند؟ آیا چنداوول پایگاه نظامی حزب وحدت بود؟

آیا چنداوول در شش روز جنگ با حزب وحدت رابطه داشت؟

برایش مهمات می رسید؟ غذا می رسید؟ سلاح می رسید؟ چه بود؟

شما می دانید که صرف یک پایگاه سی، چهل نفری برای دفاع مردم چنداوول بود که رابطه اش در روز اول

قطع شد... پس چنداوول را چرا زدند؟

چنداوول، چنداوولی است که در سال ۱۳۵۸ بعد از آنکه سایه کمونیستها در همه ی این مملکت انداخته شد،

تمام رهبرانی که امروز رهبر جهادی اند فرار کردند، آنچنان وحشت در این مملکت حکمفرما شده بود که باورش نمی

آمد که کسی بتواند در مقابل این حکومت با حمایت اتحاد جماهیر شوروی که پشتش ایستاده بود قیام کند.

ولی چنداوول شجاع، این پایگاه علی در ۲۲ سرطان ۱۳۵۸ قیام کرد. آنروز برای این رهبران غیر از بوریا چیزی وجود

نداشت که بالایش بنشینند و از این خون چنداوول بود که صاحب همه چیز شدند. چنداوولی که آنروز همه ی رادیوها

گفتند، تاریخ هم نوشته کرد که ۱۲۰۰۰ کشته و دستگیر داشت. چنداوول آن روز محاصره شد و تمام پایگاههای خلق و

پرچم در آنجا توسط مردم ما خلع سلاح گردید و بیش از ۲۰۰ میل سلاح به غنیمت درآمد. آن روز هم وارد چنداوول

شدند و کمونیستها مسجد صادقیه را زدند که پایگاه مذهبی و سیاسی شیعیان اینجاست. آن روز تمام جا را محاصره کرده بودند و یک هفته مردم ما را بعنوان بینی پوچوقان دستگیر می کردند؛ این همان چنداول است. امروز فقط لفظش تغییر کرده است. امروز می گویند که قلفک چپات. امروز لفظ طعنه زنان مدرن شده اند!

بلی انگیزه ی اینکه اینها چنداول را می کوبند این است که اینجا پایگاه علی است و شیعیان علی از اینجا حرکت کرده است. در تاریخ کابل نیز مشخص و معروف است که پایگاه شیعه چنداول است، از این جهت است که باید چنداول را بزنند آن روز که همه مثل موش فرار کرده بودند و یکی هم در این مملکت نشسته نمی توانست، چنداول دوازده هزار کشته داد. حالا که حکومت اسلامی است به پاس اینکه این مردم را احترام می کرد و یک مقرری انقلابی، برایش تعیین می کرد، متأسفانه در این جنگ با توپ و تانک همان طور کوبیدند و چنداول را همانطور _ مثل کمونیستها _ زدند. مسجد جعفریه را خراب کردند، مردم را زیرآوار کردند، برای اینکه «اینجا درم سال هزاره هاست»!! آری، فرق نمی کند، تاریخ تکرار می شود، شما یک چیز دارید که آن عقیده شما به علی است و از خاطر این عقیده اگر مارکسیست به این مملکت بیاید شما را می کوبد و اگر به اصطلاح مسلمانها هم بیابند شما را می کوبند و شما این افتخار را دارید که پیرو علی هستید و از حیثیت تان دفاع می کنید.

من از طرف حزب وحدت و مسئولین حزب وحدت دست پرتوان شما مجاهدین چنداول را می بوسم، شما در تاریخ، در تاریخ تشیع فراموش نمی شوید، شما پنج روز بدون اینکه کدام کمک بشما شود از حیثیت و آبرو و ناموس شیعه دفاع کردید و کسی را نگذاشتید که وارد آن شود، درست است که چنداول خراب شد ولی مهم نیست، شما افتخار آفریدید. من معتقدم که شما مردم باقی اهالی بشتابید و چنداول را آباد کنید، چون اینجا مقر افتخارات تشیع است. از آن روزی که در کابل شیعه، شیعه بود، مقرش در چنداول بود؛ کسی در سر نپروراند و در خیال نیاورد که از چنداول جای دیگر برود! این قربانگاه شماست و این میعادگاه شماست! آن را آباد کنید.

آن روزی که شیعه قیام کرد و در کابل حماسه آفرید و کسی دیگری نبود که مثل آنها کاری بکند، همه شکر می کشیدند، آن روز افتخار می کردند اما امروز «درمسال» گفته می کوبند. امروز شما را هزاره گفته بگیرد. فرق نمی کند! ما این افتخار را داریم و بسیار مفتخریم و بسیار خوشحالیم.

تا زنده ام از شما دفاع می کنم

همانطوریکه در اول خدمت تان عرض کردم خدا را شاهد می گیرم و شما را هم شاهد می گیرم که طرفدار جنگ نبودم و نیستم و بعد از این هم نخواهم بود؛ ولی این افتخار را دارم و تعهد گذاشته ام از مردم خود دفاع کنم. این تعهد را به شما سپرده ام که تا آن روزی که زنده ام، از شما دفاع کنم. من تعهد کرده ام که از مردم خود دفاع کنم و حتی اگر یک مرمی هم داشته باشم برای دفاع مردم می دهم. حالا اگر کسی، یا کسانی بیاید و تبلیغ کند، مرا جنگ طلب بگوید هیچ باکی ندارم! من این افتخار را دارم و شما این افتخار را به من دادید! ما این تعهد را بشما سپردیم که جنگ را آغاز نمی کنیم ولی اگر کسی بر سر حیثیت مردم ما تجاوز کند دفاع می کنیم و جواب می دهیم، چنانچه که در این شش تا جنگ جواب دادیم.

بین خادم و خائن فرق بگذارید

همانطوریکه در اول خدمت شما عرض کردم که شما از نگاه سیاسی پیش هستید و درک می کنید و می فهمید، حالا هم از شما تقاضا می کنم که بین خادم و خائن فرق بگذارید. کسانی بودند که به نام دفاع از شما خیانت کردند با دشمن شما ساختند، توافق کردند، ولی از شما دفاع هم نکردند؛ حالا هم جوسازیهایش را قبول نکنید. بین خادم و خائن تان فرق قائل شوید که چه کسی برای شما خدمت می کند و چه کسی خیانت؟ من این افتخار را دارم و این افتخار هم افتخار بزرگی است، تعدادی از مسئولین جهاد رفتند و با برادران تسنن ما نشستند و گفتند که حق هزاره را از شما نمی خواهیم بیایید با من کنار؛ ولی با حزب وحدت که مسئولش فلانی (مزاری) است و او حق هزاره ها را می خواهد، هیچ وقت شما جور نمی آئید!

تعهد کرده ام که با حقوق شما معامله نکنم

بلی من این افتخار را دارم و با این افتخار خود به شما مردم تعهد کردم که حق شما را می خواهم و تعهد کردم که در رابطه با حقوق سیاسی و مذهبی شما مردم هیچوقت وارد معامله نشوم و خیانت نکنم. حالا هم این حرف را بشما می گویم و تعهد می سپارم که با این بیداری که به شما می بینم، امیدوارم که در آینده هیچ کس نتواند سر شما معامله کند و حق شما را ضایع نماید، جلو همچون نفر را هم انشاءالله با بازوان پرتوان شما می گیرم!

در جنگ اخیری که پیش آمد، چیزی را که مطمئناً شما در جریانش نیستید، لازم است بگویم و آن اینکه وقتی جنگ پیش آمد پنج روز شما را کوبیدند و شما خوب می دانید که ما این جنگ را گسترش ندادیم و مرتب به همه ی قومندانهای عزیزم هیأت فرستادم که جلو جنگ گرفته شود، مسئولین هم در اینجا حضور دارند، حرفی که بسیار جالب است که من معتقدم در اینجا تاریخ دوصدوپنجاه سال دارد عوض می شود.

نامه آقای ربانی

این مسأله است که برادرهایی که با ما و شما همسو بودند و ما هم با همین همسویی ۱۴ سال یا اقلش از سال ۶۷ و ۶۸ که خدمت تان گفتم، با آنها راه رفتیم وقتی که نیروهای فرقه ۵۳ (قوای ژنرال دوستم) با نیروهای وزارت دفاع درگیر شده، هیأتی از طرف آقای ربانی و مسعود پیش آقای حکمتیار رفتند و در آنجا گفتند که جنگ واقعی فعلاً پیش آمده، اینجا منافقین با ملحدین یکجا شده و با اسلام می جنگد!! منافقین یعنی شما هزاره ها!! و ملحدین یعنی نیروهای شمال! به هر حال از حکمتیار می خواهند که بیا در این جنگ وارد شو! این نامه را نورالله عماد به آقای حکمتیار نوشته و این نامه که حالا در پیش ما است به همین عبارت که برای شما می گویم، می باشد.

خوب در مقابل چه شد؟ اینجا است که می گویم چرا تاریخ عوض شده؟

آقای حکمتیار جواب می دهد که من وارد جنگ نمی شوم. می گوید شما باید بی طرف باشید، می گوید: که

همچو تعهدی هم ندارم. ولی بر خلاف، آقای حکمتیار خودش پیش بی سیم آمده با من صحبت کرد که تکلیف ما چیست؟ اجازه می دهید که ما به حمایت از شما در این جنگ وارد شویم؟ من گفتم: نه، ما نمی خواهیم جنگ گسترده شود، ما هیأتهای صلح فرستادیم و آتش بس اعلان شد، شما وارد نشوید! شما از اینجا تا آخر بخوانید که آیا باور دوصدوپنجاه ساله ی ما و شما که ۱۴ سال همسویی نشان دادیم، درست است یا این عملی که اینها کردند؟

البته این را هم برای شما بگویم که نیروی ۵۳، با ما هیچ تعهدی نداشت که به کمک ما بیاید. دو ساعت پیش سه نفر واسطه از طرف آقای ربانی آمده بود که جنگ را صلح بکند، با اینکه سه روز پیش اعلامیه آتش بس را به امضاء جناب آقای خلیلی قبول کرده بودیم که آنها از رادیو پخش نکرده بودند، هیچ تعهدی نداشت، هیچ پیمانی نداشت، تباری هم نبود که نیروهای ۵۳ به کمک ما بیاید. در این جای شک نیست که آنها یک ملت محروم هستند و ما هم یک ملت

محروم هستیم و رابطه ما خوب است. ولی این شورای نظار بود که جلو راه آنها را کمین زد و ۱۲ نفر شان را کشت و آن هم پس از آنکه آنها قبول کرده بودند که بیایند و هیأت صلح شوید و بین دو نیرو فاصله شوید. همان بود که این مردم قهرمان و شجاع در ظرف دو ساعت ۶۶ قرارگاه شورای نظار را گرفتند و ۷۰۰ نفرش را اسیر کردند. در همان وقت با ما تماس گرفتند که شما آتش بس را قبول کردید، ما چه کار کنیم؟

جلوگیری از شکست چنداول

دل ما برای چنداول می سوخت و با آنکه آتش بس را قبول کرده بودیم، و از رادیو اعلان شده بود، گفتم اگر بتوانید چنداول ما را از محاصره خلاص کنید؛ نیروهای ما از این طرف می آیند. گفتند خوب است. و اگر چه آقای دوستم ما را از پیشروی منع کرده است ولی شما که می گوئید، حرفی نداریم! نیروهای شما از آن طرف حرکت بکند و ما هم می آئیم. متأسفانه ما که نیروهای خود را قومنده کردیم که باید چنداول از محاصره خلاص شود و با مردم تشیع و منطقه حزب وحدت وصل شود، آن شب بعضی از دوستان کارشکنی کردند و این را نگذاشتند که عملی شود. تحلیل شان هم این بود که کمونیست ها حاکم می شوند! یعنی نیروهای شمال که برای شما و کمک شما آمده کمونیست هایند!!

اگر نیروهای شمال درگیر نمی شد به هیچوجه نیروهای وزارت دفاع به اصطلاح آتش بس را قبول نمی کرد. از این برادران از این دوستان بایست بپرسیم که آیا سیاف اگر حاکم می شد، زندگی مرفهی را برایتان بوجود می آورد؟! نیروهای شمال که دژین خود را به مردم و انقلاب اداء کرد، و در حالیکه تمام رسانه های بین المللی و سیاستمداران و حتی خود مجاهدین به این نتیجه رسیده بودند که راه نظامی دیگر نقش ندارد و باید راه سیاسی جستجو کرد و حکومت بی طرف را قبول کرد، آنها آمدند و حکومت را سرنگون کردند، حالا آنها نیروهای مارکسیست شده اند و آقای سیاف که شش تا جنگ را سر ما تحمیل کرد، اسلامی شده اند!!

هر کس از مردم دفاع نکند خائن است

آری، ما چون پیروان علی هستیم از راه علی می رویم. علی را کی ضربه زد؟ علی را کی کُشت؟ خوارج بود! و در آن روز که پیغمبر، علی را در جنگ عمروبن عبدود می بیند، می گوید: «کُل اسلام به سوی کُل کفر رفت» و علی در

آنجا افتخار نمی کند ولی در جنگ با خوارج افتخار می کند و می گوید: «من بودم که چشم فساد را از جامعه بیرون کردم»

این فکر خوارج است و این خطرناک است که مردم ما باید متوجه باشد. هر کس که با مقدس نمایی و شب نمازی این طور فکر بکند و از مردم ما دفاع نکند، خائن است.

خطر ایجاد نفاق

امروز مسأله ای را که باید برای شما بگویم و افشا بکنم این است که مواظب باشید که امروز از وحدت شما می ترسند... امروز هیچ چیز ندارید غیر از وحدت و همبستگی، این وحدت و همبستگی را رهبران احزاب بوجود نیاوردند. ما اینجا پیش شما اعتراف می کنیم که بعنوان حزب وحدت این وحدتی را که شما در این شش جنگ اثبات کردید ما بوجود نیاوردیم؛ مسئولین دیگر که اصلاً راضی نبودند، خودتان می دانید در جنگ اول که شما دفاع کردید گفتند که این جنگ، جنگ بی مفهوم و بی معناست! این را شما بوجود آوردید، شما مردم! چون دشمن مشترک بعنوان هزاره و شیعه، شما را می زد و شما هم دفاع کردید. مسأله خطرناکی که در اینجا است و در تاریخ مردم ما هم تکرار شده و باز هم تکرار می شود، مسأله نفاق است. دشمن از رویارویی با شما عاجز شده است، دشمن تمام توان خود را برای کوبیدن شما بخرج داد ولی امروز دو تا ریاست را فعال کرده و پول هنگفتی را در اینجا صرف می کند، برای اینکه بین حزب وحدت و حرکت اسلامی نفاق ایجاد کند. قومندانهای وحدت را بخرند برای این منظور پول مصرف می کند، این توطئه، توطئه خطرناکی است.

مردم قهرمان هزاره در زمان عبدالرحمان هفت سال جنگیدند و برای عبدالرحمان نامه نوشتند که اینقدر نامرد هستی که وقتی مرز جغرافیایی افغانستان را مشخص می کنی؛ یک طرف را هزارستان نمی گویی و می نویسی که اینجا یک طرف هند است و یک طرف روسیه است و یک طرف ایران. آنها این غیرت و این قدرت و این شجاعت و این غرور را در مقابل عبدالرحمان داشتند و او هم عاجز آمده بود و لهذا از حيله کار گرفته یک سری از سران هزاره را خرید از یک سری علمای متعصب تسنن از ۶۰ نفر آخوند شان فتوا گرفتند!

امروز هم دشمن که از رویارویی با این مقاومت و شهادت عاجز آمده است و می خواهند که از این راه شما را بشکنانند، مواظب باشید، تعهد بسپارید که یکی هستید، هر کس بیاید در بین شما مسأله گروه، قوم، نژاد و تفرقه را تبلیغ بکند، جلوش را بگیرید.

دولت؛ خواسته های ما و دورنمای آینده:

این شورای حل و عقدی را که حزب وحدت، سر نماینده هایش که باید بر اساس نفوس بیاید، پا فشاری دارد و شاید بیش از بیست روز سر این مسأله پا فشاری شد و قبولانند که نماینده بر اساس نفوس بیاید، چرا تحریم کرد؟ این سؤال پیش همه ی شما مطرح است که می گوید چرا؟

این شورا غیر مشروع است که درباره اش باید خدمت شما عزیزان توضیح بدهم و بگویم. اول وقتیکه نماینده های هفت تنظیم جهادی در کمیسیون مرکزی حل و عقد اعلامیه دادند و از تخلفات زیادی که از طرف حکومت در این شورا صورت گرفته پرده برداشتند و این سند موجود است. غیر از نماینده سیاف و جمعیت اسلامی، هفت تنظیم دیگر نوشتند، بعد ما که آن همه پافشاری می کردیم، چرا تحریم کردیم؟ برای این مسأله حالا خدمت تان مطالبی را عرض می کنم.

در منزل گیلانی

بار اول پیش از اینکه دوره ۴۵ روزه آقای ربانی تمدید شود، ما در جای پیر گیلانی جلسه داشتیم و پنج حزب در آنجا حضور داشتند. حرکت اسلامی، حرکت انقلاب، جبهه نجات ملی، محاذ ملی، و حزب وحدت. البته همانطوریکه خدمت شما عرض کردم که بخاطر یک حق گفتن آقای مجددی، ایشان برای حزب وحدت و مردم حزب وحدت احترام خاصی دارند.

شما عادت مرا بلد هستید؛ در این ۵ یا ۶ ماه هم دیدید که من زیاد در این جلسات نمی روم و علاقه هم ندارم. آقای مجددی به من تلفن زد که بین ما و پیر جلسه هست، شما هم بیائید. من با توجه به احترامی که به ایشان داشتم، رفتم. دیدم که آنجا یک تشکیلات مفصلی را در خانه پیر راه انداخته اند. از حرکت اسلامی، چهار، پنج نفر و از حرکت انقلاب دو نفر از محاذ هشت، نه نفر، از نجات هم همینطور هشت نه نفر، از حزب وحدت من تنها رفته بودم.

خوب اینجا بحث شد که زمان آقای ربانی تمام شده و مجلس حل و عقد هم دایر نشده، باید در شورای قیادی که دایر می شد نظریات همه ی رهبران مراعات می گردید. همه صحبت می کردند ولی من صحبت نکردم، چون اول اینها گفته بودند که صحبت میان افراد محدود است. حالا در این مجلس با این همه کمیت آن، چگونه می شود صحبت کرد؟ آقایان از من خواهش کردند که لااقل یک حرف بزنم و نظریاتم را بگویم، بعد که اصرار زیاد شد، گفتم که به نظر من شورا باید عادلانه تشکیل شود، سوء استفاده از قدرت و بیت المال مردم صورت نگیرد. باید کسی که در مدت دو ماه یا چهل و پنج روز حکومت را در دست می گیرد که شورا دایر کند، این شخص برای ریاست جمهوری در شورای حل و عقد کاندیدا نباشد، تا از پول مردم بر علیه مردم استفاده نشود و از قدرت دولت نیز استفاده نشود، و شورای عادلانه دایر گردد. این طرح را وقتی ما در آنجا ریختیم همه قبول کردند. اول پیر گیلانی اعتراض کرد که من برای آینده کاندید هستم و از این دوره تو مرا محروم می کنی! گفتم: چیزیکه به نفع مردم هست این است. بهر حال آنها قبول کردند، فردایش هم جلسه شورای قیادی دایر می شد. جلسه شورای تصمیم گیری و شورای عالی نظارت را تشکیل دادیم و آقای فاضل را توجیه کردیم که فیصله این طور شده ایشان هم گفتند، بسیار خوب.

تلاش سیاف برای بقای ربانی

این اول مسأله بود! ولی در اینجا آقای سیاف با فعالیتهایی که داشت و تعهدی که از ربانی علیه ما گرفته بود در جلسه شورای قیادی با زبردستی این شرط را از بین برد و آقای ربانی را ۴۵ روزه کاندید کرد. با اینهم در آنجا به اتفاق همه اعضا نوشته شده بود که بعد از ۴۵ روز اگر شورای حل و عقد دایر نشد، ربانی به یک روز دیگر هم تمدید نشود. این را همه امضا کردند. بعد از اینکه این مسأله پیش آمد، کمیسیون دایر شد، نماینده ها تعیین شد، لایحه هم در شورای قیادی مصوبه شد.

مصرف پولهای هنگفت

در اینجا آقای ربانی پولی را که در این راستا مصرف کرد، دوازده میلیارد و چهل میلیون است!! و این پول از وزارت مالیه بیرون شده، بدون آن پولی که از وزارت دفاع و امنیت و وزارت داخله در این راستا کشیده شده و برای تبلیغ مورد استفاده قرار گرفته است... متأسفانه یا خوشبختانه این پولی را که مصرف کرده تا فلان آخوند را بدهد، فلان

قومندان را بدهد، فلان ولایت را بدهد، که آیت الله صادقی با خود ربانی صحبت کرده بود که دو نوع پول در دست شما هست. یک نوع پول مشروع که سهمیه برای ولایات هست و برای ولسوالی ها هست، این پول را به همه دادید ولی به مناطق حزب وحدت و مناطق شیعه نشین نداده اید. و یک نوع پول غیر مشروع در اختیار شما هست که باز هم به همه ی احزاب داده اید ولی به حزب وحدت نداده اید!!!

این صحبت هایی بود که پیش از مجلس حل و عقد شده بود و در اینجا من که خوشبختانه می گویم به این جهت است که بحمدالله ملت ما همانطوریکه در طول تاریخش سربلند و پاک است که به هیچ معامله ای و به هیچ خیانتی چه داخلی و چه خارجی دخالت نداشته است، در اینجا باز هم از این امتحان سربلند بیرون آمدند و سندی برای مردم ما وجود ندارد که در این خیانت تاریخی که ربانی مرتکب شده، کسی از او پول گرفته باشد یا به عنوان اینکه کسی خودش را فروخته باشد. این افتخار خوشبختانه برای ملت ما است.

ارزان فروش

دو سه قلم گرفته اند که البته اینجا هم دو نکته وجود دارد:

یک نکته این است که دولت و آن کسی که به نفعش می خواهد استفاده کند، چقدر به مردم ما بی اعتنا برخورد کرده و نکته ی دیگر در این طرفش نهفته است که این ناکس و این شخصی که خود را فروخته چقدر ارزان فروخته است. برای کسی که در لوگر بیشتر از سی نفر مجاهد ندارد، جناب آقای ربانی چهارصد میلیون افغانی برایش داده، ولی این نفری که از طرف ملت ما پول گرفته هشت میلیون پول گرفته! از طرف آقای ربانی بسیار توهین است به مردم ما، و از این طرف هم بسیار بی ننگی! بعد از اینکه خودت را می فروشی، چرا قیمت (گران) نمی فروشی که ارزان می فروشی؟! (خنده حضار)

شورای حل و عقد

و از این جهت ما شورای حل و عقد را نامشروع می دانیم و باور داریم که داود و حفیظ الله امین، ببرک و نجیب اینها هم در افغانستان لویه جرگه دایر کرده اند و مردم را آورده اند و هیچکدام با این قدر افتضاح نبود. و کسانی هم که خوش کرده رفته بودند قول گرفته بودند که آقای ربانی از آنها حمایت کند و در آینده مذهب شیعه را به رسمیت

بشناسد. ما چون با برادران حرکت تفاهم داشتیم و تفاهم ما این بود. ما عاشق قیافه ی کسی نیستیم، سه چیز در این

مملکت در آینده می خواهیم:

یکی رسمیت مذهب ما

و دیگر اینکه تشکیلات گذشته ظالمانه بوده و باید تغییر کند.

سوم اینکه شیعه در تصمیم گیری شریک باشد(تکبیر حضار)

این برادرها رفته اند در آنجا و آقای ربانی هم لفظاً تعهد سپرده که ما این کار را با شما می کنیم و ما هم

خوشحال بودیم که یکی از گروههای شیعه رفته در کنار آقای ربانی و مشروعیت مذهب شیعه را در آنجا می گیرد. و

این خواست ما است و هیچ ناراحتی هم نداریم با اینکه همین گروه در اول تعهد کرده بود که نرود! ولی ما هم با ائتلاف

دیگری هستیم روی همین رابطه رسمیت بخشیدن به مذهب تشیع کار می کنیم. ولی آنها را همانقدر هم نگذاشتند که

حرفشان را بگویند به محض اینکه یکی از علما مطرح کردند که نماینده های شیعه و سنی که در اینجا آمده اند در آینده

حقوق شان را می خواهند، سر و صدا شد و بلند گو را هم قطع کردند و از رادیو هم پخش نکردند. این هم از تعهد

اینها با آن برادران!! این وضعیتی است که آقای ربانی ۱۵ یا ۲۰ روز غیر قانونی خلاف مصوبات و امضایش ریاست را

در اختیار داشت. در پلچرخی که رهبران جمع شدند که قدرت را تحویل بدهد اما تحویل نداد. در همان شورائیکه دایر

شده بود که دوران چهار ماهش تمام شده بود در آنجا هم هر چه آقای مجددی گفت: بگو که من ریاست را به شورای

قیادی تحویل می دهم. آقای ربانی این کلمه از دهانش بیرون نشد که من ریاست را تحویل می دهم. در شورای حل و

عقد هم که دایر شد، جناب آقای هادی که آنجا رفت پافشاری کرد که حالا که شورا دایر شده شما بیائید در اینجا

بگویید که من ریاست را به شورای حل و عقد تسلیم کردم و شورای حل و عقد یک کسی دیگر را انتخاب کند یا مرا

انتخاب کند. این را ربانی نگفت و حتی در جای خودش هم گفته بود که آقای مجددی شهامت نداشت، شجاعت

نداشت که قدرت در دستش بود و تحویل داد، اما من این شجاعت و شهامت را دارم که به هیچ وجهی ریاست را رها

نمی کنم! لہذا از این جهت اگر شورا دایر می شد یا نمی شد، قدرت در دست آقای ربانی بود و تحویل نمی داد و این

شورا هم شورای قلابی است و هیچ ارزشی قانونی ندارد و کل رسانه های خبری هم این را منعکس کردند که یک

شورای نمایشی است حتی سه صد نفر از قندهار و جاهای دیگر را که اعتراض می کردند از هوتل بیرون شدن نگذاشت. لهذا از این جهت ما این شورا را قلابی می دانیم و این ریاست را ریاست مشروع نمی دانیم. منتهی این مسأله به عنوان اعلان جنگ نیست این نظر ما است این حق مردم ما است که باید در اینجا در سرنوشت شان برای حکومت آینده سهم داشته باشند. این حق را طلب داریم ولی به هیچ وجه این اعلام جنگ نیست و جنگ نمی کنیم و جنگ طلب هم نیستیم و مشروع هم نمی دانیم در این مسأله حرف منطقی با ایشان داریم که بیایند این قدرت را به شورای قیادی که نماینده همه ی تنظیم ها است و نماینده ی مردم شمال هم باشد به ده نفر تحویل بدهند و آنها از بین شان یک نفر را انتخاب بکنند که تا یک شورای حل و عقد عادلانه دایر شود یا زمینه انتخابات فراهم شود که مردم خودشان زعیم آینده شان را تعیین کنند. این حرف ماست و این را جلسه هم کردیم نشستیم بحث هم کردیم قطعنامه هم صادر کردیم و در رادیوها هم گفتیم. ولی آقای ربانی چون از اول تصمیم داشت که به هیچ قیمتی این قدرت را به دیگران تحویل ندهد لهذا امروز حکومتش را تشکیل داده و خود او خود را رئیس جمهور اعلام کرده و امکان دارد کشورهای خارجی هم به رسمیت بشناسد، هیچ حرفی نیست.

ما عاشق هیچ کس نیستیم

ما عاشق قیافه ی هیچ کسی نیستیم؛ حقوق ملت خود را می خواهیم هر کس این حقوق را برای ملت ما قائل شود، ما دست او را می فشاریم.

این دوران هفت ماه هم ثابت کرد که خیالی را که ما می کردیم که اینها به ما نزدیک هستند درست نبوده، و اینها نزدیک نیستند و اینها هم ما را به عنوان یک ملت نیرومند در صحنه تحمل نمی کنند. لهذا حرفی را که در اینجا خدمت شما عزیزان تذکر بدهم این است که از راه مذاکره سیاسی با گروهها می نشینیم حقوق ملت خود را خواهیم و عدالت اجتماعی را در جامعه می خواهیم و انحصار طلبی را نفی می کنیم. هر کس که باشد ولی از اینکه اینجا افغانستان است طرف مخالفت سیاسی را هیچگونه تحمل ندارد. او برای جنگ تصمیم می گیرد، چنانکه جنگ پیشین را او تصمیم گرفت. در جنگ پیشین هم کاری نکرده بودیم، فقط پنج تا از رهبران را هماهنگ کرده بودیم که حالا شورای حل و عقد دایر نشود، چون پول خورده شده خیانت شده، مناطق مختلفی این مسأله را رد کرده باید یک حکومت عبوری موقت

دیگر بیاید، پنج گروه در اینجا هماهنگ شده بودند و اینها جنگ را بر ملت ما تحمیل کردند و از وزارت دفاع هم اعلامیه دادند که کودتا را خشتی کردیم!

حضور در صحنه

لهذا از این جهت شما رزمندگان عزیز و ملت قهرمان و شجاع و همیشه در صحنه باید در آماده باش کامل باشید که ما طرفدار جنگ نیستیم و جنگ طلب هم نیستیم. اما امکان دارد حضور شما را تحمل نکند و اینها جنگ دوباره را سر شما تحمیل کند و این جنگ دوباره را که تحمیل می کند، مسلماً تنها نیستید چون در پنج جنگ دیگر که بودید شما را به عنوان یک حزب تنها فکر می کردند و جنگ را تحمیل می کردند حالا پنج شش گروه امضا کردیم که این شورا شورای عادلانه نیست، قدرت را باید به شورای قیادی تحویل بدهد و این اعلامیه را به رادیوها هم دادیم ولی اینها به خاطر اینکه به حکومت کردن اصرار دارند امکان دارد با این گروهها بجنگند و از اینکه این احتمال وجود دارد، شما که تا حالا مردانه ایستادید و از حیثیت، آبرو و ناموس تان دفاع کردید، برای آینده هم باید آماده باشید. (تکبیر حضار) و هیچگونه اعتباری نیست. در آن وقتی که حزب اسلامی با نیروهای شمال وارد کابل شد خود آقای ربانی به آقای فاضل تلفن زدند و آقای مسعود به آقای کاظمی که ما و شما همسو هستیم، بیاید شما پادرمیانی کنید و میانجی شوید و ما حرف شما را قبول داریم که شما اختیار دارید. این مسأله بعد از جنگ شما با شورای نظر بود که حتی حزب وحدت، هنوز خون مردمش از سرکها خشک نشده بود، این عزیزان شب با من تماس گرفتند که ربانی یک چنین حرفی می زند، تلفن ها خراب بود و سنت عجیب هم این است که وقتی جنگ می شود بلافاصله تلفنهای ما خراب می شود! به هر حال بعد گفتم که فردا بروید از آقای ربانی کتبی امضا بگیرید. چون آقای ربانی به امضایش هم بند نیست، قولش که هیچ! بعد این برادرها در حالیکه سه روز از جنگ تیر شده بود خطر جان شان هم موجود بود رفتند و آقای ربانی به خط مبارکش نوشتند که حزب وحدت اختیار دارد که با حزب اسلامی - نیروی شمال و جمعیت مشکل افغانستان را حل بکند. این خط را به من دادند و ما هم گرفتیم. و با اینکه همه علیه حزب اسلامی تبلیغات کردند که اینها با ملیشه ها مخالفند و با نیروی شمال نمی نشینند و حرف نمی زنند، ولی حزب اسلامی اعلان کرد که به خاطر اینکه حزب وحدت پادرمیانی کرده ما قبول داریم. آقای ربانی این قول را هم خورد و قبول نکرد. (خنده حضار) این وضعیت مملکت است.

زندگی نوین

اما در آینده اگر شما دست مخالفین را در بین تان راه ندهید و وحدت تان را حفظ کنید و به حرف این و آن گوش نکنید و پیرو علی و امام حسین باشید که می گوید: «حیات عقیده و جهاد است» هیچکس شما را شکست داده نمی تواند و همان طوری که برادر ما آقای خلیلی گفته بود ما هم این مسأله را تکرار می کنیم که امروز زندگی نوین برای شما است. زندگی سیاسی جدیدی است. امروز بحمدالله با بازوان پرتوان مجاهدین شما با حضور شما در صحنه و دنبال کردن حوادث توسط شما، انشاءالله که در سیاست آینده کسی شما را حذف کرده نمی تواند و شما هستید و جایگاه خاصتان را در آینده دارید و من هیچ این مسأله را نفی نمی کنم که این دشمنان قسم خورده ی شما امکان دارد باز با شما بجنگند ولی شما با پیمودن راه علی و حسین از این امتحان بیرون می آید و راه سیاسی و جایگاه سیاسی تان را در آینده می گیرید. مطمئن باشید و هیچ ناراحتی نداشته باشید. (تکبیرحضار) از اینکه وقت عزیز شما را گرفتم و صحبتیم طولانی شد و شما خسته شدید و روز زمستان است باز یکبار دیگر از تمام مسئولین محترم که اینجا آمدند و زحمت کشیدند و اهالی که این همه جوش و خروش و احساسات برای ولادت علی که رهبرشان و پیرشان و پیشوایشان است نشان دادند تشکر می کنم. از بخش فرهنگی حزب وحدت هم تشکر می کنم و از خواهرانی که اینجا آمدند و در این جلسه شرکت کردند و شعر و مقاله خواندند، از مجاهدینی که زحمت کشیدند و امنیت گرفتند، تشکر می کنم.

والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته

یاد آوری:

این سخنرانی در هشتم ماه ثور ۱۳۷۲، روز اعدام دو تن از خائنین فاجعه افشار و سالروز سقوط دولت نجیب در کابل صورت گرفته بود در آن قائد شهید موضوعات: عدم پیروزی واقعی مردم افغانستان، بطلان تفکر ضد پشتون، عمق فاجعه افشار، و نقش خائنین را شکافته است.

بسم الله الرحمن الرحيم

با تشکر از برادران عزیز که زحمت کشیده اند این جا تشریف آورده اند برای روز تاریخی که هم در جهان تاریخی است هم برای مردم افغانستان که باید از این روز تجلیل بکنند. در این شرایط سخت که برادران فرهنگی حزب وحدت زحمت کشیده اند این جلسه را فراهم نموده اند و از برادران که سرود و مقاله خوانده اند و ما استفاده کردیم از همه این عزیزان تشکر می کنم.

مسأله ای که امروز روز تاریخی است چه از نگاه جهان و چه از نگاه مردم افغانستان فرق می کند. از نگاه جهان که امروز مسلماً روز پیروزی مردم افغانستان به شمار می آید. ولی از نگاه مردم افغانستان فکر می کنم امروز روز پیروزی ظاهری است. روز پیروزی واقعی مردم افغانستان امروز نیست. لهذا برای شما مردم چند دقیقه ای که زحمت می دهم و وقت عزیز شما را می گیرم می خواهم درباره چند موضوع خدمت شما صحبت کنم. یکی درباره این روز تاریخی و یکی هم چرا امروز روز پیروزی واقعی مردم افغانستان نیست. اینکه در رابطه با یک سال که بنام به پیروزی رسیدن انقلاب می گذرد برای شما چه چیز به وجود آمده است، مسأله دیگر فاجعه افشار است و مسأله ای که این فاجعه با اینکه چقدر دردناک است اما برای ما و شما درس که از این فاجعه گرفتیم. و سه باور را که ملت ما داشت و آن سه باور عوض شد فکر می کنم یک پیروزیست. و مسأله اخیریکه خدمت شما باید به عرض برسانم مسأله وضعیت فعلی کشور و توافقات اسلام آباد است که این مطالب را اگر وقت برایم کرد خدمت شما عزیزان و پدران و برادران و ریش سفیدان به عرض می رسانم.

دلم هیچ نمی خواست که بعد از فاجعه افشار صحبت کنم. مگر در آن وقتی که می شد مردم ما این انتقام را بگیرند از دشمنان. ولی چرا امروز حاضر شدم که با شما مردم صحبت کنم، علت اصلی اش این است که عاملین و خائنین این فاجعه دستگیر شده بود و خواستم این را برای شما توضیح بدهم و در این جا در محضر شما آنها را به جزای اعمالشان برسانیم. فقط این چیز باعث شد بیایم برای شما صحبت بکنم.

باور نوین

موضوع دیگر اینکه ما مدت ۲۵۰ سال باوری را که داشتیم، قضیه افشار و چنداول روشن می کند که این باورها هم اشتباه است. آن باور این است که ما در طول ۲۵۰ سال باور داشتیم که ظلم را که فقط یک خاندان جاه طلب بالای مردم ما می کرد، تعمیم می دادیم و فکر می کردیم همه پشتون ها بالای ما ظلم کرده و ظلم می کنند و ما در آینده آن وقت به حق و حقوق خود می رسیم که در کنار فارسی زبان ها باشیم و از فارسی زبان ها دفاع کنیم با این ها همسنگر و هم موضع باشیم در حق و حقوق خود می رسیم. قضیه افشار و چنداول این باور را هم باطل کرد. خط بطلان کشید. ما اگر در صد سال پیش شاهد مسأله ای بودیم که پسران ما را می گرفتند می فروختند و مردم ما را سر می بریدند و می کشتند و برده درست کرده بودند و کنیز. ولی بعد از صد سال و چهارده سال مبارزه و هم سنگری عین مسأله تکرار شد و بدتر از آن. اینجا که اطفال هشت ساله ما را کشتند و آنها را فروختند و زن ها را کشتند و صورتشان را پوست کردند. اما از دست کی؟ از دست کسی که چهارده سال مبارزه کرده و شعار می دهد که حکومت اسلامی را برقرار کرده ام. از کسانی که استاد علوم الهی و سیاسی و اسلامی است این عمل انجام می شود. ولی این باور را برای ما اثبات می کند که این باور، باور اشتباه بوده است. قدرت طلبی و انحصارطلبی، یک تعدادی که خلاف مسیر اسلامی و انسانی رفتار می کنند این متعلق به این نژاد و آن نژاد نیست و ما امروز باید تجدید نظر کنیم. درست است که عبدالرحمان ۶۲٪ مردم ما را از بین برده است ولی عبدالرحمان و خاندان عبدالرحمان از بین برده است نه همه پشتون ها. و ما امروز باید این مسأله را باور کنیم که این جنایت که در چنداول و افشار به وجود آورده نه همه تاجیک ها. و اینجاست که در باورهای گذشته خود تجدید نظر بکنیم. باید با واقعیت ها و حقیقتهای جامعه برخورد کنیم و از این درس بگیریم.

برادری، نه دشمنی

من معتقدم در اینجا در طول تاریخ گذشته افغانستان حکومت ملی و اسلامی بوجود نیامده. اما یک خاندان و تعداد قدرت طلب بالای مردم ظلم کرده است. اگر ما در اینجا بیاییم یک حکومت اسلامی که مردم ما می خواهند به وجود آوریم که در آن حق همه ملیتها تعیین شده باشد، این باور، باور درستی می باشد. ولی سلسله تاریخ و قتیکه آورده بود بالای ما هم قبولاند. اینجا برای شما واضح می گویم در افغانستان دشمنی ملیتها فاجعه بزرگی است. در افغانستان برادری ملیتها مطرح است. حقوق ملیتها یعنی برادری ملیتها. دو برادری که در یک خانه زندگی می کنند چطور برایشان حق قائل اند که در این خانه من هم حق دارم آنهم حق دارد. این برادری است نه دشمنی. بلی این عناصر قدرت طلب و جاه طلب است که در این مسأله به عنوان نژاد و غیره استفاده می کنند برای سیادت شان.

اولاد چنگیز

اما این مسأله تاریخی است که خدمت شما بگویم چرا با شما دشمنی دارند و جای تأسف است که کسیکه خود را استاد الهیات می گوید و به این گونه مقابل مردم ما برخورد می کنند. آقای ربانی بعد از جنگ افشار و قتیکه به پاکستان می رود، با قاضی احمدحسین این مسأله را مطرح می کند. ببینید این باورهای غیر اسلامی سر از کجا در می آورد. به قاضی احمدحسین می گوید که این مردم بسیار مردم جانی است. شما را می گویند، چرا جانی است؟ در حالیکه از روزیکه اینها به نام اسلام به کابل حاکم شده اند، هشت جنگ بر علیه شما انجام داده است. می گوید این ها از اولادهای چنگیزخان هستند که در بامیان جنگ کرده اند ۷۰۰ سال پیش. این را جناب آقای ربانی برای قاضی احمدحسین در پاکستان می گوید. بعد از قضیه افشار زمانیکه اشتباه شان در دنیا بالا می شود و جنایت شان در دنیا منعکس می شود که چقدر اینها بر سر ما جنایت کرده اند. آنگاه آقای ربانی مثل تاریخی می زند که شما مستحق این جنایت و مستحق این ظلم هستید، چون اولاده چنگیزید.

این آقای ربانی که در مصر تحصیل کرده و در دانشگاه کابل الهیات درس می داد، اول این آدم بیسواد از تاریخ خبر ندارد که شما بومی ترین مردم افغانستان هستید، قبل از اینکه چنگیز در افغانستان حمله کند شما اینجا بوده اید و شما علیه چنگیز در بامیان مقاومت کردید. این آدم بیسواد اول که از تاریخ بی خبر است و باز هم آنوقت ما از آقای

ربانی بازخواست می کنیم، بر فرض این باور تو راست بود، اینها اولاد چنگیز بود و چنگیز هم در بامیان جنایت کرده. تو با کدام منطق اسلامی و الهی حق داری که ۷۰۰ سال بعد انتقام آن را از افشار و چنداول می گیری و این با کدام منطق اسلامی و انسانی سازگار است؟! اینجاست که چرا با شما دشمنی دارند و چرا تمام فکرش اینست که شما را از بین ببرد، چون این باور تاریخی را دارند. روی این باور تاریخی شما را می کشند. لهذا ما در این جا اشتباه کرده بودیم. عمل یک دسته ای را به نام یک قوم می کشاندیم و از اینها حمایت می کردیم. اما این اشتباه را مرتکب شدیم. این مسأله بود که در اینجا در رابطه با افشار این باورها را روشن کرد که در آینده گول این باورها را نخوریم. اما مسأله امروز که من حاضر شدم که وقت شما را بگیرم که در محضر شما جرأت کردم که بیایم صحبت کنم و آن یک باور تاریخی دیگر هم بود که اینجا فرق کرد.

تعهد کرده ام به شما خیانت نکنم

صد سال پیش از مردم ما خائنی پیدا شد و علیه مردم ما دست به خیانت زد و مردم ما را به شکست مواجه کرد. بعد از ۱۰۰ باز این تاریخ فاجعه تکرار شد ولی اینجا این بار یک پیروزی نصیب شما شد. و آن اینست که این خائنین شناسایی شدند و این خائنین را بحمدالله اکثریت ایشان را گرفتیم. من برای شما مردم تعهد سپرده ام که از شما دفاع کنم و به شما خیانت نکنم. و دست خیانت کاران را بگیرم. الحمدالله در اینجا حزب وحدت اسلامی موفق شد که این خائنین را شناسایی بکنند و اکثریت شان را دستگیر بکنیم و چند تن از این ها پرونده شان تکمیل شده و بعد از اثبات جرم و اعتراف و طی مراحل شرعی حکم صادر شده امروز شما شاهد جزا دادن شان هستید. این قضیه در تاریخ گذشته نشده بود و آن کسانی که برای ملت ما خیانت کرده آنها به دربار مزدور بود، جا داشت، روی ریاست داشت و مردم ما را از بین برده بود، ولی بحمدالله این خائنین موفق به این کار نشدند که بعد بالای خون مردم ما و ناموس مردم ما معامله کند و مردم ما باز هم زیر ظلم بماند. اینجا است که همین برای شما اطمینان می دهد که هم اینها را امروز در محضر شما حکم شان را صادر کرده به این جا اعدام انقلابی می کنیم. والسلام.

به مناسبت عید غدیر خُم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على محمد وآله الطاهرين.

اما بعد قال الله الحكيم، في فرقان واجب التعظيم:

يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ

با تشکر از کمیسیون فرهنگی حزب وحدت اسلامی که این مجلس بزرگ را برگزار کردند و با تشکر از شما مردم مظلوم و زجر دیده که با حضور تان این مجلس را زینت بخشیدید. با تشکر از مسئولین حزب وحدت که این مجلس را با حضورشان زینت بخشیدند. اول بار به شما برادران و خواهران و مسئولین عزیز، این عید سعید خُم غدیر را تبریک عرض می کنم. و این روز تاریخی که در اسلام بی نظیر است و برای شیعیان روز تاریخی است. این که برادران لطف کردند که ما باید صحبت کنیم، انتخاب شان انتخاب بجا نبوده است. در این روز تاریخی باید برادر عزیز مان جناب آقای شفق که استاد سخن هست، صحبت می کرد؛ ولی از این که سه چهار جلسه پشت سر هم برای ایشان گذاشته بودند و ایشان خسته بودند، برادران مرا وظیفه دادند که چند دقیقه صحبت کنم.

عید غدیر

عظمت این روز در جهان اسلام و برای مردم تشیع بسیار مهم است. اهمیتش هم از دو تا آیه قرآن که وجه نزولش درباره این روز است مشخص می شود. همانطور که برادران و خواهران در مقاله و بیانیه های شان توضیح دادند، بعد از ۲۳ سال بعثت پیامبر گرامی اسلام، بعد از ۱۰ سال هجرت پیامبر گرامی اسلام وقتی که در مکه حضور پیدا کرد، که این حج را حجت الوداع نام گذاشته است. مردمان زیادی با پیامبر در این مسافرت بوده است. تا هفتاد هزار جمعیت در این مسافرت همراه پیامبر نوشته است. حج تمام شده است، از مکه برگشته اند، در یک منطقه ای که آن منطقه را غدیر خُم نام می گذارد. آن کسانی که سعادت داشتند در مکه مشرف شده است، شاید آنجا را دیده باشند. ولی ما فقط در

تاریخ این را خواندیم. متأسفانه موفق نشدیم که از نزدیک ببینیم. اینجا شاید آن محلی است که حجاج اطراف مکه، از این جا که در مکه آمده اند، متفرق می شوند، و راههای مختلفی جدا می شود. در اینجا برای پیامبر گرامی اسلام این آیه ای که تلاوت کردم خدمت شریف شما، نازل می شود. این آیه را وجه نزولش را مفسرین شیعه و سنی نوشته است. فخر رازی صاحب المنار، علامه طباطبایی رحمت الله علیه، همه وجه نزول این آیه را در این روز ذکر کرده اند. در آنجا می گوید: سه بار این آیه برای پیامبر نازل شده است. در این مسافرت که شما آن چیزی که وظیفه دارید تبلیغ کنید و برسانید به مردم. از ذیل آیه هم پیدا است که پیامبر گرامی اسلام یک نوع تشویش داشته است، از اینکه مردم تعداد زیادشان تازه به اسلام جذب شده و تازه سرو سامان پیدا کردند. پیروزی عظیمی هم که بوجود آمده است، مکه فتح شده است، طبیعی است در هر جامعه، پیروزیها یک نوع کشیدگی ها را بوجود می آورد، که جامعه آن روز اسلام هم از این مسأله مستثنی نبوده است. پیامبر را این تشویش که مبدا نفاقی در بین امت اسلامی پدید بیایند، با آن نفاقی که قبل از اسلام میان اقوام و قبایل مکه و مدینه وجود داشت به سبب رحمت الهی توسط پیامبر گرامی اسلام، این نفاقها بدل شده است به محبت و دوستی. لهذا روی این مسأله قوم گرایی و طایفه گرایی این مسایلی که از قبل دامنگیر جامعه بوده و پیامبر با زحمات زیاد این مسأله را رفع کرده است، تشویش داشته از این که این مسأله را ابلاغ کند به مردم. مفسرین می نویسند این که در اینجا تهدید شده پیامبر گرامی اسلام که اگر شما این را به فعل نمی آورید، یعنی این تبلیغ و این وظیفه ای که دارید اعلان کنید در جامعه اسلامی، مثل این که وظیفه رسالت را انجام ندادید. این تهدید، تهدید بسیار بزرگی است.

پیامبری که ۲۳ سال زحمت کشیده، قرآن آورده در بین مردم و مردم را با این قرآن آشنا کرده است، در ظرف ده سال چندین جهاد و جنگ پیش آمده که در اکثریت قاطعش خود پیامبر گرامی اسلام حضور داشته است. ولی امروز می گوید: اگر شما این مسأله را ابلاغ نکنید رسالت را به مردم نرسانیدید. از این آیه و از این تهدید فوق العاده مشخص می شود که نتیجه رسالت پیامبر گرامی اسلام ابلاغ امروز است. این یک مسأله است.

روز اکمال دین

مسأله ای دیگر آیه دیگر است، که باز اکثریت مفسرین از شیعه و سنی این آیه را هم درباره آن روز وجه نزولش را نوشته است.

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي

مفسرین می نویسند بعد از اینکه ولایت حضرت امیر را پیامبر(ص) در این محفل ختم غدیر برای مردم ابلاغ کرد دنبالش این آیه شریفه نازل شد.

این آیه شریفه هم اهمیت مسأله را می رساند و به واضح می گوید: امروز دین شما را تکمیل کردم. و از شما راضی شدم. که در یکی از تفسیرها در ذیل این آیه مفسرین نوشته اند از یکی از علمای یهود است، یا نصاری، تردید از من است می گوید: اگر ما در دین مان یک همچو آیه ای می داشتیم که خدا در آن آیه تصریح می کرد که دین شما دین کامل است، من راضی شدم از شما، ما این روز را بسیار برای دین ما بزرگ حساب می کردیم. لہذا از این جهتی که این دو آیه شریفه که در خدمت تان تلاوت کردم درباره امروز است. پس امروز بسیار روز مهم است در جهان اسلام. که در امروز بنا بر روایتی تاریخ هفتاد هزار جمعیت از نقاط مختلف جهان اسلام شاید برای امروز که مسلمانها میلیونها شده، هفتاد هزار جمعیت، جمعیت زیادی به حساب نیایند؛ ولی آن روز که صدر اسلام بود، این جمعیت، جمعیت عظیمی بود. همه آمده بعد از اینکه ولایت علی را پیامبر گرامی اسلام برای مردم رساند، سر دستش بالا کرد، مفسرین می نویسند: آنقدر حضرت امیر را پیامبر گرامی بالا کرد که سفیدی زیر بغلش برای مردم نمایان شد. اینجا سئوالی پیش می آید، شاید در اینجا دو تا نکته مراعات شده باشد که پیغمبر این کار را کرده است. (صلوات)

یک مسأله که در اینجا از جهاز شتر منبر درست کرده و پیامبر، حضرت امیر را این طور سر دستش بالا کرده است به این حد. یک دلیلش شاید این بوده که جمعیت خیلی زیاد بوده همه باید متوجه شوند.

دلیل دیگرش که تاریخ این مسأله را روشن می کند و هست، و شما خوب می دانید، آن برای این مسأله است،

که در آینده کسی خدشه نکند، آن کسی که سر دست علی بالا بود که بود، باید همه ببینند. همه دیدند، همه آمدند، با علی بیعت کردند، آیا این در تاریخ همینطوری که خدا با این اهمیت برای پیامبرش دستور داده و پیامبر عمل کرده، امت عمل کرد برای این؟ نه. این مشکلترین مسأله است در اسلام.

تمام بدبختیها و نفاقی که ایجاد شده و هست که بعضی وقت دشمن هم از این زیاد استفاده می کند، همین نقطه است. دیگر درباره خدا، پیامبر، مکه، نماز، روزه و هیچ اختلاف نیست. آن چیزی را که می شود در اینجا حساب کرد، اختلاف همین ولایت است.

من معتقدم که بیشتر از این درباره امروز و عظمت امروز از توانایی ما نیست که صحبت کنیم. همین قدرش کافی است. ولی یک مقدار بیایم درباره پیروان این ولایت، پیروان این شخصیت و علی صحبت کنیم. که این چه عظمتی است برای شیعه، طبق این دو تا آیه شریفه عظمت بزرگی اسلام بود؛ ولی اختصاص پیدا کرد برای شیعیان.

تحمیل جنگ بخاطر پیرو علی بودن

شیعیان علی این افتخار بزرگ را در تاریخ و جهان اسلام دارد که بهای سنگینی را پرداخته است. لهذا برای علی صحبت کردن و برای روز تاریخی ولایت صحبت کردن، از توان ما نیست. نویسندگان شیعه و سنی، کافر و مسلمان، در این دوباره کتابهای فراوانی نوشته اند؛ ولی بیایم درباره جنگ اخیر که مال شیعیان علی است، و وضعیت فعلی کشور و افغانستان صحبت کنیم.

شاید این مسأله برای شما مردمی که فشار این مسأله را دیدید، به عنوان پیروی از این روز و شخصیت علی، ده تا جنگ علیه شما تحمیل شده است. برای عامل این جنگها، انگیزه هایش و آغازش چطور می شود، و ختمش در کجا خواهد بود، چیزهایی که می دانیم شما را در جریان بگذاریم خوب است. در ده جنگی که سر شما تحمیل شده است، مسلماً قسمت عمده اش و آن چیزی که باعث شده که سر شما این جنگها تحمیل شود، پیرو بودن از علی علت اساسی است.

فاجعه افشار

اما قضیه افشار، در این جنگها، جنگی که بسیار شما را داغدار کرده است و تاریخ افغانستان را لکه دار، مسأله افشار است.

یک مختصر توضیح می دهم درباره جنگ افشار، بعد علل و عامل جنگ اخیر را برای تان توضیح میدهم.

در جنگ افشار، یک وقت دیگر در جلسه برای شما و وعده دادم که عاملین این خیانت را برای شما مردم روشن کنم.

عملی که در این جنگ و این مسأله افشار پیش آمد، آن فجایعی را که به عنوان قبیحترین عمل انجام داده آن مربوط به دشمن است. شما خودتان از ما بیشتر لمس کردید و می دانید؛ ولی اینی که به شما خیانت کرده، سنگرها را معامله کرده، در این مسأله چقدر دستگیر شده و چقدر مانده، اینهاش یک مقدار مسائلی است که برای شما معلوماتش خوب است.

. به وساطت تعدادی از هموطنان ما و شما که صلاح نیست این را روشن کنیم، وزارت دفاع روی افشار وارد معامله می شود، سر چهار تا قوماندانی که در دور افشار و کوه افشار و جزو تامهایی که در آنجا مستقر بودند، اینها نیرو داشتند. دوصدمیلیون برای چهار قومندان توزیع می کند. هر قومندان پنجاه میلیون. باقی قوماندانهایی که در آنجا، در افشار نبودند، جاهای دیگر بودند برای آنها یک میلیون و پنجاه هزار تخصیص می دهد. کسی که این دوصد میلیون را می آورد به قوماندانها تحویل می دهد برای رساندنش، بیست میلیون برای اینها می دهد.

برنامه اش همین است که شما دیگر جزو تام حزب وحدت نیستید. تحت قومنده وزارت دفاع هستید. جنگی که از طرف اتحاد و شورای نظار پیش می آید، نجنگید. عقب نشینی کنید.

در این رابطه تقریباً می شود اکثریت قاطع اینها را گرفتیم. نوار هم پر شده از اعترافاتش. یکی دو سه نفر مانده که تا حالا نگرفتیم. دو نفری از اینها در خدمت شما مردم محکومیتش خوانده شد و به جزای اعمالش رسانده شد. سه چهار تایی دیگرش پرونده اش تکمیل است؛ ولی آن هیأتی را که از طرف شورای نظارت و شورای تصمیم گیری تعیین شده بود که اینها را بررسی کنند و حکمش را صادر کنند، بعضیهایشان مسافرت رفتند، منتظر آمدن آنها هستیم.

هدف فاجعه افشار

این یک طرف قضیه بود که در آنجا این مسأله پیش آمد و این عمل انجام شد. برای مردم ما بسیار مصیبت سنگین بود، از اینکه آنها چقدر خلاف نزاکت اسلامی و وجدان انسانیش در آنجا برای غیرنظامیها عمل کرده آن را لازم به توضیح نیست.

این یک طرف قضیه بود که در اینجا پیش آمد، ولی آن که در آنجا مهم بود که دشمن هم برای این مسأله برنامه ریزی کرده بود، شکستادن غرور مردم ما بود. تمام هم و غم دشمن در این بود که غرور مردم ما را بشکنند. با این توطئه تا حدی این کار را کرد.

اما جنگ اخیر، که شاید تمام رسانه های خبری دنیا هم گفته باشند و شما هم شاهد بودید که در تاریخ افغانستان بی سابقه بوده این جنگ، این چرا بوجود آمد؟

طرح جنگ از دارالامان

این جنگ وقتیکه توافقنامه اسلام آباد امضا شد، بعد از توافقنامه و بعد از خانه خدا را زیارت کردن، تعهد سپردند که این تعهد نامه را عمل بکنند، ولی شما دیدید که کارشکنی شروع شده بود و نمی خواست این توافقنامه عمل شود. باز دوباره از طرف قومندانهای جلال آباد، نیروهای جهادی شان که هیأت‌های صلح شان در این جلسه حضور دارند، که ما یکبار دیگر از دلسوزی این برادران تشکر کردیم، رفت و آمد شروع شد که رهبران را جمع بکنند برای تطبیق این مسأله و وضعیت سردرگمی که در افغانستان حاکم است، از این بیاورد بیرون. رفتند رهبران در جلال آباد.

فرمان آقای مسعود

در این وقتی که رهبران در جلال آباد رفتند، جناب آقای مسعود، به اصطلاح وزیر دفاع، جنگ را در شمالی شروع کرد. جنگ را که شروع کرد، آنجا عینی مسأله ای که در افشار وارد معامله شده بود، منتهی این معامله اش فرق داشت، اینجا دوصد میلیون معامله کرده بود، در شمالی دوهلیکوپتر پول برده.

یک وقت دیگر هم گفته بودم در خدمت شما کسانی که هم معامله می کنند، چرا از ما را ارزان معامله می کنند، بعد وقتی که اینجا پول را توزیع کردند یک مقدار مردم شمالی با همین تاکتیک که در افشار عمل کرده بود که شما به جمعیت تسلیم نشوید به شورای نظار تسلیم نشوید به وزارت دفاع و دولت اسلامی تسلیم شوید، با این پول. این مسأله را در شمالی هم گفته بود. اصلی که خانه مصطفی را هم خراب کرده پول خراب کرده. منتهی آنها برای توجیه عملشان گفتند که ما نه آرم حزب اسلامی را بالا می کنیم نه آرم جمعیت اسلامی را، آرم دولت اسلامی را. اینکه در اینجا پیش آمد، برای آقای مسعود غرور پیش آمده بود. از آنجا فرمان صادر کرده از شمالی، برای قوماندانان اتحاد و

قوماندانان شورای نظار که تا من از شمالی بر می گردم، شما منطقه حزب وحدت اسلامی را از غرب کابل پاکسازی کنید.

این فرمانی است که جناب آقای مسعود به وزارت دفاع داده و طبق دستور آقای مسعود در غرب کابل به سرپرستی حاج شیرعلم، قومندان اتحاد اسلامی، صد تا قومندان جمع شدند برای برنامه ریزی جنگ با شما. فرمان آقای مسعود را هم در این جلسه خواندند. از صد تا قومندان همه موافق بودند. یک قومندان مخالفت کرده از اتحاد اسلامی، گفته رهبران جمع شده در جلال آباد و می خواهد حکومت جدید را تشکیل بدهد، مفهومی ندارد که جنگ بکنیم. امروز جلسه به نتیجه نرسید. گفتند جلسه بعدی.

عین فرمان دیگر را جناب آقای مسعود به جنرال مؤمن، قومندان فرقه ۷۰ داد که شما عملیات را از طرف دارالامان هم شروع کنید. و این فرمان که در دست جنرال مؤمن رسید، توسط بی سیم بود که ایشان در مزار بود، از مزار برای قومندانانش یا معاونش دستور داد که شما جلسه کنید. تمام جزواتها را مطلع کنید. طرح عملیات را بریزید. اینجا به قصد دارالامان قومندانهایی که مربوط شورای نظار بود و مخلص به آقای مؤمن، اینها را جمع کرد و ابلاغ کرد که ما دیگر جزو وزارت دفاع هستیم و تحت فرمان وزیر دفاع حرکت می کنیم، حزب وحدت باید مسأله اش را با وزارت دفاع حل کند. قبل از او نامه های مکرری، ما از مؤمن و جنرال دوستم داشتیم که فرقه ۷۰ مربوط جنبش است. جنبش با شما جنگ ندارد. شما راه تدارکات فرقه ۷۰ را نندید. شما شاهد این مسأله بودید که نزدیک پنج و شش ماه بود که راه تدارکات فرقه ۷۰ از بالای مناطق حزب وحدت بود.

تماس با جنرال دوستم

وقتی که این جلسه انجام شد در اینجا ما بلافاصله دو نفر هیأت فرستادیم پیش نماینده جنرال دوستم در چمن، مسأله را در جریان گذاشتیم که جنرال مؤمن فرمان داده و اینها می خواهند با ما جنگ کنند، شما چه کار می کنید؟

اینها هم تأیید کردند که ما هم این جلسه را خبر داریم. گفت ما این را به جنرال دوستم منتقل می کنیم، نتیجه اش را به شما می گوئیم.

دو روز گذشت از این مسأله، پیامی از طرف جنرال دوستم توسط نماینده اش به ما آمد که ما تحت قومنده

حزب وحدت هستیم. حزب وحدت هر تصمیمی که بگیرد ما مخالفت نداریم.

باز این مسأله برای ما گنگ بود. این را برای چه این قدر برای شما توضیح می دهیم. از خاطر اینست که شما تشویش دارید که چرا رابطه حزب وحدت با جنبش خدشه دار شود و چرا جنبش الان به عنوان دوست شما که بودند، دست به یک سری عمل می زند؟ از این خاطر می خواهم توضیح بدهم برای شما در جریان قرار بگیرید که مسائل سرنوشت تان هست.

دوباره ما نفر فرستادیم به نمایندگیش که این حرف جنرال دوستم گنگ است. ما دو سه تا مسأله را با شما مطرح کردیم، نمی فامیم که جواب کدامش این است.

۱ - مسأله این بود که در جلال آباد در کابینه آینده سهم داشته باشید. نماینده آقای مجددی هم حمایت کرده بود. آقای حکمتیار هم در آنجا گفته بود که باید مشکل اینها حل شود و با قطع نظر از اینکه اینها در شمال یک واقعیت اند، در کابل هم حضور دارند. تعداد از رهبران به شدت مخالفت کرده بودند، و تعدادی هم سکوت کرده بودند. جناب آقای خلیلی برای ما پیام داده بود که اگر ما از خاطر جنبش پافشاری نکنیم امکان دارد این جلسه شکست بخورد و منجر به جنگ شود مسئولیتش به دوش ما است. این هم یک قضیه بود.

۲ - یک قضیه مسأله دارالامان بود که اینها تصمیم داشتند با ما بجنگند.

۳ - مسأله دیگر که از در اینجا باز شود شورای تصمیم گیری وظیفه داده بود، او این بود که اگر جنگ پیش آمد موضع جنبش چیست؟

این سه مسأله بود وقتی که ما منتقل کرده بودیم آقای دوستم در جواب ما این را نوشته بود که ما تحت قومنده حزب وحدت هستیم.

ما دوباره نفر فرستادیم پیش نمایندگیش که سه تا مسأله است. در این سه تا مسأله در کدامش تحت قومنده

حزب وحدت هستید؟ مهم از همه همین است که از دارالامان اینها جنگ را شروع می کند، اینها جزو جنبش است یا جزو وزارت دفاع، شما چه می گوئید؟

یکی دیگر اینجا باید روشن کنیم که در فرقه ۷۰ که جزو جنبش است از لواهایش، اینجا در نامه نوشت نماینده آقای دوستم به غوند جنرال اکرم که این از جنبش است و باید تحت قومنده حزب وحدت حرکت بکنی، مداخله به کارهای دیگران نداشته باشی. این نامه هم که دست ما آمد مسئول غند جنرال اکرم را خواستیم. نامه را برایش دادیم. جلسه ای که در قصر دایر شده بود برایش گفتیم. گفتیم حالا تو چکار می کنی؟ اینها که با ما می جنگد. اینها گفت که ما تابع جنبش هستیم. جنبش که دستور داده ما با شما جنگ نداریم. ما در یکجایی در قصر جمع شده آنجا هستیم. اگر شما ضرورت پیدا کردید که ما با شما کمک بکنیم، کمک می کنیم و آلا با شما جنگ نداریم. در اینجا آنچه شایع شد به من مراجعه کردند این بود که یکی دو تا از افسران فرقه ۷۰ را بچه های ما دور دادند. نماینده جنرال مؤمن آمد گفت که این نفر را باید ایلا کنید. پیدا کنید.

ما بلافاصله هیأت تعیین کردیم که بروید پسته هارا بگردید، این دو نفر را پیدا کنید. برای عکس العمل این مسأله و بهانه طلبی که داشتند اینها راه دارالامان را بند کردند و نزدیک سیصد، چهارصد نفر مردم ما را گرفتند. ما به نماینده مؤمن گفتیم که این حرف، حرف خوبی نیست. ما که اینجا چهار پنج ماه است راه نظامی های شما را بند نکردیم. راه نفرهایی که شما به شورای نظار کمک می کردید، از مواد اعاشوی و تسلیحاتی می بردید، می آوردید، ما به روی خود نیاوردیم به حساب جنبش. شما امروز مردم غیر نظامی ما را می گیرید! چون از قبل دستور آقای مسعود صادر شده بود و مؤمن هم این مسأله را به اجرا می گذاشت. در جواب من گفت که یک سر جزواتها احساساتی شد. شما باید این نفر را پیدا کنید. در همین وقت بود که موتر اعاشه لوای ۷۰ آمد از شهر، و بچه ها این را دور داده بود. ما نامه دادیم که این موتر را آزاد کنید. ببرد اعاشه اش را. من در جواب نامه مؤمن گفتم که امکان دارد در مقابل این عمل شما، بچه های ما هم احساساتی شود که شما بچه های ما را می گیرید. روی این مبنا که طرح (یک صلوات، اگر راه بدهید همین مهمانها را که بیاید جلو... با تشکر از نماینده های جمهوری اسلامی که در این جلسه شرکت کردند...) بعد در اینجا بود که در طول یک سال گذشته ده تا جنگ که سر ما تحمیل شده بود فقط اینجا را حزب وحدت تصمیم گرفت که برای جلوگیری از حمله اینها، ما عملیات بکنیم. دیگر در نه تا جنگ دیگر، حزب وحدت تصمیم گیرنده جنگ نبود. دشمن وقتی که حمله می کرد، مجبور بود به دفاع از مردمش.

فتح دارالامان

در اینجا قابل توجه است، نیروهایی که در اینجا متمرکز بود، خود جنرال مؤمن می گفت: در فرقهٔ ۷۰ چهارهزار نیرو مستقر است. و بیش از پنجاه تا تانک داشتند، در ریاست پنج که مربوط شورای نظار بود، بیش از دوصد نفر مستقر بودند. در لوای سه باز بیش از دوصد نفر مستقر بودند. ریاست پنج از نگاه موقعیت، موقعیتی دارد که در زمان نجیب، کودتای تنی را... ولی با یک تعداد از برادران هزاره که در داخل لوای ۷۰ بودند که اینها از قضیهٔ افشار متأثر بودند، اعلان آمادگی کرده بودند که روزی شما سر شورای نظار در این نقطه عمل بکنید ما کمک می کنیم. محدود بود زیاد نبود.

ما در این عملیات دوصد نفر از بچه های حزب وحدت ... باقی نیروها را گفتیم که در جبهه های شان برای حالت دفاعی باشند. بنا بود که این حمله از ساعت سه شب شروع بشود، با نابلدی بچه ها هفت صبح شروع شد. این نیروی عظیم و این سلاح عجیب که در اینجا مستقر بودند، از ساعت هفت تا ساعت دوی بعد از ظهر به اصطکاک...؟؟.. قطع شد (تکبیر شدید حضار)

در این عملیات از بچه های حزب وحدت هفت نفر زخم سطحی برداشتند. شهید نداشتیم. ولی وقتی که لوای ۳ آزاد شد، امکانات وسیعی که بود نزدیک بود آن داستان صدر اسلام در اینجا تکرار شود. کسانی را که گذاشته بودیم، برای دفاع و امنیت منطقه، اینها همه را ایلا کرده ریختند برای غنیمت!

ریاست پنج هم عملیات متوقف شد بعد از اینکه مردم به جان غنیمت افتادند. فردایش ریاست پنج فتح شد. دشمن هم شدیدترین حمله را از سیلو، کوه سنگی، دهمزنگ و اینجا شروع کرد. با شدیدترین سلاحهای شان؛ اما آنچه‌ی که در اینجا به دست مردم ما افتید، بیش از پنجاه تا تانک، چهار پنج تا چلچله، شاید ده تا زیوو و در ریاست پنج، پنجهزار میل سلاح، که دوهزار از آن را، از برادران حزب اسلامی بردند. باقیش هر چه که هزارگی آنجا آمده بودند، آنها هم خیال می کردند که وحدتی است، می گفتند یاالله! بیایید (تکبیر حضار)

در جنگ که در اینجا تمام شد، شاید نزدیکی صد نفر دشمن کشته داشت در این منطقه، آنهايي که تسلیم شدند و متواری شدند و رفتند، نزدیک پانصد نفرند اسیر. که البته دربارهٔ اسیران بعداً صحبت می کنیم.

حمله وسیع دشمن

بعد جنگ شدیدی از طرف دشمن شروع شد با تمام توان. شش بار در دهمزنگ حمله کردند، شما شاهد این مسأله بودید که چلچله را از سرکوه تلویزیون یکبار چهل مرمی را خالی می کردند. چهار بار سر سیلو حمله کردند. در دهمزنگ، روز دوم فکر می کنم که یک مقدار دشمن پیشروی کرد، باز هم برای شما این مسأله توضیح مفید است که باز به پیروزی نظامی نبودید... باز دو سه تا پسته ای که جا سازی شده بود و خائن بود، این خیانت را کرد. که باز هم ما اینها را همان روز دستگیر کردیم. و برادران رفتند موقعیتهایشان را پس گرفتند. ده روز این جنگ طول کشید. چند چیز در این جنگ قابل یادآوری است:

چنین فداکاری سابقه ندارد

یکی فداکاری شما مردم که من معتقدم در تاریخ سیاسی هیچ ملت سابقه ندارد با این اندازه حمایت و

پشتیبانی از این جمعیت سیاسی (تکبیر شدید حضار)

خون شما مردم دادید، نان شما مردم دادید، شهید شما دفن کردید! همه این کارها و این فداکاریها را شما کردید! آنی که به اصطلاح آن طرف نامش را دولت گذاشته برای مجروحینش از زندانها خون می گیرد. مردم ما از طرف شهر که می آیند در این طرف می برند خون می گیرند که تا مریضیهای شان را نجات بدهند! ما در این طرف که بودیم، فقط کمیسیون فرهنگی حزب وحدت یک بیانیه که صادر می کرد از شما ملت فداکار و ایثارگر، مرد و زن در کنار صلیب سرخ صف بسته و خون دادند (تکبیر حضار) من کوچکتر از آن هستم که برای احسان شما، فداکاری شما از شما تشکر کنم. گفتم که تاریخ سابقه ندارد. بعد بیاییم با این تصمیمی که دشمن سر از ما و شما ده روز جنگید از زمین و هوا کار گرفت، چقدر تلفات و خسارات ما داشتیم و چقدر دشمن، آن را که رسانه های خبری اعلام کردند که پنج هزار زخمی داشتند آن طرف، از ما از مردم ما آن که زخمی شده و مراجعه کرده با صلیب، هزار نفر بوده اند. یعنی یک پنجم و آن که عمل کرده و نیاز به بستر شده شاید سیصد نفر بوده اند.

صد نفر از مردم و نظامی اینها تلفات داشتیم، طرف چقدر تلفات داشته اند؟ یک و نیم هزار رادیوها اعلام

کردند از نظامیهای شان نهصد نفر. جنرالهایی که در شفاخانه بوده اند اعلان کردند که کشته شده اند. در چهارصد بستر

که مخصوص نظامیها بود، سیصد و پنجاه نفر مرده در روز پنجم جنگ بود، و بعد از وسایطی که از بین رفت، راپوری که تا به حالا به ما داده چهار تا چلچله از بین رفته و ده تا تانک، دو تا انبار مهمات هم در گرفت.

بعد از قضیه افشار برای آقای مسعود آنچنان غرور پیش آمده بود که برای یک وزیر دفاع شرم است که وزیر دفاع در مقابل یک ملت به جنگ باشد و بعد هم بگوید که اینها وسیلهٔ ثقیله که ندارد. آقای حمیدگل وقتی که به عنوان هیأت آتش بس آمد، این مسأله را به ما گفت که شما نباید جنگ کنید، چون کوهها به دست آقای مسعود است و وسیلهٔ ثقیله هم دارد. چون این حرف را آقای مسعود گفته بود که آقای حمیدگل در اینجا گفت.

حمایت مردمی را بررسی نکردیم

خوب بعد از آنکه آمدند این طور جنگیدند، در وزارت دفاع رفتند بررسی کردند، نشستند که چرا با این امکانات و با این غرور سر این مردم ستمدیده موفق نشدیم! خودشان بررسی کردند، این گزارش از جلسهٔ خودشان است. گفتند ما سلاحهای خود را بررسی کرده بودیم. امکانات حزب وحدت را بررسی کرده بودیم؛ جنگ خسته کننده که در دو سه ماه شبانه مرتب سر حزب وحدت انجام دادیم این را هم بررسی کردیم؛ حمایت مردم حزب وحدت را بررسی نکرده بودیم! این اعتراف دشمن است افتخار شما(تکبیر...)

ولی من هم به شما می گویم هم به آقای مسعود به شما می گویم که هیچوقت از این مسأله غافل نشوید. به آقای مسعود هم می گویم که تو اشتباه کرده ای!

لطف الهی

یک چیزی را که آقای مسعود اشتباه کرده بود و بررسی نکرده بود، آن قدرت خدا بود! ما در این جنگ، بعد از آن دلشکستگی مردم ما، لطف الهی را با چشم سر دیدیم. و این آقای مسعود، محاسبه نکرده بود. و به شما مردم هم می گویم که این پیروزی از لطف خدا بود و از دعاها و تکبیرهای شما که من در صحبت قبلی به شما گفتم که درست است مسأله افشار بسیار غمگین است در مسجد پل سوخته یک تعداد از برادران بود صحبت کردم. و هیچوقت فراموش هم نمی کنم. هیچوقت دلم نبود که بعد از آن فاجعه صحبت کنم؛ ولی آنجا برای شما گفتم که یک مقدار این مسأله و این شکست از بی بندوباری... بود، و باید هیچوقت خدا را و قدرت خدا را فراموش نکنیم. هیچ سلاحی هیچ نیرویی در

مقابل قدرت خدا هیچ است. اما لطف خدا وقتی که طیاره های بمب افکن آقای مسعود بالا شد که مناطق مسکونی ما را بزند چون هیچوقت او آقای مسعود هنری ندارد به غیر از اینکه مناطق مسکونی را بزند. چهارتا بمب را در قلعه شاده، در دشت برچی انداختند در یک خانه که کسی نبود، بمب منفجر شد خانه از بین رفت. سه تا بمب دیگر در آن خانه ای که نفر موجود بود منفجر نشد. این را غیر از لطف الهی هیچ چیز دیگر نمی شود تصور کرد(تکبیر حضار)

لهذا برای مسعود، می گوئیم که تا آن وقتی که مردم ما خدا دارد راه خدا را فراموش نکرده، تو توانایی شکست شان را نداری!(تکبیر)

به شما مردم هم می گوئیم آن وقت شما پیروزید، سر دشمن موفق هستید که در راه خدا حرکت کنید.

حق شما، حق سیاسی شما، این یک حق الهی است که برای شما داده اند. شما اگر از جمعی در مملکتی حق تان را می خواهید، این حق تان است. حق مسلم تان است و خداوند حمایت تان می کند و هیچوقت قدرت لایزال الهی را فراموش نکنید. غرور برای تان دست ندهد که خداوند تبارک و تعالی با همه لطفش، با همه رحمتش، غرور بیجا را برای بندگانش قبول ندارد.

اینجاست که شما وقتی در مسجد جمع می شدید، ختم می گرفتید، دعا می کردید ما مطمئن بودیم برای اینکه پیروزی از شما است! لهذا این مسأله پیش آمد به این شکل.

فریب تبلیغات دشمن را نخورید

یک چیزی که باز در اینجا لازم است برای شما تذکر بدهم، آن اینست که: تبلیغات دشمن باز دوباره اوج گرفته است. باز دوباره همان راهی را در پیش گرفته که به افشار پیش گرفته بود. باز پول پخش می کند. باز به نام قوماندانها پول می فرسته، یادیش تبلیغ می کند که جنگ تعیین و سرنوشت ساز در کابل پیش می آید. که به آن هدف شومشان برسد که شما کابل را تخلیه کنید. این برای این مسأله است.

برای شما مردم می گوئیم، یکبار دیگر هم گفتیم: کابل خانه شما است، غیر از کابل شما جایی ندارید که بروید، با تبلیغات دشمن کابل را تخلیه نکنید، این خواست دشمن است.

شما اگر هزارها نفر مسلح در هزاره جات باشید، کابل را نداشته باشید، شما را کسی برای تان حق قایل نیستند. لهذا تحت تأثیر تبلیغات دشمن قرار نگیرید. هیچ جنگی (برای شما اطمینان می دهد) در کابل تعیین کننده نیست. هر کس سرنوشت افغانستان را می خواهد با جنگ تعیین کند این اشتباه می کند. ده تا جنگ در کابل پیش آمده همه اش برای این مسأله بوده که این فیصله کن است و آخرین جنگ است.

هیچ کس کسی دیگر را حذف نمی تواند، زور همه به یکدیگر معلوم است. این تبلیغات، تبلیغات مُفت است. شما هیچگونه تشویش نداشته باشید.

جنگ راه حل نیست

ما مکرراً برای شما گفتیم و توضیح دادیم که ما هیچوقت جنگ طلب نیستیم، راه حل مسأله افغانستان را جنگ نمی دانیم. لهذا توافقنامه ای اسلام آباد طبق مرضای ما نبود؛ ولی از خاطری که جلو جنگ را گرفته باشیم، امضا کردیم! پایش هم ایستادیم.

توافقنامه جلال آباد باز طبق خواست ملت ما نبود؛ ولی از اینکه این گناه تاریخی در دوش ملت ما واقع نشود، نگویند در آینده ها که حزب وحدت و مردم هزاره مانع صلح و ثبات بود، ما این توافقنامه را نماینده ما امضا کرد و در پای این امضا هستیم. هر کسی هم در اینجا، فکر می کند که در افغانستان کودتا موفق هست، کودتا در کجا؟ کودتا در جایی است که ارتش منظمی وجود داشته باشد. تسلطی وجود داشته باشد، منطقه ای در اختیار کسی باشد، آقایانی که یک سال حکومت کرده اند، در اینجا عملاً چهار تا پنج حکومت وجود داشته، ده تا جنگ هم کرده است. این کجایش کودتا می کند. کودتا اگر این است که، قصر را بگیرد، ارگ را بگیرد، حالا هم می تواند بدون کودتا برود در همان ارگ بنشیند. این که نیاز به کودتا ندارد. لهذا این تبلیغات، تبلیغات سوء است. بر علاوه ای که در اینجا، یک چیزی دیگر را هم خدمت تان بگویم و روشن کنم، وقتی که یک کسی در نظامی شکست بخورد، نظامیهایش و مردمش از نگاه روحیه شکست می خورند، سراسیمه می شوند. جناب آقای مسعود تمام توان خود را به خرج گرفت که جنبش را به عنوان هیأت صلح وارد بکند تا فرار نظامیهایش را جلوش را بگیرد.

جنبش را قبول ندارند اما پول می دهند

چهارصد میلیون پول اینجا برای جنبش دادند به عنوان اعاشه و اباطه اش. در هشت ماه نداده بود، حالا چطور شده که در این اخیر حاضر شده که چهارصد میلیون را به عنوان اعاشه و اباطه برای آنها بدهند! دو میلیارد پول هم برای مصارف ولایات شمال فرستاد. فقط برای این مسأله که روحیه نظامیهایش را تقویت کند و مردمش را از آسیب علیهمش جلوش را بگیرد. برای اینکه جنبش از اینها حمایت بکند.

من تعجب می کنم از این رهبران! در هیچ جلسه حاضر شده نمی تواند و قانع شده نمی تواند که جنبش را در جلسه بپذیرد؛ ولی با پول، با هیأت فرستادن آن وقت به عنوان خط فاصل از ایشان استفاده می کند. برای مردم ما طبق تبلیغات آنها تشویش خلق شده بود، که جنبش با شورای نظار یکجا می جنگند می آیند.

دیروز معاون آقای دوستم نماینده اش جنرال مجید آمد اینجا و اظهار کرد که ما طرفدار جنگ نیستیم. و به عنوان حایل و هیأت صلح آمدیم. مردم ما با مردم شما به هیچوجه نمی جنگند. از توان ما نیست که ما نیروی نظامی خود را برای جنگ علیه شما بیاوریم. این حرفی بود که خود جنرال آمد و گفت. ما هم به آقای جنرال مجید گفتیم که نه ما، نه حزب اسلامی، هیچکدام ما طرفدار جنگ نیستیم. جنگ را هم راه حل نمی دانیم. ما برای مردم خود یک تعهد داریم، یک تعهد سپردیم که از مردم خود افاع کنیم. اگر کسی سر ما حمله نکند و جنگ نکنند، با هیچکس جنگ نداریم. اگر کسی بیاید سر مردم ما و سر سنگر ما حمله کند، هر کس باشد جواب می گوئیم. (تکبیر حضار) این در رابطه با مسأله جنگ بود، جنگ اخیر.

چرا اسیر؟

اما در رابطه با اسراء که من گفتم صحبت می کنم، شما مردم خوب می دانید و لمس می کنید، ما هم برای شما این مسأله را می گوئیم، به خدا هم سوگند یاد می کنیم، که ما معتقد در این جنگها یا اسیر گرفتن نیستیم. مسلمان چطور می شود در دست مسلمان اسیر باشد! این مفهومی ندارد، این خلاف اسلام است، این خلاف مکتب است و خلاف انسانیت است؛ ولی شرایطی را که افغانستان سر ما تحمیل کرده و ناچاریم، در قضیه افشار، از مردم ما زن و بچه اش، ۶۰۰ نفر هستند. شما خوب می دانید که از بعض خانه ها سه نفر، از بعض خانه دو نفر. اگر ما می آمدیم عمل بالمثل عمل می کردیم در این منطقه وسیعی را که آزاد کرده بودیم، بیش از چهارهزار نفر را می توانستیم بگیریم؛ ولی ما این

کار را نکردیم و نمی‌کنیم. فقط اسیران نظامی را گرفتیم. متأسفانه با همهٔ مسائلی که تلخیهایی که پیش آمد ما صبر کردیم، تحمل کردیم ولی یک سری برادران دوصد نفر از این اسیران را آزاد کردند بدون اینکه زن و بچهٔ اسیر افشار را در فکرش باشند. این برای ما بسیار سخت است. بسیار ناگوار است، همه چیز را می‌توانستیم تحمل بکنیم؛ ولی این بی‌تفاوتی برای ما سخت است، مثل زهر این مسأله را قُرت کردیم و قبول کردیم. ولی ما از شما مردم تقاضا می‌کنیم که به این برادران مراجعه بکنید، بگویید که حالا اینها را آزاد کردید، اقلش برابر همین مقدار نفر نظامی که شما آزاد کردید، زن و بچهٔ آن طرف را هم آزاد بکنید.

آن روزی که آمدند در افشار فاجعه آفریدند، هیچوقت نگفتند در اینجا که اینجا وحدتی اند یا بی طرف اند یا وابسته به کدام تنظیم است؛ فقط به عنوان شیعه اینها را اسیر کردند، بالاتر از این مسأله چه که جناب آقای احمدزی وزیر به اصطلاح داخله یکی از بچه های دوازده سالهٔ اسیر ما را می‌گیرد با سیلی به صورتش می‌زند که : شما حکومت می‌خواهید! این بسیار ننگ است و بسیار... تقاضا می‌کنم زن و بچه ای که در پغمان اسیر است برایش توجه کند. این مسأله ای بود که خدمت شما مردم لازم بود که توضیح بدهم و بگویم.

مردم محکمر از آهن

و مسألهٔ دیگری که در اینجا هست، باز برای شما لازم است که تذکر بدهم. هیچوقت آن مسألهٔ جنگ سرنوشت ساز و تعیین کننده در تبلیغات ... فقط یک چیز را توجه بکنید، آن کسانی که از شما خدای ناخواسته حاضر می‌شوند که به شما ملت خیانت کند، اینها را شناسایی کنید، دیگر اینها توان غیر از خرید، و خیانت، توان ندارند که بیاید جنگ سرنوشت تعیین کن را جنگ کنند. خودش هم گفته بود که این مردم از آهن کرده قوی است. اگر بیست هزار مرمی ثقیله را ما سر سنگ هم می‌زدیم سنگها آرد می‌شد؛ ولی در غرب کابل بیست هزار مرمی ثقیله استعمال کردیم باز هم زنده ماندند. این مسأله ای است که باید متوجه باشید. هر کس می‌آیند در اینجا تبلیغ می‌کند که جنبش و شورای نظامی همه یکجا جنگ می‌کنند، اینها پول گرفته، مزدور آن پول است. هر جا این مسأله را می‌گویند جلوش را بگیرد و بیارید، بسیاری تحقیق بکنید که این عامل است. تا سنگلاخت هم هشتاد میلیون پول فرستادند، ولی ما مطمئنیم که دیگر مردم ما بعد از مسألهٔ افشار اجازه نمی‌دهند که کسی در سرنوشت شان خیانت بکند.

کابل را ترک نکنید

من از نگاه محاسبه‌هایی که در شرایط فعلی و نظریات تنظیمها و مسائلی که پیش بینی می‌کنم، جنگ را پیش بینی نمی‌کنم. ولی هیچوقت گفته نمی‌توانم برای کسانی که حیاتشان بستگی دارند با جنگ گفته نمی‌توانم که اینها دیگر جنگ نمی‌کنند. این را گفته نمی‌توانم؛ ولی برای شما این مسأله را می‌گویم که در افغانستان جنگ تعیین کننده نیست. جنگی را که این بار سر ما تحمیل کرده اند نه در گذشته این جنگ شدید پیش آمده بود نه در آینده هم کس توان دارد که این جنگ شدید را پیش بیاورد، قدرت خداوند هم پشت سر شما است. مطمئن باشید و صلاح تان نیست که کابل را ترک کنید. به هیچوجه حاضر نشوید برای این که از کسی عذر بپذیرید که این باید برود اطراف، نه. سرنوشت تان اینجا گره خورده، خانه تان اینجاست، ناموس تان اینجاست، باید باشید. هر کس هم در این راه پول مصرف می‌کند، یا فوجاگیری می‌کنند، بلافاصله در کمیسیون‌های امنیت خبر بدهید که مصمم است حزب وحدت دستگیر بکند.

از اینکه وقت شما را زیاد گرفتم، زیاد به درازا کشید معذرت می‌خواهم، از تمام مسئولین، از برادران عزیز،

از مهمانها، تشکر می‌کنم و معذرت می‌خواهم که وقت شان را زیاد گرفتم. همینجا مزاحمت را کم می‌کنم. السلام

علیکم و رحمت الله و برکاته

تذکر:

بتاریخ ۱۳۷۲/۱۲/۳ در مسجد مدرسه محمدیه کابل رهبر شهید استاد مزاری (قدس سره) در محفل

تجلیل از قیام خونین سوم حوت ۵۸ کابل؛ سخنرانی مفصلی را ایراد فرموده بودند که در آن

موضوعات: قیام سوم حوت ۵۷ چهارکنت، سوم حوت ۵۸ کابل، تخلیه افشار توسط شورای نظار،

شورای حل و عقد، و همکاری حزب وحدت و حزب اسلامی، جنگ دارالامان، چاپ پول توسط

روسیه، تخلفات دولت ربانی، مواضع سیاسی نظامی حزب وحدت و موضوعات مهم دیگر به

تفصیل مطرح شده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثِّبْ أَقْدَامَكُمْ (قرآن کریم)

با تشکر از شما مردم قهرمان کابل که با حضور تان در این مناسبت قیام سوم حوت یکبار دیگر اثبات کردید

که شما برای انقلاب تان و اسلام علاقه دارید و بر خلاف تبلیغات که در سراسر جهان علیه انقلاب اسلامی می شود

شما عملاً اثبات کردید که به انقلاب و مناسبت های انقلابی تان دلبنده و پاینده و گرویده هستید.

و از کمیته فرهنگی حزب وحدت تشکر می کنم که این مجلس را برگزار کردند. تا در رابطه با قیام سوم حوت صحبت

شود. و با این شکوه و حضور شما جا داشت که از برادرانی که استاد سخن هستند برای شما سخن می گفت... و از

اینکه وقت عزیز تان را می گیرم معذرت می خواهم و چند کلمه از قصه های انقلاب برای شما نقل می کنم به مناسبتی

که جلسه برگزار شده است. اگر وقت باقی باشد روی چهار موضوع خدمت شما عزیزان صحبت می کنم.

آنچه داریم از تدین مردم ما است

یک مسأله اینجا جا دارد و قبل از اینکه در اصل مطلب وارد شوم برای شما مردم و برای اساتید و برای حضار و برای مجاهدین تبریک بگویم، این روز را که به یادگار شهادی مان و علمای مان و مراکز دینی ما که بی گمان اینجا تعطیل بود و امروز این جلسه برگزار شده، بسیار مفتخر و خوشحالم و بسیار باید هم از شما مردم و هم از مجاهدین قهرمان و سلاح بدوشان و باید بازوان پرتوان شما را ببوسم برای اینکه از این مرکز دینی دفاع کردید و امروز فرصت مساعد شد که جلسه در اینجا برگزار شود. از همینجا تقاضا می کنم از اساتید و آیات عظام که این مرکز دینی را اگر چه دشمن خراب کرده است ولی باید ما آباد نگهداریم. ترمیم کنیم. و مجالس مان را بعد از این در اینجا برگزار کنیم و تقاضای ما اینست که نماز جمعه در آینده در اینجا برگزار شود، تمام آنچه که ما داریم، عزت و شرف و حیثیت ما از مسجد و دینداری مردم ما است که اینجا باید گرم نگهداشته شود. و یکبار دیگر باز هم از زحمات برادران و مجاهد مردان تشکر می کنم، موضوعاتی که باید در اینجا مطرح شود اینست که می دانید که مسأله سوم حوت است و دو تا مناسبت در این روز نهفته است: یکی سوم حوت سال ۱۳۵۷ است که قیام چهارکنت صورت گرفت و یکی هم سوم حوت ۱۳۵۸ است که قیام مردم قهرمان کابل صورت گرفت این دو تا مناسبت، مناسبت سوم، مناسبت افشار و سئوالات و مسائلی که درباره ی افشار مطرح است و لازم است که شما مردم را در جریان بگذارم. مسأله چهارم، مسأله وضع فعلی مملکت و کابل است که در این رابطه هم صحبت دارم. از اینکه هوا سرد شده است و این مسجد هم در این مدت خرابه بوده و آب داخل شده و ماه روزه است و شما برادران در حال روزه داشتن در اینجا آمده اید، اگر جلسه طولانی می شود معذرت می خواهم و از حضور شما تشکر می کنم.

قیام چهارکنت

آیه شریفه را که خدمت شما تلاوت کردم خداوند تبارک و تعالی در این آیه شریفه می فرماید که اگر کسانی بیاید، خدا را یاری بکند خدا آنها را یاری می کند، گامهای شانرا استوار و محکم قرار می دهد. با این آیه شریفه معتقد هستم که اگر داستان قیام چهارکنت را برای شما بیان کنم خوب تفسیر می شود و این مردم ما در آنوقت که از همه و از تمام جاهها مأیوس شده بود، چطور بیاری خدا شتافتند و مراد از یاری خدا یاری دین خداست و خدا اینها را چطور یاری کرد، داستانی که وجود دارد این است که در آن وقت من در پاکستان بودم، در ۲۶ دلو، دره صوف قیام کرد، ۷ روز

بعدش چهارکنت (۳ حوت ۱۳۵۷) قیام کرد. این قیام در وقتی صورت گرفت که چهارکنت بسیار سرد شده بود و برف خیلی زیاد بود، علما را اکثراً گرفته بودند دولت مارکسیستی آنوقت. از علما که گذشتند، ریش سفیدان و متنفذین را از یک منطقه کوچک ۳۰ نفر را جمع کردند گرفتند و مردم شروع کردند به قیام. عجیب بود که این مردم وقتیکه قیام کردند شاید در چهارکنت تمام سلاحهای شکاری از ۲۰ الی ۳۰ تا تجاوز نمی کرد. در بین این سلاحهای شکاری که آنجا معروف است به چره ای، یک سلاح ۳۰۳ بور وجود داشت. مردم با بیل و کلنگ و داس و قیچی و این چیزها آمدند ولسوالی را گرفتند، کسانی که بلد باشد از چهارکنت و از آنجاییکه قیام شروع شده بود تا نزدیکی شهر مزار که بنام «تنگی شادیان» معروف است، ۲۵ کیلومتر فاصله دارد. بعد آمدند تنگی شادیان را گرفتند، حکومت ترسیده بود، تعدادی از علمایی را که در مزار مانده بودند با یک تعداد از ریش سفیدهای مردم شیعه و هزاره را در چهارکنت فرستادند که شما با دولت نمی توانید مقابله کنید باید تسلیم شوید.

اسلحه مجاهدین

بعد از اینکه اینها آمدند، مجاهدین از تنگی راه ندادند، با عذر و زاری در پیش قومندانی که آنجا بوده و این نفر (یکی از واسطه ها) در سال ۶۰ این قضیه را خودش صحبت کرد، گفت که اینها حرف شانرا گفتند که ما برای خدا قیام کرده ایم و تکیه ما هم خدا هست و تسلیم نمی شویم. و ما سر مزار هم حمله می کنیم. این عزم مردم بود. اینها (هیأت واسطه) برگشتند. گفت وقتیکه برگشتیم و از تنگی می خواستیم رد شویم، در پایین تنگی نیروهای دولت بود و در تنگی (مردم قیام کرده) اینها پیره می دادند. گفت یک چیز در دست این نفر بود هر چه که دقت کردم که این چه باشد نفهمیدم. این نفر با این اسلحه ی که در دستش بود برای پیره کردن اینجا ایستاده شده بود، گفت ما با اجازه از پیش این پیره دار رد شدیم، گفت دلم طاقت نکرد رفتم کنارش، گفتم برادر همین چیزی که تو با او قیام کرده ای، و آمده ای اینجا ایستاده شدی این را ببینم چیست؟ گفت خیلی زنگ زده بود و دسته هم نداشت. آن مجاهد گفت که این ساطول(ساطور) است. این آدم گفت که من وقتی که از پهلوی اینها گذشته تا در پهلوی نیروهای دولتی نرسیده بودم مرتب گریه می کردم، هیچ آب دیده خود را گرفته نمی توانستم. و تحلیلش این بوده که این مردم برباد شد ولی ما هم

هزاره هستیم و شیعه چه بگوئیم، گفت تا وقتی که در قوا نرسیده بودم مرتب گریه می کردم، هیچ بحال نبودم، گفتم عجب مردم ما نابود شد. این داستان سال ۵۷ است.

جلوه نصرت الهی

در سال ۱۳۵۸ و قتیکه روسها وارد افغانستان شده بودند، من آمدم چهارکنت و بر چهارکنت هم حمله شد. یک چیز هم اینجا خدمت تان بگویم، بعد می رسم به این مسأله که در چهارکنت در ظرف ۳ ماه ۱۷ بار دولت سر همین مردم حمله کرده بود. ۱۷ بار و صدها خانه در همین سردی زمستان آواره بودند. چهارکنت را اگر شما بلد باشید، مخلوط است از تاجیکها و ازبکها و هزاره ها. ولی این قیام اختصاص داشت به مردم شیعه. برادران اهل تسنن که در چهارکنت بودند با دولت همکار بودند و سر اینها حمله کردند و دره صوف هم همین وضع را داشت. ۱۷ بار ظرف ۳ ماه یعنی مرتب سر اینها حمله شد.

سال ۵۸ مردم هفت هزار نفر تهیه شده سر چهارکنت حمله کردند ما هم آنجا بودیم تا سال ۵۸ سلاح مردم غیر از سلاح که از ولسوالی غنیمت گرفته بودند هیچ تغییر نکرده بود. یعنی تا سال ۵۸ هم که یک سال از قیام گذشته بود، یک دانه راکت برای نمونه در چهارکنت نیامده بود، کسی که بلد باشد که راکت ضد تانگ یعنی چه، ولی با هفت هزار نفر در مقابل تانگ سر چهارکنت حمله کردند، روسها در مقابل اینها مقاومت نتوانستند، ولی یک کوه بسیار بالا بود که متأسفانه باز هم از مردم خود ما از اینها تانگ با دولت همکار بود از مزار اینها راه بلد شده بود از بین کوه نیرو را شب در سر کوه رساندند ولی این مردم با همان بیل و کلنگ و قیچی و اینها حمله کردند. دوهزار میل سلاح را از همین جنگ گرفتند. ۷۰۰ نفر هم آنجا کشته شده بود و باقی نفرهای دشمن از کوه پایین شده بود بغل کوه، حالا چقدر نفر از بین رفته بود معلوم نیست. بهر صورت ماشین برمه آورده بودند و همین کوه را برمه کردند. یک و نیم ماه این جنگ طول کشید تانکها برآمد در این کوه. تانکها که برآمد در همین کوه اینهم زمانی است که با کشته شدن تره کی بسیار وحشت داشت. بعد ۱۸ نفر از ریش سفیدهای مزار را دولت فرستاد که با مجاهدین چهارکنت مذاکره بکند که اینها سر مزار حمله نکنند ما در این جنگ ده هزار نفر آواره داشتیم و قتیکه تانکها برآمد چون ضدتانک هیچ وجود نداشت تا آنجاییکه تانک به سوی کوه رفته می توانست رفته بود و از دره صوف به کمک ما ۲۵۰ نفر آمده بود ولی در مزار

انعکاس پیدا کرده بود که ۱۸۰۰۰ نفر آمده و ۱۸ نفر از ریش سفیدها را فرستاده بود که مذاکره بکنند و توافق شود که اینها تمام چهارکنت را تخلیه بکنند و ما سر مزار حمله نکنیم. همان نفری که در روز اول قیام آمده بود که از تنگی گذشته بود تکه آهن را در دست یک مجاهد دیده بود، همین نفر هم در جمله نفرها بود، همین ۱۸ نفر که آمد سلاح که آنروز گرفته شده بود کلاشینکوف خیلی کم بود و کره بین بود و همین ماشین های (دی، پی) ۲۰۰۰ میل سلاح را چهارکنت غنیمت گرفته بود. بعد مذاکره شروع شد در یک جای منطقه تعیین شد همین ۲۰۰۰ نفر که سلاح غنیمتی گرفته همه بدوش است همه با اسب و الاغ اینها در این دشت آمده از دور بسیار عظیم معلوم می شود، شاید ده هزار نفر، همین نفر آمد اینجا نگاه کرد و گفت که من الان یقین کردم که خدا شما را یاری کرده و شما پیروز می شوید. من خوشحال هستم آنروز شما درست می گفتید و من اشتباه کرده بودم تا مزار گریه کرده رفتم که قوم ما نادان است. تباہ شد امروز که شما اینقدر سلاح را گرفتید حالا به شما می گویم که تسلیم نشوید این را من می گویم که مسلماً این قیام برای خدا بوده، برای یاری دین خدا بوده و خدا هم یاری کرده است، این تفسیر این آیه است.

بازتاب این قیامها

من در پاکستان بودم، مسأله دره صوف مطرح شد من در دفتر جمعیت بودم از کابل رفته بودم. نورالله عماد(یکی از افراد برجسته جمعیت) در آنجا (دفتر جمعیت) منشی بود. خوب اینها ارتباطاتی داشت ما ارتباط نداشتیم. ارتباطاتی که شمال نداشت همین مصیبت را داشت. گر چه شاهکاری و مسایل زیاد داشته اما در خارج کم منعکس می شد، بهر حال اینها ارتباط داشت برای اینکه دره صوف و چهارکنت قیام کرده، هزاره ها هم قیام کرده آمد در جلسه ی کرد ما با آقای ربانی بودیم گفت که من برای شما یک بشارت بدهم. آن بشارت این است که این انقلاب تضمین پیدا کرد که شیعه ها و هزاره ها قیام کرده. این حرف از نورالله عماد که شما خوب می شناسید بسیار عجیب بود و حرفی هم که من در آن جا گفتم هم باز عجیب بود. گفتم اگر انقلاب پیروز شد هم همین را گفتید آقای نورالله عماد! خوب است، که نگفت! این مسأله بود که در آنجا یک سال تمام دره صوف و چهارکنت فقط شیعه ها قیام کردند، دیگر کس در این قیام شرکت نکرد ولی یک سری مردم شان دوست داشت، نان می رساند، کمک می کرد، مخفیانه ولی. از نگاه

تاریخی برادران نشستند در پاکستان گفتند شیعه ها در انقلاب نقش نداشته یک نمونه است در ظرف سه ماه کل مناطق هزاره جات پاکسازی شد که هیچ جای دیگر به این گستردگی قیام نکرده بود.

سوم حوت کابل؛ سرآغاز شکست روسها

اما سوم حوت کابل یک ویژگی دارد برای اینکه روسها در ۶ جدی ۵۸ آمدند افغانستان را اشغال کردند و شما می دانید که در ۳ حوت ۱۳۵۸ مردم قهرمان کابل قیام کرد. ۵۷ روز بعد از ورود ارتش سرخ روسیه. شما باور کنید عظمت این انقلاب و این مردم را. ما خود که در داخل این انقلاب و این مردم هستیم درک نمی کنیم. روزیکه روسها آمده بود برای اشغال افغانستان کل دنیا از افغانستان دست شسته بود، حتی افغانی هاییکه خارج از افغانستان بود، آنچنان وحشت در دنیا حاکم شده بود که افغانستان که رفت، مسأله ایران و مسأله پاکستان چه می شود، چون ارتش سرخ روسیه اثبات کرده بود که در هر جا پایش را می گذاشت در سرزمینی و آن سرزمین را جزء اعمار اتحاد جماهیر شوروی قرار می دهد و بیرون نمی رود. این یک مسأله بود که در دوران حکومت مارکسیستی روس به اثبات رسیده بود. ولی مردم قهرمان ما چه کردند، بعد از ۵۷ روز باز هم در اینجا شیعه ها پیشگام شدند. اول این حرکت از افشار شروع می شود. (و اینکه می آیند چنداول و افشار را می زنند در تاریخ و در زندگی مردم ما ویژگی خاصی دارد) از افشار شروع می شود این حرکت و می آید به زودترین فرصت حوزه پنج را مردم قهرمان خلع سلاح می کند. سر سیلو می آیند. ملی بس را می گیرند، از برچی شروع می شود تا کوتاه سنگی را می آیند، بعد خیرخانه و چنداول و همه جا. در اینجا من معتقد هستم به اینکه روسها در همان روز با این قیام مردم ما شکست خورده بود. یعنی همان روز مایوس شده بود که ما در افغانستان مانده نمی توانیم و این قیام آنقدر ارزش داشت که تجارت ۱۴ ساله تعدادی از کسانی که بنام افغانستان کمک جمع کردند، سر منشأ آن همین قیام سوم حوت بود. یعنی دنیا امیدوار شد که مردم افغانستان روسها را قبول ندارد و قیام کرده و نفی می کنند.

نقش زنان

آنچه که به ما گزارش داده اند، نقش بیشتر را هم در اینجا خواهران انجام دادند. این عجیب بود بعد متأسفانه پس از ۱۴ سال مبارزه و جهاد و زجر و تکلیف تعدادی از رهبران می گویند نصف از جمعیت ما (زنان) حق ندارند

برای سرنوشت شان حرف بزنند. ولی وقتی اینها در پاکستان و اروپا نشسته بودند، این خواهران قهرمان این حرکت را بوجود آوردند و مردم کابل جوشیدند. بما گفته اند صحت و سقم اش را نمی دانم که از خواهران در جاده میوند چادرش را گرفته به سر یک افسر افغانی انداخته بوده و گفته بود تو غیرت افغانیگی ات را فراموش کرده ای. این چادر ما را تو سر بکن و سلاح ات را بده که ما از خود دفاع بکنیم. من معتقد هستم که این حرکت، حرکت سرنوشت ساز بود و ما باید از این روزها تجلیل کنیم و شما حق دارید که در این ماه روزه، در این هوای سرد علاقه نشان بدهید و بیاید برای اینکه آنچه در این انقلاب افتخار است، عزت است و سرافرازی، از قیام ۳ حوت کابل و ۲۴ سرطان چنداول است که این افتخار را مردم ما داشته و آن روز برادرها (رهبران احزاب) برای این قیام افتخار می کردند و میبایندند، متأسفانه وقتیکه انقلاب خریدار پیدا کرد و کمک گر، مردم ما را گفتند در این انقلاب نقش ندارد.

تسخیر بامیان

داستان بامیان را که مردم ما تسخیر کرد با تبر، پیام شان از این کرده عجیب تر است. بعضی نفرها که آنجا پهلوی روسها بودند، این داستان را بما صحبت می کرد که وقتی حمله کردیم سر بامیان با تبر و بیل و کلنگ، سید لم لم آغا شهید شد، خدا روحش را شاد بکند که جنازه اش هنوز پیدا نشده، روسها شکست خورده و رفتند و... ولی آن نفری که در کنار خود آن روس بوده گفت، آن روسی دست زیر دندان می گرفت می گفت با این مردم نمی شود، این مسایل بود که من معتقد هستم قیام بامیان، چنداول و ۳ حوت کابل روسیه را مأیوس کرده بود از این سرزمین. و از همان روز تصمیم گرفته بود که آبرومندانه چه رقم بیرون برونند از اینجا نجات پیدا کنند که در ۲۶ دلو با کمک آمریکا بیرون رفت. این افتخار مردم ما است و ما باید از این روزها تجلیل کنیم.

افشار برای مردم قداست دارد

اما در رابطه با مسأله افشار، مسأله افشار واضح و روشن است و ما برای شما مردم وعده داده بودیم برای اینکه این خیانت تاریخی که سر شما پیش آمده عاملین این را بگیریم. این مسأله را به شما وعده داده بودیم. خوشبختانه با این مسأله ما موفق شدیم دو نفر بیشتر از کسانی که در افشار خیانت کرده و محاکمه نشده باقی نمانده که این دو نفر فراری است و دیگران را کلاً گرفته ایم. و پرونده های اینها هم تکمیل شده، شورای تصمیم گیری که آنوقت شورای

مرکزی در بامیان تشریف داشتند با شورای عالی نظارت کمیسیونی تشکیل داد و این کمیسیون بررسی کرد این مسأله را و پرونده ها تکمیل است و شما مردم افشار هم که در خواست کرده بودید که باید این خیانتی که برای مردم ما تحقق پیدا کرده، اینها مجازات شود و ما هم با شورای مرکزی که صحبت کردیم وعده دادیم که این کار انجام شود، متأسفانه این مسأله نشده. البته این به این معنی نیست که شما برادران و ملت قهرمان تشویش داشته باشید که کسانی باشد که از خائن حمایت بکند این نیست. هیچ کس نه این تصمیم را دارد در حزب وحدت که از خائن حمایت بکند، نه در مقابل خواست شما مردم این توان را دارد. ولی طبیعی است اینهاییکه این خیانت را کرده است باز هم اینها طبعاً پدر دارد، مادر دارد، قوم دارد. دوستی یک چیزی است که آدم روی معیار دوستی، بدی بعضی چیزها را درک نمی تواند. یک پدر و مادر بر فرزندش آنقدر علاقه دارد که کم پیدا می شود که بدی اش را درک کند. لهذا فاجعه ی افشار یک فاجعه ملی است برای مردم ما ولی طبیعی است که پدر و مادر و اقوام اینها وساطت می کنند، پیش بزرگان می روند، پیش شورای مرکزی می روند، طبیعی است که هر کسیکه در قضیه ی جرم بکند یک طرف حکم صادر شود آن ادعایش اینست که من بیگناه هستم. هیچ وقت نمی گوید خیلی کم پیدا شد که یک کس بگوید که بلی من باگناه بودم و خوب است که مرا جزا بدهد این کم پیدا می شود. و لهذا روی این مسأله برادران شورای مرکزی و شورای عالی نظارت گفتند که روی این مسأله پرونده ها یکبار دیگر بازرسی شود و تحقیق بیشتر شود که طبعاً این قضیه که وقتی پیش می آید یک سری نارضایتی هایی هم از طرف فامیل و منطقه اینها بوجود می آید. روی این مسأله تأخیر افتیده و من برای شما در اینجا اطمینان می دهم که کسی حاضر نیست در حزب وحدت که این خائنین ملی را ببخشد و ازش بگذرد. این را مطمئن باشید. (تکبیرحاضر) باز هم در این مسأله تشویش دارید و جای ایجاد تشویش می کنید. این را هم ما برای شما اینجا بیان می کنم خدمت شما توضیح می دهم که مطمئن باشید. اینطوری که شایعه پخش می شود اینطوری نیست. شما در جریان این قضیه هستید که بعد از ۲۰ روز سقوط افشار کمیسیون بین جمعیت اسلامی و حزب وحدت تشکیل شد و توافقنامه (۸) ماده را امضا کردند که این توافقنامه را هم رادیو در کابل اعلان کردند و هم رادیو دری مشهد. چون این یک اصل است در دنیا، آخر هر جنگ صلح دارد، جز این در دنیا نمی شود، چه دولتی حساب بکنید چه حزبی حساب بکنید، چه منطقه ای حساب بکنید. هر قدر که جنگ باشد، آخرش صلح است. بعد این کمیسیون وقتیکه دایر شد حتی

با فتح دارالامان و ریاست پنج هم یا بعدش یا قبل اش این کمیسیون دایر بود قطع نبود. گپ خود را مذاکره خود را می کردیم، می گفتیم ولی جنگ هم پیش آمد. تا وقتیکه جنرال دوستم آمد، نیروی حایل در بین جمعیت و حزب وحدت انداخت. کمیسیون ۳ جانبه شد. یک جانب جمعیت اسلامی و یک جانب حزب وحدت، یکی هم از جنبش ملی - اسلامی. مذاکرات خود را داشتیم و حرفهای خود را می زدیم. این حادثه که در اینجا اخیراً در کابل پیش آمد قبل از این حوادث مذاکرات جدی شده بود با جمعیت که توافقنامه امضا شده عملی شود. آنها هم جدی این مسأله را می گفتند که باید عمل شود، جنگ پیش آمد، جنگ در هر وقت قضیه در این مسأله و در مذاکرات پای پیش می آید ولی باز دوباره جنگ که پیش آمد، نظارت جنبش ملی - اسلامی از این کمیسیون حذف شد. دو جانبه ماند و برای مردم ما چون افشار مهم بود، خواسته اول حزب وحدت این بود که توافقنامه که عمل شود در افشار عمل شود، روی این مسأله کمیسیون جدی شد و آنها گفتند که ما افشار را تخلیه می کنیم. این در شورای مرکزی مطرح شد. شورای مرکزی ۱۵ نفر را از بین خودشان صلاحیت دادند که بروند در این رابطه تصمیم بگیرند که تصمیم از اینها تصمیم شورای مرکزی است. ما در اینجا ۱۵ نفر که رفتیم ۳ نفر را هیأت تعیین کردیم برای مذاکره و جدی وقت دادیم حالا که توافقنامه را عمل می کنید وقت و زمانش را مشخص کنید. این تصمیم شورای مرکزی بوده و خواست حزب وحدت بوده، و اگر بیاید کسی که در بین شما القاتی بکند از اینکه ما هستیم که افشار را بدون جنگ می گیریم و تعدادی این مسأله را قبول ندارد، دروغ می گویند. شما این مسأله را قبول نکنید، اگر کسی هم بیاید اینجا بگوید که نه ما افشار را نمی خواهیم یک تعدادی می خواهد سازش بکنند و اینهم دروغ است. این تصمیم حزب وحدت است و تصمیم شورای مرکزی است و یک توافقنامه از قبل است و این را ما می گیریم هیچ مشکلی هم در آن نمی بینیم. در اینجا کمیسیون که در توافقنامه اولی ما این مسأله درج شده در اینجا که افشار برگردد مردم جبران خسارت شود در ۸ ماده افشار و چنداول این مسأله را داریم ولی کمیسیون ۳ نفره را که فرستادند برگزیده شورای مرکزی ۱۵ نفر بودند اینها توافقنامه را که امضا کردند آنجا مشخص شده که افشار تخلیه شود و راهی که بین سیلو و افشار است مشترک گرفته شود، علوم تخلیه شود و مراکز نظامی ایکه قبل از جنگ افشار در دست مجاهدین حزب وحدت بوده تخلیه شود. این مسأله که توافق شده این توافقنامه را همین ۱۵ نفر تأیید کرده به شورا ابلاغ شد. ما این را عملش را می خواهیم و آنها قول داده که این مسأله را

عمل بکنند. من عین این مسأله را با برادران افشار در مسجد قندهاری ها صحبت کردم نه یک کلمه زیاد و نه یک کلمه کم. توافقنامه را با شما گفتم و گفتم که نظر حزب وحدت این است که افشار را می گیریم که توافقنامه ما است و شما مردم هم باید موضع تان را روشن کنید که در افشار بر می گردید در خانه تان یا بر نمی گردید؟ برادران نشستند در افشار ۱۵ نفر قطعنامه را آوردند بما دادند گفتند که ما موافق هستیم و بر می گردیم. این قضیه است که درباره افشار از این بعدش طی شده و گفته شده هر کس اگر کم و زیاد می کند او را شما نپذیرید و هیچ تشویش هم در اینجا نداشته باشید ما اینجا برای شما اطمینان می دهیم که بحول و کمک الهی و بازوان پرتوان مجاهدین شما برگردید در افشار و ما از شما دفاع می کنیم و هیچ کاری نمی تواند کس با شما بکند (تکبیر حضار) و این تعداد نفر شما هم که در آن جا رفته از تشویش نداشته باشید. ما این را هم برای شما اطمینان می دهیم که به هیچ وجه انشاءالله اول در افشار جنگ پیش نمی آید و اگر جنگ پیش بیاید نیروهای شما و فرزندان شما قهرمانانه دفاع می کنند... در اینجا فشرده فهرست جنگ گذشته را برای شما می گویم که شما مطمئن باشید برای اینکه ولو ۱۵۰ نفر شما اضافه هم نشود بچه های شما آنجا در خطر نیست. این درباره افشار برای مردم ما قداست مذهبی دارد. قداست تاریخی دارد و قداست ملی دارد. خواست شان است جای شان است و این فاجعه را هم کسی فراموش نمی کند کسی هم نگفته که مصلحت نیست که از افشار صحبت بکنیم ما با همه ی تنظیم ها سر جنگ نداریم.

اثبات کردیم که طرفدار جنگ نیستیم

ما در این جنگ اخیر برای دنیا و برای مردم افغانستان اثبات کردیم که طرفدار جنگ نیستیم و این مسأله را اثبات کردیم که ۱۲ جنگ سر ما و شما تحمیل شده این در پیش خارجی ها هم روشن است پیش شما هم روشن است. پیش مردم کابل هم روشن است که اگر حزب وحدت می خواست انتقام بگیرد و می خواست در اینجا وارد جنگ شود مسلماً در اینجا سیاف و ربانی دیگر در کابل نبود (تکبیر حضار) و این یک چیز روشن است و ما خواستیم که اثبات بکنیم که ما طرفدار جنگ نیستیم و جنگ را راه حل نمی بینیم. حتی دشمنان ما هم این مسأله را باید اعتراف بکنند که بلی چون در یک سال گذشته یا ۲۰ ماه گذشته تبلیغ شده که جنگ طلب حزب وحدت است از همه نوع تضادها برای نابودی شما کار گرفتند، مسأله هزاره را مطرح کردند، مسأله شیعه و سنی را مطرح کردند، مسأله اینکه شما با بیگانه

وابسته هستید خارج از مرزهای افغانستان مطرح کردند، در خبرنامه‌ها کشیدند، در روزنامه‌ها هم کشیدند در رادیوها گفتند و توطئه کردند و حمله هم کردند ولی شما با این صبر و تحمل تان روی منافع علیای مملکت اثبات کردید در دنیا و افغانستان که طرفدار جنگ نیستید، این افتخار بزرگ است.

سوال خبرنگار انگلیسی

برای شما داستانی را که می‌خواهم برای این مسأله خدمت شما بیان کنم بعد از سقوط افشار یک خبرنگار آمد از انگلستان، مجله‌ی دارد در آنجا، چون انگلیس‌ها یک وقت در دنیا تسلط داشته از نگاه سیاسی و آنهم همان روش را عمل می‌کنند که برای ملیت‌ها و برای هر مذهب خصوصیاتش را دنبال می‌کند. در نشریات خود منعکس می‌کنند و برای این مسأله آمده بود که چطور شما در افشار شکست خوردید. من یک نشریه دارم در انگلستان مجله‌ی است که مخصوصاً حوادث شیعه‌ها را در دنیا منعکس می‌کند. چون یک هفته بعد از سقوط افشار بود قضایا آنروز برای ما روشن نبود. اینقدر می‌دانستم که در افشار یک سری ننجگیدند و فرار کرده، تخلیه کرده و معامله را نمی‌دانستم. گفت من در ۱۰ ماه گذشته حوادث افغانستان شما را دنبال می‌کردم در این ۶ تا جنگ که سر شما تحمیل شده بود همه این جزئیات را من منعکس کردم و من بلد هستم فقط در این ۱۰ - ۹ ماه در افغانستان نیامدم ولی وقتی که شنیدم شما اینجا شکست خوردید آمدم که علت این را بدانم، این مصاحبه در خانه حاج آقای فدایی بود. آنروز ما در مدرسه بودم... بزرگان برای مصاحبه اینها در منزل می‌آمدیم من برای این جواب مانده بودم که روشن برایش چه جواب بگویم یعنی یک سری جزئیاتی را که حتی ما بلد نبودیم، یک خبرنگار جزئیات جنگهای گذشته را بما بازگو کرد که کیها علیه شما می‌جنگید و چه رقم می‌جنگید و شما شکست نخوردید و برای من تعجب آور بود. برای این مسأله که اینجا شکست خوردید از انگلستان خواستم بیایم شخصاً از شما این مسأله را علتش را باز خواست بکنم، من برایش گفتم که این مسأله را من برای دو ماه بعد جواب می‌گویم از حالا معذرت می‌خواهم. دلیل هنوز برایم روشن نشده بود، دو ماه بعد جواب می‌دهم. خوب بعد از اینکه این مسأله روشن شد و این معامله که فتح دارالامان پیش آمد، بعد از فتح دارالامان همین خبرنگار دوباره آمد و گفت که من دنبال سؤال اولی خود آمدم. من بعد قضیه را گفتم که اینطور ۴ تا قومندان ما را خریدند و اینقدر پول داده بود و ما اینها را دستگیر کردیم. علت در اینجا بود و بعد جنگ دارالامان را

برایش شرح دادم که ما چقدر نفر گذاشته بودیم برای عمل کردن در دارالامان و اینها چقدر اعاشه خورده است و چقدر نیرو موجود بود و در ظرف ۷ ساعت دارالامان تصفیه شد. بعد قانع شد و برگشت.

علت فاجعه افشار

حالا ما برای شما فشرده این مسأله را می گویم که در افشار معامله بود، در چپک سازی معامله صورت گرفت. ۱۲ روز که جنگ شد خود طرف اعتراف کرده که ۲۰ هزار مرمی ثقیله ما بکار بردیم به اینجا زدیم ولی ۵ پسته ی که آنجا از دست رفت ۳۰۰ لک معامله شده بود. ۱۰۰ لک گرفته بود این نفر را ما دستگیر کردیم اعتراف دارد و هست. لهذا از این جهت به شما با تکیه بر خدا و تکیه بر بازوان مجاهد مردان شما به شما اطمینان می دهم که همین ۱۵۰ نفر هم که در افشار باشد هیچ خطری متوجه شان نمی شود. این در این مسأله و من این چیز را هم اطمینان پیدا کردم الان شما مردم هوشیاری تان، درک تان این مسأله را پارسال هم گفته بودم بر خلاف باور دیگران که تعبیر دارند که مردم ما عقب مانده است از نگاه سیاسی پایین است. از نگاه فرهنگی، من این باور را ندارم من می گویم مردم ما بحمدالله در ۱۴ سال انقلاب بسیار از نگاه هوش سیاسی و درک اجتماعی بالا رفته، حتی از مسئولین جلوتر رفته این را پارسال گفتم. روی این مسأله معتقد هستم و من با احساس شما با همبستگی شما، با هوشیاری شما مطمئن هستم بر اینکه انشاءالله توطئه ها افشا می شود و جلوش گرفته می شود. از این جهت با شعور شما، با درایت شما، با حساسیت شما مطمئن هستم (تکبیر حضار) اما مسأله افشار من معتقد هستم که اگر ما بیاییم با جمعیت اسلامی جنگ هم نکنیم و دوست هم باشیم هیچ منافات ندارد که ما از مسأله افشار و فجایع افشار صحبت نکنیم و هیچ مخالفتی با این مسأله نداریم. صحبت کردن قضایای تاریخی و صحبت کردن درد یک مردم، مظلومیت یک مردم، ظلمی که شده معنایش جنگ نیست. حالا اگر بنا شود این را ما معنی اش را جنگ بدانیم، پس در تاریخ گذشته افغانستان صحبت باید نکنیم. از مظلومیت مردم خود هیچ چیز نباید بگوییم در صورتیکه ما مظلوم و محکوم در این جامعه بودیم و تا حالا هستیم. این در رابطه با مسأله افشار است. در رابطه با مسأله فعلی کشور وضعیت فعلی کشور شما می دانید که نامعلوم است، این مسأله را من برای شما می گویم.

برای ما وحدت ملی اصل است

در بین مردم ما مطرح شده که جامعه ما را از نگاه نظامی و تشکیلاتی دو قطبی کند و در اینجا فکری بوجود آمده که بین حزب اسلامی و جمعیت اسلامی، ما در کنار هر یک باشیم خوب است. طرفداری یکی از جمعیت بکند، یکی از حزب. حتی نسبت داده شده این مسأله در بین مردم برای مسئولین حزب وحدت این باور، باور غلطی است شما را هم اگر کسی می آید اینجا لقاء می کند این مسأله را قبول نکنید. این را دوستان شما لقاء نمی کند، برای گمراه کردن و انحراف فکریست. هر مردم هر ملتی و هر تنظیم سیاسی باید روی مسأله خودش و مردمش فکر بکند. برای کسی دیگر فکر کردن غلط است. ما با همه تنظیم ها سر جنگ نداریم، دوست هستیم، با همه ملتها سر دشمنی نداریم و دوست هستیم و وحدت ملی را ما در افغانستان یک اصل می دانیم. اگر دانسته و ندانسته برای مردم ما این مسأله (دودسته شدن) را کسی مطرح بکند، این برای مردم ما ذلت است، برای مردم ما عزت نیست. معنی اش اینست که ما توانایی زندگی و دفاع از حقوق خودمان را نداشته باشیم. چرا ما این مسأله را نگوییم که دیگران در کنار ما باشند خوب است. که ما بیاییم در بین مردم لقاء بکنیم که ما در کنار کی باشیم خوب است. این مسأله فکر انحرافی است هر کس بیاید در اینجا بگوید تعدادی از حزب اسلامی دفاع بکند و تعدادی از جمعیت، برای مردم ما فاجعه است. ما اینها را بعنوان خائنین ملی می شناسیم. مردم ما یک مردم سرافراز است که با برادری با همه ملیت ها می خواهیم زندگی بکنیم، با برادری زندگی بکند. این افغان باشد، تاجیک باشد، ازبک باشد، همه برادرند حقوق مساوی می خواهیم، چرا ما سر پای خودمان این فکر را نکنیم و روی توان خود ما فکر نکنیم. این فکر، فکر غلطی است و هر کسی لقاء بکند نادرست است (تکبیر حضار) ما روی بازوان پرتوان شما مردم فکر می کنیم. حق هم اگر می خواهیم برای شما می خواهیم. این حق خواستن بمعنی دشمنی با حزب اسلامی و جمعیت اسلامی نیست. ما معتقد هستیم در اینجا مسأله افغانستان وقتی حل می شود که مردم و احزاب همدیگر را تحمل بکند، در صدد حذف یکدیگر نباشند. چه از نگاه اقوام چه از نگاه احزاب، چه از نگاه مذاهب. روش حزب وحدت این است که با کسی جنگ نداریم، برای همه ی احزاب و ملیتها احترام قائلیم و برای همه حق مساوی طبق نفوس شان می خواهیم و بر همین اساس برای مردم خود حق می خواهیم راه حل برای افغانستان تفاهم است نه حذف یکدیگر. لهذا هر کسی که می آید در اینجا برای حذف یک ملت و برای حذف یک تنظیم فعالیت می کند سخت اشتباه می کند. ۲۰ ماه گذشته اثبات کرده که توانایی حذف کسی را ندارد.

ما این افتخار را داریم و حق داریم و در اینجا افتخار کنیم برای اینکه وحدت ملی را ما بوجود آوردیم. چرا، از خاطر اینکه برادرهاییکه در پیشاور بود در سال ۶۷ ما را حذف کردند، در سال ۷۰ آمدند. ۷۱ باز ما را حذف کردند ولی ما عقده ای برخورد نکردیم. ما از روزیکه کابل ساقط شده بود جناب حضرت صاحب در پاکستان بود همین نیرو و همین توان را در کابل داشتیم ما اگر می خواستیم عقده ی برخورد بکنیم همان وقت جنگ می کردیم، نمی گذاشتیم که کابل وارد شوند، ما مذاکره کردیم، مذاکره ما نتیجه داد. آقای سیاف سر ما حمله کرد ما تنها جریان سیاسی هستیم که در ظرف ۲۰ ماه گفتیم که جنبش قابل حذف نیست، باید بپذیریم و یک واقعیت است. هر کس روی تمامیت ارضی افغانستان، وحدت ملی افغانستان فکر بکند کسی را حذف نکند. ما تنها جریانی هستیم که در شورای قیادی از حقوق جنبش دفاع کردیم. در شورای جهادی دفاع کردیم و گفتیم تا حالا هم روی این موضع هستیم، ما دشمنی پشتون و هزاره را شصت درصدش را حل کردیم. در صورتیکه شما شاهد بودید که یک پشتون در منطقه هزاره آمده نمی توانست و یک هزاره در منطقه پشتون رفته نمی توانست. این را حزب وحدت با تفاهم حل کرد. من می گویم هر کس برای نفاق و دشمنی ملت ها حرف بزند، خائن ملی افغانستان است (تکبیر حضار) دولت قبلی در بین ازبک و پشتون آنقدر دشمنی خلق کرده بود که ازبک در منطقه پشتون رفته نمی توانست و پشتون در منطقه ازبک، اینرا فقط با وساطت حزب وحدت توانستند این دو ملت دشمنی اش را رفع نمایند، اینکه هر کس فکر می کند که جنبش در کنار جمعیت باشد یا در کنار حزب وحدت اسلامی باشد، این تصمیم خود آن مردم است. به شما ربطی ندارد. ولی وقتیکه آقای دوستم آمد در اینجا میانجی شد بین ما و جمعیت، ما میانجی شدیم بین جنبش و حزب اسلامی و آقای حکمتیار و آقای دوستم نشست. این افتخار ملی را حزب وحدت دارد و هست و در این راه گام برداشتیم این به این معنی نیست که امروز ازبک و پشتون و هزاره علیه تاجیک موضع بگیرد. تاجیک برادر ما است از ملت ما است و یک کتله ی بزرگی از این سرزمین است این به معنی دشمنی نیست. ما در این راستا تلاش می کنیم که یکروز این دشمنی را هم با تفاهم بین این چهار تا ملیت حل بکنیم و این افتخار تکمیل شود به حزب وحدت.

فکر غلط

اما در اینجا بیایم بررسی بکنیم برای اینکه ما وقتی موضع می گیریم در مقابل دولت به اصطلاح خودشان این موضع حزب وحدت و منافع مردم ماست هر کس بیاید در اینجا این مسأله را این طور تلقی کند که ما طرفدار حزب اسلامی هستیم ما علیه جمعیت هستیم این به نفع ما نیست. این را غلط می دانیم چه بزرگ باشد چه کوچک. این طرز تفکر، طرز تفکر غلط است. ما در اینجا موضع سیاسی داریم ما علیه دولت موضع که می گیریم از خاطر منافع مردم ما است. بیایم در اینجا توافقنامه جلال آباد و قتیکه پیش آمد، توافقنامه اسلام آباد، ما اعلان کردیم که از اینکه آمدند نماینده های تنظیم های جهادی پای وی امضاء کرده و نماینده حزب وحدت بوده و مصالح مملکت، ما قبول کردیم حال بررسی می کنیم و قتیکه ما قبول داریم روی توافقنامه کجایش عمل شده و کی عمل نکرده در این توافقنامه آمده در اینجا که ۵ تا وزارتخانه توسط کمیسیون اداره شود این ۵ وزارتخانه. وزارتخانه های کلیدی است. اطلاعات و کلتور، دفاع، داخله، خارجه، مالیه، غیر از یک وزارت که وزارت حزب وحدت بوده که وزارت مالیه بوده این مسأله را عمل کرده کمیسیون در آنجا دایر بوده تا و قتیکه دولت در حال سقوط در جنگ برابر شد کمیسیون تصمیم می گرفت در مصارف مالی اینکه از وزارت مالیه بیرون می شد دیگر آیا این کمیسیون وزارت خارجه را یکروز رویش را دیده و اینجا آقای ربانی عمل کرده؟

سفر همه از جمعیت اند

نزدیک ۶۰ تا کشور از حزب وحدت یک نفر نماینده هم نباشد و من برای شما اینجا واضح می گویم و این را مستند اثبات می کنم که ۵۰ سفارتخانه تنها از جمعیت است. ۱۰ تای آن را به دیگران داده باشند - ۵۰ - آن از (عناصر) جمعیت است، وزارت داخله کمیسیون دایر شد نشست در اینجا تعیینات آن در مسائل آن تصمیم گرفته شود آقای حکمتیار هم بحیث وزیر داخله که سرپرستی اش را می گیرد تعیناتش را آقای ربانی قبول کرد، آیا وارد شدن در داخل شهر گذاشتند؟ آیا وزارت اطلاعات از طرف حزب وحدت آقای معصومیار تعیین شد یکروز گذاشتند که در وزارت اطلاعات برود؟ آیا در سال ۷۱ کابینه گفتند، مصوبه کرده که در اینجا ۳۵ میلیارد بودجه افغانستان را بدون پشتوانه روسها چاپ بکند و تخصیص داده برای هر وزارتخانه، آقای ربانی از پیش خود ۸۰۰ میلیارد چاپ کرده و اکثریت قاطع از این را وارد بانک نکرده، ما مگر می توانیم (تابع این حزب سیاسی) باشیم؟ نمایندگی از یک مردم هم بکنیم؟ در

اینجا بی تفاوت باشیم، هیچ خم به ابروی آقای ربانی نگوییم، اینکه دفن کردن مردم ما است و حزب ما و این موضع ماست. ۲۰۵ هزار اردو را امروز در کابل اعاشه و اباطه می کند. بدون حوزه جنوب غرب. در اینجا یک نفر از حزب وحدت نیست. مگر ما می توانیم در این مسأله بی تفاوت باشیم؟

نمی توان بی تفاوت بود

در این سال ۱۲۰۰ میلیارد پول چاپ کردند، در یک جلسه حل و عقد ۱۲ میلیارد پول برای طرفداران خود پخش کردند در حالیکه بودجه افغانستان در زمان داود در یک سال ۱۳ میلیارد بود. ما می توانیم در اینجا بی تفاوت باشیم؟ در توافقنامه جلال آباد آمده که هر وزارتخانه متعلق در هر حزب باید انتخاب بکند ۶ ماه می شود که ما پیشنهاد آقای مقصودی را دادیم که معاون وزارت مالیه باشد، از دفتر آقای ربانی بیرون نشد، آقای ربانی در این مدت که کمیسیون ما دائر بوده و داشته کار می کرده و داشتیم که مسائل خود را حل بکنیم، در وزارت دفاع ۴۶ تا ریاست است از ۴۶ تا ریاست وقتیکه با کمیسیون ما سرو کله زدند که ۲ تا ریاست بدهد، یک ریاست هم پیشنهاد کرده ریاست برادران حرکت اسلامی را، ما اینقدر نیستیم که زیر بار این ذلت برویم. ما مجبور هستیم هر رقم دیگران عمل بکند ما حیثیت مردم خود را باید در نظر بگیریم. ما گفتیم ریاستی که به حرکت اسلامی دادید نمی گیریم اشکال ندارد این موضوعیست که در اینجا هست پیش آمده. ۳ ماه پیش ما در اینجا راه حل همین را داده بودیم که باید ربانی و حکمتیار استعفا بکنند دولت موقت تشکیل شود، این مسأله، امروز نیست که اگر بیاید اینجا کسی تلقی بکند که اگر ما برای مردم مان حق می خواهیم و می خواهیم در تصمیم گیری شریک باشیم هر کس روی این مملکت خیانت بکند باید برایش بگوییم و جلوش را بگیریم. یک مردمی که در سرنوشتش حساس نباشد، حزبی که موضع سیاسی نداشته باشد، این دیگر حزب سیاسی نیست. این مرده است. این موضع ربطی ندارد که حکمتیار با ربانی موافق باشد یا مخالف باشد. فردا اگر بیاید حکمتیار همین را عمل بکند ما عین موضع را علیه حکمتیار می گیریم. (تکبیر حضار)

فتوای جهاد

ربانی آمده در اینجا علیه جنبش فتوا داده، اول ربانی اهل فتوا دادن نیست، اسلام را در مسخره گرفته، در زمان آقای حکیم در باره فلسطین یکروز مطرح شد که آقای حکیم فتوا بدهد طلبه های نجف و قم می لرزید که اگر فتوا

بدهد برای همه ما واجب است که ما باید برویم جهاد بکنیم. امام خمینی(ره) وقتیکه جهاد سازندگی را تشکیل داد در تیر روزنامه نوشته شده بود جهاد سازندگی را تیرش را بزرگ نوشته کرده بود، مردم ایران در تشویش افتاده بود که اگر امام امر جهاد داده باشد چکار می توانیم بکنیم. در هشت سال جنگ تحمیلی امام خمینی علیه عراق امر جهاد نداد. این از نگاه اسلام یک همچون قداست و یک همچون مرتبه است. بعد سمت شمال کیست؟ جنبش از کی تشکیل شده؟ بر علاوه که اینجا این منطقه یک مردمیست ازبک و ترکمن که جهادی و غیر جهادیش، عالم و غیر عالمش در جنبش آمده، کل احزاب جهادی در سمت شمال عضو جنبش است. خود جمعیت عضو جنبش است. مگر می شود بنام جنبش کسی بیاید فتوا بدهد علیه اش ما بی تفاوت باشیم. اینجا حق داریم که از خود مان دفاع بکنیم. حزب وحدت معاون جنبش است در سمت شمال. این چه فتوای مسخره ایست که ربانی می دهد علیه ملت. ده برابر ربانی جنبش در سمت شمال عالم دارد این فتوا نه از نگاه شرعی درست است، نه از نگاه سیاسی درست است، نه از نگاه ملی درست است، ما اگر بیاییم این را بگوییم که عاقلانه نیست، منطقی نیست، این عقیده ما است، مگر این بمعنی اینست که ما از فلانی حمایت می کنیم و علیه فلانی هستیم...؟ هر کسی بیاید منطقی برخورد بکند، هر کس بیاید وحدت ملی را بهم بزند، هر کسی بیاید تضاد ملی را بوجود بیاورد، ما این را خائن ملی می دانیم. و علیه آن این موضوع مردم ما است. ثلث مردم افغانستان را شما تشکیل می دهید، از اولش انحصار گرایانه برخورد کردند و غیر منطقی برخورد کردند. همانطوریکه درباره ما غیر منطقی برخورد کردند دوباره ما را حذف کردند از تصمیم گیری و گفتند اینها سهم ندارند اینها در افغانستان وجود ندارد، عین غیر منطقی برخورد کردن درباره جنبش است، همینطور که ما امروز بحمدالله با تصمیم شما، با آمادگی شما و با فداکاری شما به بازوان پرتوان مجاهدین شما اینجا قبولانیدیم که ما هستیم و یک ملت هستیم و بدون ما تصمیم گرفته نمی توانید و من معتقد هستم که جنبش عین این مسأله را سر این آقایون خواهد قبولاند. هر کس علیه جنبش موضع می گیرد، یکروز اثبات می شود و می گوید که ما اشتباه کردیم. ۸۰٪ منابع طبیعی افغانستان مال شمال است. اگر یک ذره روی منافع علیای مملکت کسی فکر می کند از این موضعگیری غلط دست برمی دارد و این حرف درستی نیست. و الا افغانستان تجزیه می شود و این بنفع هیچ کسی نیست. من اینرا به آن کسانی که بسیار متعصب است و از اسم «دوستان» هم بدش می آید، قوم ازبک هم قیافه اش خوشش نمی آید، برای شان گفتم و قبول کردند. گفت تو درست

می گویی ما اشتباه می کنیم. راه حذف در افغانستان تمام شد و کسی نمی تواند کسی را، ملتی را، حزبی را و مذهبی را حذف بکند. یک راه است، راه تفاهم و پذیرش همدیگر، و این منطق را با همه اعلان کردیم و می گوئیم و روی این مسأله هستیم. هر کسی در این مملکت لساناً، ملاً، نظامی، غیر نظامی خیانت بکند مقابلش می ایستیم و اینها سر عقل بیایند و این چور و چپاول و این بیت المال که ۲۰ ماه اینها مصرف کرده، همچون حکومتی را در هیچ جای ندیده، حکومت نیست، این موضع حزب وحدت است هر روز بیاید تفاهم بکند، انتخابات روی نفوس، احزاب را سهم می دهند روی نفوس اش، ما برای هر راه حلی آماده هستیم و از هر زبانی که بیاید این مسأله را حمایت می کنیم. و اینها باید تجدید نظر بکنند و اینها باید از ۲۰ ماه گذشته درس بگیرند که نمی شود با زور حکومت کرد، نمی شود با تانک حکومت کرد، نمی شود با پول حکومت کرد، روسها جنایتی را در افغانستان کرده که اینها از دوران اشغال در افغانستان بیشتر دارد جنایت می کند، یعنی این پول بدون پشتوانه چاپ کردن در افغانستان، این از دوران اشغال برای ما مضرتر است و اینها مزدوران حلقه بگوش روسهاست و الا روسها نمی توانند اینکار را بکنند(تکبیر حضار)

هیچ کشوری حق دخالت ندارد

اینها بنشینند سر این مسأله بحث کنند که کی وابسته است و کی وابسته نیست، اینها وقتی که در اینجا حکومت می کنند علیه مردم شان علیه علما و مجاهدین فتوا می دهد، وهابی ها چرا این فتوا را تأیید می کند؟ چرا از اینها حمایت می کند؟ این دخالت نیست در امور افغانستان؟ این ذلت نیست که مشروعیت را از وهابی می گیری؟ تو خود اینجا مرتب سر ما می گویی که ما وابسته هستیم یا فلان گروه دیگر وابسته است. سعودی ها راه دارد وقت جنگ برای چه در بگرام اطلاعات می دهد؟ اطلاعات مصر برای چه در اینجا آمده در کابل سازماندهی می کند؟ اگر وابستگی است، اگر مزدوریست، اگر دخالت خارج است اینهاست. هر کسی اگر رادیو داشت، اگر تلویزیون داشت آنچه در دهنش آمد باید بگوید، هیچ کس هم بازخواست نکند اصلاً... قضاوت کنید ۱۶ سال کشورهای اسلامی به جهاد ما کمک کرده سر جایش ما از شان تشکر می کنیم. چه سعودی باشد یا پاکستان باشد، یا ایران باشد، یا کشورهای دیگر باشد. حق نمی دهیم بر اینکه در مسایل داخلی ما دخالت بکند با این وضع. با این روشنی. ما دیروز گفتیم نیم میلیارد سعودی ها برای محو ما به سیاف داده کسی این را قبول نمی کرد. نیم میلیارد دالر را برای اینکه ما را نابود کنند ولی

امروز آمده فتوا می دهد علیه مردم ما، یک عالم و یک سیاستمدار اعتراض نمی کند که تو چه حق داری، تو چه کاره ای که علیه مردم افغانستان فتوا می دهی؟ در وقت جنگ راهدار می دهد این را هیچ کس اعتراض نمی کند، هیچ کس حرفی نمی زند. اینها وظیفه ملی ماست ما اگر بخواهیم در افغانستان زندگی بکنیم و زنده باشیم، مجبور هستیم جلو کسی که تخلف می کند و خیانت می کند بایستیم. با همه این مسایل ما اثبات کردیم که نمی خواهیم که جنگ راه حل باشد ولی ما موضع سیاسی خود را داریم و می گوئیم هر که این خیانت را بکند می گوئیم در مقابلش، هر که حق هر کس دیگر را نادیده بگیرد می گوئیم در مقابلش، هر که در حق ما تجاوز بکند برایش جواب می گوئیم (تکبیر حضار) از اینکه وقت عزیز شما را زیاد گرفتم مخصوصاً مسئولین شورای مرکزی و شورای عالی نظارت را معذرت می خواهم و ماه روزه است و یکبار دیگر از حضور شما از احساس شما تشکر می کنم.

والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته

یادآوری:

بتاریخ ۵ جدی ۱۳۷۳ مراسم با شکوهی جهت تجلیل از شهدای مظلوم کابل مخصوصاً شهدای ۲۳ سنبله که در آن خائنین ملی دست به جنایت وسیعی زده بودند، در کابل برگزار شد. در این مراسم رهبر مقاومت، استاد مزاری خیانت خائنین ملی را بصورت مبسوط افشا نموده است که دارای اهمیت فوق العاده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

يا ايها الناس انا خلقناكم من ذكر و انثى و جعلناكم

شعوباً و قبائل لتعارفوا، ان اكرمكم عندالله اتقيكم.(قرآن کریم)

با ابراز تشکر از شما مردم قهرمان و حاضر در صحنه، از مجاهدان سنگر نشین، کمیته فرهنگی حزب وحدت، حرکت اسلامی، شورای مساجد و اتحادیه تعاون اسلامی، که امروز این جلسه بزرگ را برای بزرگداشت از شهدای عزیز تشکیل دادند و با اجازه اساتید عظام و مسئولین بزرگ، مخصوصاً جناب آیت الله شیخ زاده، می خواهم لحظاتی را در خدمت شما باشم و سخنانی را به عرض تان برسانم. البته شما می دانید که من اهل بیانیه و این قبیل چیزها نیستم. برای شما مردم، باید دانشمندان و خطیبان سخنرانی کنند؛ ولی به علت یک سلسله مصایب و مشکلاتی که در طول دو سال و هشت ماه، مخصوصاً در جریان جنگ اخیر برای شما خلق گردید و من در کنار شما افتخار حضور داشتم، ترجیح می دهم که این حوادث را بازگو کنم تا برای تاریخ و نسل آینده ما منعکس باشد و فرزندان مردم ما در آینده از شرایط سخت و از رنجی که شما در این مدت با جان و پوست و گوشت تان لمس و تحمل کرده اید، آگاه باشند و بخوانند و تجربه بگیرند. بناً به خاطر این موضوع، یک مقدار، گذرا در رابطه با آیه شریفه - که عنوان مجلس خدمت تان قرائت شد - برایتان بحث کنم تا روشن شود که درگیریهای جهانی، مخصوصاً درگیریهای افغانستان به خاطر چه بوده و چرا هست؟ سپس در رابطه با جنگ اخیر و توطئه ای که در اینجا بود و با حضور شما و مقاومت فرزندان تان خشتی شد،

توضیحاتی ارائه می‌کنم. شاید وقت برایم اجازه ندهد که همه ابعاد و جریانهای این توطئه و عملکرد تعدادی را که دست به خیانت زدند و علیه مردم شان قرار گرفتند، بیان کنم. لہذا صحبت‌م را در این رابطه به دو بخش تقسیم می‌نمایم: بخش اول آن را در این جلسه خدمت شما بیان نموده و بخش دیگر را به یک وقت و زمان دیگر موکول می‌کنم؛ در اخیر، در رابطه با اوضاع فعلی و وضعیت موجود، که مسأله مبرم و ضرور است، با شما صحبت خواهم کرد.

عملکرد بخشی از حرکت اسلامی

بخش اول بحث مربوط می‌شود به عملکرد تعدادی از برادران حرکت اسلامی و بخش دوم - که در اینجا گنجایش ندارد - در رابطه با آن بخشی از وحدت اسلامی است که در مسائل، دست داشته و حالا فرار کرده و در کنار شما نیستند. و اما نکته ای را که لازم است در اول، خدمت شما برادران خاطر نشان کنم، این است که ما با برادران حرکت اسلامی خدمت شما برادران و مردمی که ۱۴ سال تحت عنوان حرکت اسلامی جهاد کرده و زحمت کشیده اند، هیچگونه اختلافی نداریم و روی صحبت‌م نیز با آنها نیست. برای من فرقی بین حرکت راستین اسلامی با وحدت اسلامی نیست. این مطلب در خلال صحبت‌ها برایتان روشن خواهد شد. ولی یک تعداد دیگر - که محدود اند و از چهار پنج نفر تجاوز نمی‌کنند - بنام حرکت بر ملت ما جفا کردند و این وظیفه ماست که باید بی پرده صحبت کنیم تا برای تاریخ و نسلهای آینده ما روشن باشد.

دو تضاد نژادی و مذهبی

امروز وقتی که به جهان نگاه می‌کنیم، دو تضاد را حادثتر می‌یابیم: یکی تضاد نژادی و یکی هم تضاد اعتقادی و مذهبی. این دو نزاع در دنیا وجود دارد. شما اگر قضیه «فلسطین» را عمیقاً مطالعه کنید، اگر «چیچن» را در نظر بگیرید که روسها هجوم آورده و شدیدترین بمباردمان و خسارات را بر مسلمانها تحمیل می‌کنند، اگر «کشمیر» را مطالعه کنید، که در آنجا هندوها بدترین وضع را بر مسلمانها تحمیل کرده اند، اگر قضیه افغانستان را بطور دقیق و عمیق بررسی کنید، و حتی تاریخش را در نظر بگیرید، هیچکدام از این دو تضاد بیرون نیست. این دو تضاد در بین جوامع بشری وجود دارند. شما جنگهای دوم جهانی را مطالعه کنید. ۲۵۰ سال تاریخ افغانستان را مطالعه کنید، فعلاً هم جنگهایی را که دوسال و هشت ماه است، دوام دارد مطالعه کنید، از این دو تضاد خارج نیست و امروز دو رادیویی که در افغانستان

وجود دارد، اگر شما خبرها و تحلیل های شان را گوش کنید باز از این تضاد و این درگیری - بطور مستقیم و غیر مستقیم - حرف می زنند.

دیدگاه اسلام

در اینجا ضروری است که ببینیم اسلام عزیز - که یک دین همه جانبه است و قرآن کریم را به عنوان یک دعوت زنده و جاویدان برای نجات بشریت عرضه داشته است - درباره این تضادهای اجتماعی چه گفته است. در آیه ای که قرائت کردم، قرآن کریم خطاب می کند به «ناس» یعنی «مردم»، «یاایهالناس» یعنی «ای مردم!» در اینجا نمی گوید که این «مردم» مؤمن است یا غیر مؤمن. نمی گوید که مردم پیرو مسیح است یا پیرو اسلام، یا پیرو موسی. یا اصلاً پیروی از ادیان را قبول ندارد. قرآن صدا می زند: «ای مردم ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم» یعنی اگر مسیحی هستید، اگر مسلمان هستید، اگر یهودی هستید، همه تان را از یک مرد و زن خلق کردیم. لهذا در خلقت تان هیچ تبعیضی نیست. اینجا نمی گوید که تعدادی را از دو مرد و یک زن خلق کردیم یا از دو زن و یک مرد. می گوید از یک مرد و یک زن خلق کردیم؛ آنگاه شما را شعبه، شعبه و قبیله، قبیله قرار دادیم؛ حرف در اینجا است: اسلام می آید این را که قیافه ها فرق دارد و نژادها فرق دارد، صحنه می گذارد و می گوید که ما شما را قبیله، قبیله خلق کردیم. اما چرا قبیله، قبیله خلق کردیم؟ «لتعارفوا»: تا یکدیگر را بشناسید. پس در اینجا می بینیم که اسلام این قوم و آن قوم را و این که هر کسی بنام قوم و طایفه اش یاد شود، صحنه گذاشته است و این جرم نیست. اگر ما می گوییم: هزاره، یا تاجیک، یا پشتون، یا ازبک، این امر از نظر اسلام هیچگونه محکومیتی ندارد.

این بعنوان مقدمه حرفهایم هست، بعد درباره وضعیت افغانستان که آمد، صحبت می کنم که وقتی اسلام وجود اقوام را صحنه گذاشته، پس چرا هزاره بودن جرم است؟ و از طرف دیگر، آیا این نوع، نوع خلق کردن، شعبه، شعبه قرار دادن، قوم، قوم قرار دادن، برای یکی از اینها فضیلتی هم دارد؟ برای شناسایی، بلی، ما هم قبول داریم، اما آیا فضیلت هم هست؟ یعنی کسی که بیاید بر دیگری ادعا کند که من برتر هستم و صاحب امتیاز هستم؟ قرآن می گوید: «ان اکرمکم عندالله اتقیکم». ما شما را از یک مرد و زن خلق کردیم، شما را شعبه، شعبه و قوم، قوم قرار دادیم تا همدیگر را بشناسید. ولی گرامی ترین شما در نزد خدا متقی ترین شما است. «متقی» یعنی چه؟ «متقی»

یعنی کسی که قانون و (سنت الهی) را رعایت می کند. «تقوا» را هر کس، هر معنا کرده باشد، خوبترین معنایش این است که: حالت و ملکه ای در انسان باشد برای رعایت کردن این قانون. باز در اینجا، من معتقدم و برداشتم این است که در اینجا صدای رسای قرآن محدود نیست. «گرامی ترین شما، متقی ترین شماست» اختصاصی به اسلام ندارد. ما می توانیم از این آیه اینطور استفاده کنیم که اگر یک مسیحی، دستورات و قانون مسیحیت را رعایت می کند، در بین مسیحیان پیش خدا با فضیلت تر است. اگر یک یهودی، دستورات و قانون یهودیت را رعایت می کند، گرامی تر است. امتیاز از آن این قوم و آن قوم نیست. خداوند برای تکامل جامعه بشریت، مسابقه گذاشته و اعلام داشته است که شما اقوام مختلف، صورتهای مختلف، شکلهای مختلف، زبانهای مختلف، نژادهای مختلف، همه تان آزادید و هر کدام از شما که قانون و سنت خدا را خوب رعایت کند پیش ما با فضیلت تر است. می بینیم که در اینجا هیچ امتیازی بر مبنای تبعیض نیست. اما حالا سئوالی که پیش می آید، این است که چرا در دنیا و در بین یک جامعه، بر سر سلب حقوق یک تعداد، نزاع در می گیرد؟ اگر این نزاع، مذهبی است، مذهبی بر مذهب دیگر ظلم می کند، حق مذهبی اش را نمی دهد و نفی می کند. اگر نزاع نژادی است، نژاد بر سر نژاد دیگر ظلم می کند و حقش را حذف می کند. مسأله اصلی اینجا است.

از دیدگاه فلسفه

در فلسفه اسلامی مقوله ای وجود دارد بنام «وجود» و «عدم». فلاسفه عزیز اسلامی «وجود» را خیر می دانند و «عدم» را شر. می گویند: هر چه در دنیا شر است از «عدم» است و هر چه در دنیا خیر است از «وجود» است. در اجتماع نیز این مسأله قابل درک است. در اینجا وجود اقوام شر نیست. سلب حقوق یک تعداد شر است. اگر یک آدم می آید و کسی را در یک جامعه می کشد، این کشتن و حیات کسی را به عدم بردن، شر است. چنانکه وقتی خانه ای منهدم می شود عدم این خانه شر است. وجودش شر نیست. درباره این مقوله بیشتر از این صحبت نمی کنم. فقط یک اشاره کردم. گرفتاری بشر بنحاطر همین مسأله حذف یکدیگر و ضایع ساختن حقوق یکدیگر است.

تضاد نژادی

مشکل افغانستان هم بر سر این مسأله است. اگر اقوام ساکن در افغانستان، هویت و شخصیت و حقوق همدیگر را نفی نکنند، اگر کسی در اینجا ظلم نکند، حق دیگری را ضایع نکند، دیگر مشکلی وجود ندارد. تمام جنجال

ها و درگیرها بر سر همین مسأله امتیاز طلبی و حذف همدیگر است. این امتیاز طلبی یکدفعه در چهره مذهب است، یک دفعه چهره نژاد است. اما ما معتقدیم آنچه که فعلاً در افغانستان جریان دارد، بخاطر مسأله نژادپرستیست. تضاد مذهبی است اما کم رنگ است. تضاد اصلی بخاطر نژاد است.

این مقدمه ای بود که در رابطه با آیه شریفه، خواستم خدمت شما برادران توضیح بدهم.

و اما در دو سال و هشت ماه اخیر که در دوران پیروزی جهاد به حساب می رود، متأسفانه آنقدر بد عمل شد،

آنقدر در کشور فاجعه آفریده شد که حالا نمی توان از افتخارات جهادی به جرأت یاد کرد.

به هر حال، برای روشن شدن این مسأله و اینکه چرا این توطئه اخیر بوجود آمد، لازم است تا برگردیم و بطور فشرده

مسائل را از دوران جهاد تا کنون بررسی کنیم.

شهامت مولوی خالص

آن وقت که روسها می خواستند از افغانستان خارج شوند، مجاهدین و همه طرفداران جهاد افغانستان، چه کشورهای همسایه و چه کشورهای دیگری که به یک شکلی و به خاطر یک غرضی در انقلاب افغانستان کمک کرده بودند پیروزی را قطعی می دانستند. در اینجا هم مجاهدین و هم دوستان شان در فکر تشکیل دولتی شدند تا جایگزین دولت دست نشانده اتحاد جماهیر شوروی در افغانستان شود. اکثر تحلیلگران سیاسی که مسائل افغانستان را تحلیل می کردند، و یا اقل رادیوها را گوش می کردند، پیروزی مجاهدین را تا سه ماه، چهارماه، شش ماه و بعضی هم تا یک هفته پیش بینی می نمودند. لذا باید با عجله یک دولت تشکیل می شد. در اینجا مردم ما - که در مقاله «استاد ندام» تاریخ شان خوب منعکس شده بود و خودتان شنیدید که چه ستم هایی را دیده بود - باور شان نمی آمد که بعد از چهارده سال جهاد و درس دادن به خارجی ها و تحمل مشکلات، باز هم حذف می شوند و باز هم تعدادی، موجودیت شان را منکر می شوند. باور ما هم نمی آمد. ولی این مسأله پیش آمد... ما را گفتند که شما در افغانستان نیستید: دودرصد، سه درصد، با هندوها همسان! این گفته شده بود. منتها این شهامت را مولوی صاحب خالص داشت که اعلان کرد، اما دیگران این شهامت را نداشتند و حالا هم ندارند ولی هم عقیده بودند. اینطور نبود که دیگران به این مسأله باور نداشتند و به ما با

این دید نگاه نمی کردند و در افغانستان فقط خالص اینگونه بود. نه. منتها مولوی صاحب خالص یک عادت دارد که چیزی که در ذهنش هست، آن را بیرون می دهد.

در اینجا ببینیم که بعد از ۱۴ سال جهاد، مهاجرت، شهید دادن و آزاد کردن مناطق - بدون اینکه از خارج کمک گرفته باشیم، و هنر افتخار هم همین است - این نفی کردن ما بخاطر چیست؟ در اینجا بیایید بررسی کنیم که آیا تضاد با ما تضاد مذهبی بود یا تضاد نژادی؟

قبلاً خدمت شما گفتم که در افغانستان هم تضاد مذهبی است، هم تضاد نژادی. اینها ما را نفی کرده، گفتند که شما نیستید. مولوی صاحب مکرر اعلان کرده که من با شیعه ها نمی نشینم. این شعار، شعار مذهبی است؛ اما عمل چگونه است؟ آیا عمل هم عمل مذهبی است یا نژادی؟ از اینجاست که موضعگیری تعدادی از برادران حرکت با سردمدارانی که در مقابل ما و مردم ما ایستاده اند شروع می شود.

راستش ما تا این وقت نه گروه بودیم. در بین خود اختلاف هم داشتیم. اختلافات ما هم خطی و فکری بود؛ من نه سلیقه را قبول دارم و نه اختلاف منافع را. که مثلاً کس از خارج برای ما کمک کند و ما بر سر تقسیم این کمکها اختلاف داشته باشیم. اختلاف ما اختلاف فکری بود. این مسأله را توضیح می دهم.

دو خط فکری

در تمام جهان اسلام اعم از شیعه و سنی دو گرایش و دو نوع فکر وجود دارد: یک فکر، فکر مبارزه و حق طلبی و عصیان و انقلاب است و یک فکر هم، فکر مصلحت اندیشی و محافظه کاری و سازش با اوضاع. این در جهان اسلام است. در افغانستان هم هست و در جامعه تشیع هم وجود داشت. وقتی که انقلاب ایران به رهبری یک مرجع پیروز شد این مربوط به کدام قشر بود؟ دقیقاً از آن قشری بود که انقلاب می گفت، عصیان می گفت، حق می گفت و در مقابل شاه - که دست نشانده بیگانه بود - محافظه کاری نمی کرد. این در زمانی بود که در افغانستان کمونیست ها حاکم شده بودند. طبیعی بود که پیروزی خط انقلابی، خط نفی ظلم و خطی که عدالت را در جامعه شعار می داد، بر همه مسلمانها و بخصوص شیعیان افغانستان اثر داشت.

ما که زجرها دیده بودیم، به زندانها افتاده بودیم، از مدارس اخراج شده بودیم، تبعیدها دیده بودیم، طبعاً از غرور خاص پیروزی این خط انقلابی متأثر می شدیم. لذا تا زمانی که روسها تصمیم بیرون رفتن از افغانستان را نگرفته بودند، به این فکر بودیم که باید در افغانستان خط انقلاب پیروز شود، نه خط محافظه کاری و سازش. ولی وقتی که این برادران جهادی ما آمدند، در پیشاور نشستند و اعلام کردند که ما برای اینها حق قائل نیستیم و اینها در افغانستان موجودیت ندارند، ما تکان خوردیم که حالا موجودیت ما در خطر است؛ کسی که موجودیتش در خطر باشد، قبل از هر چیزی از موجودیت خود دفاع کند، بعد از آن نوبت می رسد به اینکه چگونه زندگی کردن و چگونه تصمیم گرفتن خود را مطرح کند و آنگاه برسد به اینکه چگونه نظام را حاکم بسازد. ما که در اینجا تلاش می کردیم که این نظام، نظام انقلابی باشد یا نظام غیر انقلابی، این مرحله سوم بوده است. لہذا ما در تلاش شدیم که بیاییم برای حفظ موجودیت مان جمع شویم و وحدت کنیم.

شعار اتحاد و فرار از وحدت

تا این وقت جنگهای داخلی که بود، هر مخالفتی که می شد، صرفاً جنبه شعاری. علیه جنگ داخلی هر کس می تواند شعار مفت بدهد و محکوم کند، ولو خودش هم به این شعار معتقد نباشد. آقای محسنی در سخنرانی های خود مکرراً می گفت و اعلان می کرد که اگر روزی در افغانستان آتش بس شود، من در مکه رفته دو صد رکعت نماز می خوانم و اگر روزی در بین شیعیان وحدت شود، من در مکه رفته هزار رکعت نماز می خوانم. این را در سخنرانیهای خود شعار می داد و می گفت. مردمی هم که مهاجر شده و در بیرون رفته بودند و فشار دیده بودند این حرف را خوب استقبال می کردند. اما روزی که ما به خاطر حفظ موجودیت تشیع و هزاره در افغانستان تصمیم گرفتیم که وحدت کنیم، آقای محسنی می گفت که اولین شرط ما در وحدت بی شرط بودن وحدت است؛ یعنی کسی شرط قائل نشود. شش نفر از اعضای شورای مرکزی اش در بامیان آمد، وحدت را امضا کرد و برگشت. آقای محسنی که تا حالا خلاف مبنای فکری اش شعار می داد، فکر کرد که تا حالا که جنگ را تقویت می کردم و اختلاف بود، من وحدت را شعار می دادم، حالا که اینها آمده وحدت کرده اند، دیگر چه بگویم؟ این بود که از بی شرط بودن وحدت گذشت؛ سه شرط ماندا!

اعضای شورای مرکزی در بامیان نشستند هر سه شرط را قبول کردند. اما وقتی خارج رفتیم، نه شرط شد، دوازده شرط شد، آخرش به این نتیجه رسیدیم که ایشان نمی آید.

حزب هزاره ها

حرف از اینجا شروع می شود. بعد آقای محسنی می رود پاکستان و به کسانی که موجودیت ما را در افغانستان نفی کرده بودند می گوید که این حزبی که در بامیان تشکیل شده، حزب هزاره هاست و در آینده از شما حقوق می خواهد!

اینها مسائلی است که شما باید بدانید و نسلهای آینده هم بدانند.

آقای محسنی به آنها می گوید که شما باید مرا تقویت کنید؛ من از نگاه تشکیلاتی ۱۴ سال مبارزه کرده ام، آیت الله هم هستم، امکانات بدهید، از اینکه وحدت جا بیفتد، جلوش را می گیرم. من با شما هیچ اختلاف ندارم. وقتی که این مسأله پیش می آید، در پاکستان به تقویت کردن آقای محسنی می پردازند. مولوی خالص هم که قبلاً شعارهایش را داده است در یک مصاحبه ای که با خبرنگار انگلیسی دارد، آقای محسنی در کنارش نشسته است. این خبرنگار از مولوی خالص بازخواست می کند که تو می گفتی: من شیعه ها را قبول ندارم، حالا که آقای محسنی در کنارت هست، چطور است؟ مولوی خالص واضح می گوید که محسنی از ماست! مردم ما باید این نکته را توجه کنند و بدانند که برای چیست؟ استنباط من از اینجاست که عمل مولوی خالص - بر خلاف شعارش - نژادی است، نه مذهبی. چرا که محسنی شیعه است، عالم شیعه هم هست. پس چطور می شود که مولوی خالص بگوید: آقای محسنی از ماست؟ بلی، آقای محسنی هزاره نیست و مولوی خالص هم با هزاره ها اختلاف داشته است، راست می گوید.

بعداً وقتیکه وحدت بوجود می آید، تبلیغات به راه می افتد که این وحدت را نجیب بوجود آورده. شما دیدید که آله دست اجانب قرار گرفته بودند، آنروز در مقابل پول، مصاحبه ها و سخنرانی های زیادی کردند که این وحدت، وحدت دولت کابل است. آقای محسنی در این رابطه، علیه قومندانان داخل افغانستان (کسانی که با دولت تماس گرفته اند) صحبت می کند و آنها را محکوم به اعدام می نماید و مرتد می گوید. در آنوقت تعدادی از قومندانان حرکت

اسلامی با دولت تماس داشتند و متأسفانه در اخیر دوران جهاد، مثل دوران فعلی که قومندان، خریدن و پول پخش کردن است، تعدادی آلوده شدند.

استراتژی حزب وحدت

این دوره، همینطور می گذرد و سه سال طول می کشد؛ یعنی این باوری که مردم دنیا و مردم افغانستان داشتند که پیروزی حتمی است و ایادی روسها بعد از بیرون شدن آنها نمی توانند مقاومت کنند، خنثی شد و حکومت نجیب سه سال دوام کرد. استراتژی حزب وحدت در اینجا این بود که با اقوام داخل افغانستان تماس بگیرد و با آنها تفاهم کند. زیرا آنهایی که در خارج اند، تحت تأثیر کشورهای خارج اند. براساس این تلاش داخلی حزب وحدت بود که تحول مزار پیش آمد. در اینجا حزب وحدت نقش تعیین کننده داشت. با این تحول، آنهایی که در خارج نشسته و مردم ما و باقی اقوام محروم افغانستان را حذف کرده، و نادیده گرفته بودند، غافلگیر شدند و جو تغییر کرد. متأسفانه در اینجا توافقاتی که در رابطه با مجاهدین سمت شمال شده بود، آقای مسعود خیانت کرد. اگر نه در آن توافقات حق هیچکس نادیده گرفته نشده و حذف هیچ ملیتی مطرح نبوده. برداشت عده ای از برادران پشتون این است که در توافقات جبل السراج، پشتونها حذف شده بودند؛ نه. این حرف نبود. یک چیزی که در اینجا شده بود، این بود که انحصار بشکند، دیگر در افغانستان انحصارطلبی نباشد. فیصله در این توافقات این بود که حکومت تشکیل شود و قدرت را در داخل افغانستان تحویل بگیرد. رهبرانی که در خارج بوده، از خون مردم استفاده کرده، حرف زده و آخرش هم یک عده را نفی کرده اند، بگوئیم شما برای یک سال در خارج تشریف داشته باشید؛ بعد از یکسال که زمینه انتخابات فراهم می شود، اگر محبوبیتی در بین مردم داشتید، به کابل بیایید. فیصله این بود. اما آقای مسعود با این فیصله خیانت کرد. در توافق همه احزاب بود، فقط رهبرها نبود. مسعود آقای ربانی را پیغام داد که شما یک دولت تشکیل بدهید و این بود که دولت تشکیل دادند: دوماهه، چهارماهه. این بود که بعد از آن همه نقش تعیین کننده ای که مردم ما در تحولات داشت و بیش از صد جای استراتژیکی کابل هم در دست مردم ما بود، باز هم تعدادی در پیشاور نشستند و با فشار سعودیها و وهابیت (که دوصدمیلیون بیعانه اش بود) ما را باز هم بنام شیعه حذف کردند!

عمل مخالف شعار

قبلاً گفتم که در افغانستان شعار مذهبی است، اما عمل نژادی است. در پیشاور مذاکرات ادامه داشت. از طرف حرکت اسلامی، آقای جاوید مذاکره می کرد و از طرف ما هم آقایان خلیلی و بلاغی. جلسات ده، پانزده روز ادامه پیدا کرد. بحث بر سر این بود که ما یک حزب کلان هستیم که از نه حزب تشکیل شده است؛ فقط یک قسمتی از حرکت جدا شده، احزاب دیگر همه در وحدت هستند. لذا ما به عنوان یک حزب، سهم نمی گیریم، باید به ما سهم بیشتر داده شود. در شورای قیادی نفر بیشتر بدهند، در شورای جهادی نفر بیشتر بدهند و ... اما اینها فیصله کردند و گفتند که حرف شیعه ها را بعداً می زنیم. در اینجا موضعگیریها باز خلاف انتظار مردم ما بود و ناهمی اینها یکبار دیگر در تاریخ تکرار شد که بعد از سه سال و بعد از این حضور نظامی فوق العاده، باز هم می گویند که بعداً حرف اینها را می زنیم. در اینجا هم آقای جاوید موضع گرفت و هم آقای خلیلی. آقای صبغت الله مجددی مصاحبه کرد و در آن مصاحبه اش معذرتخواهی نمود. شما همه تان رادیو ها را گوش کردید و شنیدید که گفت: این مسأله اشتباه بوده و ما برای این برادران خود، حق قائل هستیم. اما وقتیکه با آقای محسنی وارد مذاکره شدند، او مصاحبه کرد که ما اختلاف نداریم، سوء تفاهم شده! یعنی اینهایی که در پاکستان تصمیم گرفته اند، تبرئه شدند. در حالیکه فیصله بر این بود که این دو جریان، روی مصالح تشیع در اینجا مشترکاً یک موضع بگیرند. ولی ایشان این فیصله را زیر پا کردند و معامله کردند. خوش برادران بیاید یا بدشان بیاید، این را ما در تاریخ می گوئیم که با سرنوشت مردم ما معامله کردند.

مخالفت با حضور حزب وحدت

آقای محسنی خالص که شیعه ها را نفی می کرد، وقتی که شورای قیادی در کابل تشکیل شد، با حضور آقای محسنی اعتراض نکرد، یا خودش یا نماینده اش مرتب در شورای قیادی شرکت می کرد. شما شاهد این مسأله بودید. باز ببینید که اگر در اینجا مسأله مذهب مطرح است، آقای محسنی شیعه است، کسی منکرش نیست. پس چرا اعتراض نکرد، جلسه را ترک نمود؟ ولی وقتی که حزب وحدت وارد جلسات شد، از آن تاریخ به بعد جلسه را ترک کرد و دیگر نیامد؟ از این مسائل هم می گذریم.

آقای مجددی از شورای قیادی هیأت تعیین کرد که با ما مذاکره کند. به هشت نفر در شورای جهادی موافقت کردیم، به دو وزارتخانه و یک وزارتخانه کلیدی (که وزارت امنیت بود) به محض موافقت روی این مسأله، تا هنوز در بیرون اعلام نشده بود که آقای سیاف بر ما حمله کرد.

پیشنهاد انحلال وزارت امنیت

بعد از آنکه جنگ اول خاتمه پیدا کرد، این توافق از رادیوی بی بی سی اعلام شد. بلافاصله در چهلستون شورای قیادی دایر شد، در این جلسه آقای محسنی پیشنهاد کرد که وزارت امنیت باید منحل شود و همان بود که منحل شد!

شما اینها را شاهد بوده و به دقت دنبال کرده اید، برای اینکه بطور مسلسل در تاریخ بیاید، من دوباره یاد آور می شوم. وقتیکه وزارت امنیت منحل شد، ما گفتیم که معادلش را قبول داریم، هر چه که هست. عضویت هشت نفر را که در شورای جهادی پذیرفتند، آقای جاوید از جلسه برخاست که اگر شما به وحدت اینقدر امتیاز می دهید، ما دیگر در کنار شما نیستیم! شما و وجدانتان؛ این را چه فکر می کنید؟ آیا به مردم شیعه ای که حذف شده بود و با تصمیمی که گرفت، دیگران را وادار کرد که موجودیت شان را جبراً قبول کنند، خدمت صورت گرفته است یا خیانت؟

بهر حال، اینکار را کردند، مصاحبه شد، رد شد و دوران آقای مجددی به همین شکل تمام شد و شما اینجا (کابل) حضور داشتید.

جنگهای بی مفهوم و جنگهای افتخار آفرین

در این دورانی که ۱۳ جنگ بر سر شما تحمیل شد و بیش از ۲۰ هزار نفرتان زخمی شده و سه هزار شهید دادید و شاید ده هزار خانه تان خراب شد، ما یک بار از آقای محسنی و آقای جاوید نشنیدیم که گفته باشند ما عاملین این جنگهای تحمیلی را محکوم می کنیم. و چه بسا که آقای محسنی اینجا صحبت کرده و گفته است که این جنگها بی مفهوم است و این جنگهای کور است.

شما سخنرانیهایش را شنیده اید ولی همین آقای جاوید و آقای محسنی، که برادرمان آقای صادق مدبر هم این مسأله را یادآور شدند، بر سر یک موتر با حزب اسلامی جنگیدند.

من تا این زمان که موضعگیری های آقای محسنی را ندیده بودم، نمی دانستم که تصمیم ایشان یک چیز است و شعارشان چیز دیگر. به خاطر خشنودی حزب اسلامی، آقای محسنی مصاحبه کرد و این جنگ را محکوم کرد. به همایون جریر گفته بود که شورای نظار قوماندانان ما را خریده و اینها تحت تسلط ما نیستند و ما کشته شان را مرتد می دانیم. «جریر» آمد و مسأله را برای من بیان کرد و گفت که آقای محسنی با این جنگ ها و کسانی که جنگ افروزی می کنند، اختلاف فوق العاده دارد، ما باید به او بها بدهیم. من خندیدم و گفتم که فکر نمی کنم اینطور باشد. بعد هم وقتی که آقای محسنی در مدرسه مهدیه آمد و صحبت کرد. این جنگ را بطور ضمنی رد کرد، ولی - برادر مان داکتر صادق اینجا هست - به شکل خصوصی به شورای مرکزی حرکت گفته بود که این جنگ برای ما افتخار آفرید. بعد از آنکه شما قصر(دارالامان) را گرفتید، چند دولت برایم تلفن کردند و گفتند که حرکت در کابل قوی بوده است!!

فشار ناشی از جنگ افتخار آفرین

این جنگ برای آقای محسنی و جاوید افتخار آفریده است! آقای جاوید هم در جلسه گفته بود که شورای هماهنگی می خواست در قصر، دولت تشکیل بدهد، شما جای دولت آنها را گرفتید این برای ما افتخار است و دولت هم برای شما فوق العاده پول می دهد!!

اما شما می دانید که این جنگ که برای آقای جاوید و آقای محسنی افتخار بود، برای مردم ما فاجعه بود، شما شاهد گرسنگی در اینجا بودید، شاهد قحطی بودید، شما شاهد بودید که در اینجا مواد غذایی پیدا نمی شد، شما خساراتی را که در ظرف سه ماه بسته بودن بازار دوغ آباد برداشته اند، مقایسه کنید که چند برابر پولی که اینها از دولت گرفته اند و چند برابر بهای موثر آنها می شود. ما اینها را خلاف منافع مردم خود می دانیم.

فتوای محارب

آقای محسنی در صحبت اخیری که کرده است، باز روی بی معیاری و بی قانونی و لجام گسیختگی که فعلاً در افغانستان حاکم است - که فتوا دادن یک چیز معمولی و رایج شده است - ما را لقب «محارب» و «متجاوز» داده و در بیانیه خود گفته که اینها مخالف سیدها هستند! شما این حرفهای او را شنیدید و خوب گوش دادید؛ ما این حرف و این قبیل تبلیغات را به نفع جامعه افغانستان، به نفع جامعه تشیع نمی دانیم که کسی به نام هزاره، سید، قزلباش، بلوچ و تاجیک، چیزی را مطرح کند و نفاق اندازی نماید و هر کس هم که این مسأله را دامن بزند من یقین دارم و اعلان می کنم که مزدور بیگانه است. این موضع ما است.

از نگاه تشکیلاتی هم شما می دانید که این حرف آقای محسنی - که گویا من مخالف سیدها هستم - تا چه حد راست است. فعلاً مسئول عمومی نظامی من سید است، رئیس ارکانش هم سید است، در دفتر، سکرترم نیز سید است! بلی، درست است که من مخالف خیانتکاران و معامله گران هستم (تکبیر مردم) و اگر خائن و معامله گر از هر قشر و هر طایفه و هر مردمی باشد، هیچ مراعات ندارم.

بر هزاره ها دفاع واجب، بر قندهای نه

از سوی دیگر آقای محسنی که این حرف را می گوید، بیایم یک نظری در تشکیلات حرکت اسلامی بیندازیم که آیا او تبعیض نژادی اعمال کرده یا ما؟
اول که انقلاب شروع شد و حرکت اسلامی بوجود آمد، (خود برادران قندهار این مسأله را بمن گفتند و اکنون من به عنوان یک امانت برای شما بازگو می کنم تا در تاریخ شما ثبت باشد) از هزاره های قندهار رفته بودند، پیش آقای محسنی که خوب حالا جنگ شده، تکلیف ما چیست؟ آیا ما از آنجا بیرون شویم یا بمانیم؟ ایشان شش قسم آیه و روایت برایشان می خواند که دفاع واجب است. اگر شما از آنجا بیرون بیایید، عنعنات مذهبی از بین می رود، رسومات دینی از بین می رود، باید مقاومت کنید. اما از قومای آقای محسنی که هزاره نبودند، پیش ایشان می رود، ایشان می گویند که من برای کمک می کنم، از قندهار بیرون بیا، آنجا جنگ است، اولاد و زندگی تو تلف می شود!!

صحبت آقای محسنی در نواری در پاکستان ضبط گردیده و به کابل فرستاده شده است، و بعد هم همان مطالب را در مصاحبه با بی بی سی¹ بیان داشت.

در حرکت، آیا غیر از آقایان؛ کار نکرده؟

این اول قضیه است؛ بعد بیایم در داخل حرکت اسلامی نظر اندازیم که در اینجا حرکت برای هزاره هایی که جهاد کردند، شهید دادند و فداکاری کردند، چه قائل شده است؟ آیا غیر از آقای هادی و انوری و جاوید، دیگران جبهه نداشته اند؟ شهید نداده اند؟ فداکاری نکرده اند؟

بیاید سواد اینها را هم با یکدیگر مقایسه کنیم و ببینیم که آیا از هزاره ها یکنفر در مرجع تصمیم گیری حرکت بوده است؟ دکترشاه جان داکتر است، داکتر صادق داکتر است، حتی فیضی هم سوادش از انوری بالا است، اما در کجا این شایستگی مد نظر گرفته شده است؟

پشت دروازه ربانی

از طرف دیگر اینها که رفتند، سر «حرکت» معامله شخصی کردند، هیچ، سر «وحدت» هم معامله کردند. آقای محسنی در یک سفری که آمده بود، پیش آقای ربانی رفته بود که برای حرکت به عنوان یک تنظیم کمک کند. آقای ربانی برایش چهل میلیون داده بود. بعد آقای محسنی به رسم اعتراض گفته بود که ما یک حزب قوی در کنار تو هستیم، برای ما چهل میلیون می دهی؟ آقای ربانی گفته بود: این پول برای آن کسانی است که در نزد من نیامده اند، شما هم برای آنها بدهید. دیگران اکثراً می آیند و حق شان را می گیرند!!

حتی بعد از قضیه افشار - که من معتقدم این فاجعه هرگز از یاد ما نمی رود و از یاد مردم ما هم نمی رود - در ظرف دو ساعت، چهارنفر از برادرانی که در رأس حرکت قرار دارند، پشت دروازه آقای ربانی، در ارگ ایستاده بودند!! در حالیکه ملت ما شاید یک سال روی خود را به آن طرف نمی کرد و ناراحت بود.

در وقتیکه تعیینات حزب وحدت پیش آمد، در معامله ای که اینجا صورت گرفت، جناب آقای جاوید پول کلانی را از ربانی گرفت. این مسأله از آقای انوری پنهان بود، وقتی که آگاه می شود که آقای جاوید پول زیادی را گرفته، اما به خزانه حرکت تحویل نداده است، از جاوید بازخواست می کند که چرا این کار را کردی؟ چرا پول را گرفتی و تحویل ندادی؟ آقای جاوید صریح گفته بود که من این را برای آقای اکبری و بخاطر تعیینات حزب وحدت گرفته بودم، نه برای حرکت. بعد آقای انوری رفته از آقای اکبری بازخواست می کند که آیا آقای جاوید پول را که گرفته

به شما داده است؟ آقای اکبری جواب داده بود که نه، ما از آقای جاوید پول نگرفته ایم. ولی دولت خودش ما را مستقیم

پول می دهد!!

اینها را ما در تاریخ ملت خود «معامله» می گوئیم!

قضیه افشار و فاجعه دردناک آن که تا مردم ما زنده اند و تا نسل های آینده ما باشند، از آن رنج می برند و می سوزند، بخاطر همین معامله گری هایی بود که سرخ آن در دست آقای انوری بود.

پیام تبریکی به خاطر فاجعه افشار

آقای انوری، آقای سلطانی را نزد مسعود برد و مبلغ دوصدمیلیون پول گرفت تا برای چهار نفر قومندانانی که در افشار بودند، توزیع کند؛ غیر از سلطانی و یک نفری که اعدام شد، فعلاً سه نفر دیگر در دست ما است که آنها اعتراف دارند ولی ما روی مصالح این مردم و بخاطر آنکه وحدت این مردم نشکند لب از لب پس نکردیم و چیزی نگفتم. آقای بلیغ بخاطر پیروزی افشار برای آقای انوری پیام تبریکه می فرستد که شاید به دست شما رسیده باشد و خوانده باشید. پیام تبریکی پیروزی!! چه پیروزی؟! آیا در افشار تنها هزاره ها قتل عام شدند که آنها پیروزی حساب می کنند؟ آیا افشاریها قتل عام نشد؟ سیدها قتل عام نشد؟ آیا برای آن طفل ها و آن زنهایی که سرشان بریده شده و همه در فیلم ثبت اند، پیام تبریکی می فرستند!؟

حالا چه کار کنیم؟

آقای انوری پس از قضیه افشار خارج می رود، پس که برمی گردد، دوستان نزدیک خود را از داخل حرکت جمع می کند و می گوید که ما بخاطر کوبیدن فلانی (که مرا اسم می برد) و جلوگیری از جمع شدن هزاره ها در دور او، قضیه افشار را بوجود آوردیم، ولی باز هم دیدیم که محبوبیت او بیشتر شده و مردم از او زیادتیر حمایت می کنند، حالا چه کار کنیم؟ این حرف خود آقای انوری است و اینها را می گوئیم که با خون مردم ما معامله کردند. ما خط اینها را از برادران واقعی حرکت - که فرزندان شما مردم بوده و در مقابل حملات دشمنان از شما دفاع کرده اند - جدا می دانیم.

جلوگیری از دفاع

بعد از قضیه افشار، آقای مسعود برای آقای هادی پنج تا غند داد، چون آقای هادی مثل آقای انوری در این فاجعه نقش فعال و تعیین کننده داشت. شاهد مسأله کسی است که در جلسه قومندانان حضور داشته است. در این جلسه آقای هادی با آقای عباس پایدار صحبت می کرده است و جریان جلسه همان روز برای من گزارش داده شد. متأسفانه آقای عباس پایدار در این جنگ اخیر اغفال شد و کشته شد. که من بسیار متأثر هستم که چرا آله دست قرار گرفت. اما آن روز سه بار از جلسه حرکت می کند که من می روم در جنگ افشار، از مردم خود دفاع می کنم. آقای هادی مانع شده و او را نگهداشته است که این جنگ با شیعیان نیست، جنگ با مزاری است!

کمک بخاطر خدمت

بلی آقای مسعود و آقای ربانی پس از این فعالیت و این حسن عمل نشان دادن، آقای هادی را پنج غند داد. آقای انوری به آقای مسعود اعتراض می کند که شما چرا حرکت را از غیر کانال حرکت تقویت می کنید؟ مسئول نظامی حرکت من هستم، اگر شما به حرکت کمک می کنید، باید از کانال من باشد نه جای دیگر. آقای مسعود می گوید که من این کمک را برای حرکت نداده ام، بلکه در مقابل خدمتی به شخص آقای هادی داده ام که ایشان در قضیه افشار به ما کمک کردند و حیات سیاسی و اجتماعی ما را از مرگ نجات دادند!

بنأ شما باید بدانید که این فاجعه تلخ افشار که بالای شما تحمیل شد و پیش آمد و شما زجرش را کشیدید، خود بخودی نبود، یعنی دفعتاً و تصادفی بوجود نیامد، بلکه کسان دیگری بودند که در قضیه از داخل دست داشتند. این در تاریخ گذشته مردم ما نیز ثابت شده که دشمن در رویارویی ما را شکست داده نمی تواند، اما مزدور پیدا می کند و از داخل شکست می دهد.

عموی بزرگوار!!

این جناب آقای هادی است، که خون بهای هفت صد نفر شهید و مفقود شما را در افشار و بهای ویرانی و تاراج چهارهزار خانه را پنج غند می گیرد!

اخیراً پیش از این حادثه هم جناب آقای هادی از بهسود برای آقای سیاف نماینده و نامه می فرستد که برای ما کمک کن که در بهسود ولسوالی ها را بوجود می آوریم. در نامه اش خطاب به سیاف می نویسد که: «عموی بزرگوارم!» این در نامه اش قید است! آقای سیاف بعد از ۱۳ جنگی که با شما کرد، برای آقای هادی «عموی بزرگوار» می شود! اینها مسائلی است که من باید برای شما بگویم تا در تاریخ و برای نسل های آینده تان بماند، روشن باشد که این همه ستم هایی که بر ما تحمیل شده، چرا، بخاطر چه و توسط چه کسانی بوده است؟ این را باید بگویم.

تهدید به جنگ به جهت حمایت از مسعود

مسأله دیگری که در اینجا پیش آمد و شما شاهدش بودید، این بود که پیش از شروع جنگ دارالامان، ما در تپه خاکی یک پوسته داشتیم که سه متر راه تدارکاتی مسعود را تهدید می کرد. یعنی وقتیکه درگیری می شد، سه متر راه این سرک را مرمی پوسته ما می گرفت. آقای مسعود برای قومندانان خود دستور داده بود که شما صد نفر کشته هم اگر بدهید، باید این پوسته را بگیرید. این موضوع از طریق بی سیم، ثبت شده است. متأسفانه در شورای ما - که آقای مسعود نفوذ فوق العاده داشت - وقتی بحث می شد، بچه های ما را محکوم می کردند که اینها جنگ افروزی می کنند! بالاخره ما مجبور شدیم هیأت تعیین کردیم که برود بررسی کند که آیا در تپه خاکی بچه های ما جنگ افروزی می کنند، یا دیگران؟ این در وقتی بود که ما در آن تپه سه نفر شهید داده بودیم. در این حال آقای جاوید شورای مرکزی حرکت را جمع کرد و علیه ما اعلامیه داد که شما آن را خواندید. در اعلامیه گفته بود که اگر کسی در غرب کابل جنگ افروزی کند، ما بی تفاوت نیستیم. یعنی در حمایت آقای مسعود - که نذر کرده بود، صد نفر کشته بدهد و آن پوسته را از ما بگیرد - وارد جنگ می شود!

در اینجا ما سه متر راه تدارکات مسعود را تهدید می کردیم، اما این کوهها که بیش از دو سال زندگانی مردم ما را تهدید کرده بود، اصلاً از هیچ زبانی بیرون نشد که از این کوهها مردم غیر نظامی را می زند. وقتی که آرد، سر شما قطع شد، باز هم آقای جاوید با بی شرمی اعلامیه داد که از فلان کوتل پنجشیر برای شما آرد می رسد! و شما هم دیدید که آرد را برایتان آورد!!

ما این کارها را معامله با مردم خود می گوئیم و این مسأله را باید برای شما روشن کنم.

حق الزحمه خاد

از طرف دیگر آقای جاوید رئیس حرکت اسلامی بود و تمامی برادران حرکت اسلامی ۱۴ سال این ریاست را قبول کردند و مردم شریف مربوط حرکت اسلامی هم زحمتش را کشیدند، او دومین نفر در حرکت بود. اما وقتی که در کابل آمد، از روز اول از خاد آقای مسعود ماه پنجصد هزار افغانی به عنوان کرایه منزلش می گرفت! شما می دانید که حزبی که سرنوشتش در دست همچون آدمی بیفتد، چه می شود؟ حالا ممکن است در یک کشور کسانی باشند که از نگاه عقیده و آرمان، و بخاطر مردم با دستگاه امنیت همکاری کنند، ولی هیچ شخصیت بارزی عضو امنیت یک دولت نمی شود که در مقابل کار خود حقوق بگیرد. در اینجا با همه ظلم و کشتار و جنایتی که از طرف دولت نام نهاد آقای ربانی بالای مردم ما صورت می گرفت، آقای جاوید به عنوان مسئول شورای مرکزی حرکت اسلامی، ماه پنجصد هزار افغانی حق الزحمه می گرفت! این حق الزحمه را که می گرفت، چه کار می کرد؟ در این که او از این پول برای امور شخصی خود استفاده می کرد، جای شکی نیست.

کار دلالی

اما بر علاوه آن دنبال قوماندانان ما می رفت تا با آنها معامله کند و آنها را پیش جناب آقای فهیم ببرد. جای شک نیست که من هم قوماندانان حرکت اسلامی را کمک می کردم و کمک هم می کنم و این را برایتان توضیح خواهم داد که من هیچگاه قوماندانان حرکت اسلامی را به این حساب کمک نکرده ام که گفته باشم شما در وحدت بیابید، بلکه به این عنوان کمک کرده ام که شما از این منطقه دفاع کنید و این پول را هم که مردم ما از خارج در دست ما می گذارند، به خاطر دفاع کابل است و شما هم حق دارید. ای کاش آقای جاوید قوماندانان ما را به حرکت دعوت می کرد. او اینها را در موتر خود - که وزیر صاحب بود و رئیس حرکت اسلامی بود- در نزد فهیم می برد. تعدادی از قوماندانان می آمدند و این حرف را به من می گفتند و از من کسب تکلیف می کردند. من برای آنکه مسأله روشن شود و بدانم که اینها چقدر پست اند، می گفتم که بروید و ببینید که اینها شما را چه می گویند، آقای جاوید این کارها را مکرراً انجام می داد، اما ما همه این مسأله را تحمل می کردیم و هیچ نمی گفتیم. حتی برای آنکه نشان بدهیم که با حرکت اختلاف نداریم، کمیسیون مشترک تشکیل دادیم، گارنیزیون مشترک تشکیل دادیم.

تلاش برای محاصره ما

با این همه، آنان تصمیم گرفتند که باید راه چهلستون را قطع کنند و دارالامان را به گذرگاه وصل نمایند تا ما محاصره شویم، تنها پنجاه میلیون برای مهمات جنگ گرفتند. در این رابطه ما باز با دوستانی که در حرکت داشتیم و آنها از مردم ما بودند و دل شان برای مردم ما می سوخت، وارد مذاکره شدیم راه تفاهم را پیش گرفتیم. میهمانی راه انداختیم تا جلو این مسأله را بگیریم، آقای جاوید در مصاحبه خود می گوید: این توطئه بود که قوماندانان ما را مهمان کرده بودند، حال آنکه اگر ما توطئه می داشتیم، قوماندانان شما را مهمان کرده بودیم و آنها هم در میهمانی ما آمده بودند، همه شان را می گرفتیم، پس چرا نگرفتیم؟ روشن است که ما این نظر را نداشتیم.

امضای توافقنامه

اما واقعیت این است که اینها تصمیم گرفتند که با دولت، پلان نمایند و با هماهنگی، ما را از اینجا بردارند و نظامی های ما را نابود کنند. در رابطه با این مسأله چند روز پیش از حادثه، جناب شیخ ناظر با یکی از قوماندانان - که حالا بندی است به وزیر اکبرخان می روند و در آنجا با انوری جلسه می کنند. بعد آقای انوری به جبل السراج می رود و در همین حال سیدنورالله عماد می گوید که در زودترین فرصت تحولی پیش می آید و وحدتی در کنار ماست که دیگر با ما مخالفت ندارد. آقای فاضل هم این حرف را در مشهد در یک جلسه خصوصی می گوید! من گفتم که در این قسمت درباره وحدتی هایی که فرار کرده و در کنار جناب مسعود رفته اند، صحبت نمی کنیم، اسناد منتشر شده، یک وقت دیگر مفصلاً صحبت خواهم کرد. اما حالا اینقدر می گویم که آقای محسنی در داخل حرکت آن کار را می کند، آقای فاضل هم به عنوان رئیس شورای عالی نظارت حزب وحدت با آقای مسعود توافقنامه امضا می کند و می گوید که من فلانی را تشکیلاتش را و نظامی هایش را از بین می برم ولی در مقابل اینکار شما حقوق سادات و قزلباش ها را در نظر بگیرید!

در حزب وحدت تبعیض نیست

من در اول خدمت شما عرض کردم که مخالف این نوع تبلیغات هستم، این تبلیغات، زهرآگین است که مسأله هزاره و سید و قزلباش مطرح شود، ولی کسیکه این مسأله را مطرح می کند و روی این غرض حرکت می کند، ما

مجبوریم برای مردم خود روشن کنیم که شما آگاه باشید و فریب نخورید. در اینجاست که باید دقت کرد که علت این کارها چیست؟ و چه معنی دارد؟ شما خودتان بازخواست کنید که آیا در حزب وحدت کوچکترین تبعیضی در رابطه با برادران قزلباش و سادات وجود دارد؟ اگر وجود دارد و شما دیده اید بیایید تذکر بدهید. شما می دانید که در اسلام و مذهب شیعه این تبعیض ها وجود ندارد. داشتن تقوا و علم و دانش مهم است. اگر روی مسأله تبعیض بحث شود، از جمله ۱۶۰ نفر اعضای شورای مرکزی حزب وحدت، چهل و چند نفر آن از برادران محترم سادات اند. اگر مسأله لیاقت نباشد، اگر مسأله عملکرد نباشد، با مقیاس نفوس، این معیار جور نمی آید. ما در این مورد هیچ بحثی نداریم. ولی یک نفری که عالم است، آیت الله است، وقتی می آید این مسأله را مطرح می کند، خلاف انتظار ما است.

خیانت نژادگراها

وقتی که حزب وحدت تشکیل می شد، جناب آقای جاوید - بعد از آنکه میثاق وحدت را در بامیان امضا کرده بود - خارج رفت و بنای مخالفت را گذاشت، بعداً ما هم به عنوان هیأت خارج رفتیم. آقای سیرت طالقانی - که معتقد است از یک و هزاره و اینها همه یک قومند و در این موارد مصاحبه هم کرده که کار خودش است و ما با آن کاری نداریم - نزد آقای جاوید می رود و می گوید که صلاح در این است که شما یکجا باشید، چون یک قوم هستید، یک مردم هستید.

در اینجا آقای جاوید برای او می گوید که ما اینها را اولاد چنگیز می دانیم. اگر اینها مجتهد شوند، از اینها تقلید نمی کنیم! این حرفی است که آقای جاوید به آقای طالقانی می گوید در یک صحبت دیگر خود می گوید که «حکومت لنین را قبول داریم ولی مزاری را قبول نداریم!!»

ما اینها را می گوئیم که نژادگرایی دارند و اینها بند که به ملت ما خیانت می کنند.

هر چندیکه صحبت هایم در این رابطه زیاد مانده و من داستانهای فراوانی دارم که تحمل کرده ایم ولی از اینکه وقت تمام شده و موضوعاتی را که بنا بود برای شما برادران مطرح کنم، در این جلسه نمی رسم، لذا فشرده می کنم. اما در اینجا یک نکته را درباره آقای انوری هم می گویم، بعد روی اصل موضوع می روم که قبلاً وعده داده بودم.

جاسوس را بگوئید با من تماس نگیرد

ما یک انگلیسی را در اینجا دستگیر کرده ایم که از انگلستان است. وی از طرف یک مؤسسه انگلیسی وظیفه پیدا کرده که بیاید، قوت و قدرت شیعه ها را در افغانستان بررسی کند و گزارش آن را تهیه نماید. این مأموریت او بوده است که باید هم در دوران جهاد و هم در دوران پیروزی کابل انجام می داده است. این نفر مسافرت های مکرری در افغانستان داشته است و جالبش اینجاست که آن مؤسسه اول بار که ایشان را فرستاد، گفته است که شما هر چه گزارش تهیه می کنید، برای آقای انوری بدهید و آقای انوری برای ما می رساند.

این را خود شما تا آخر قضاوت کنید. من بیشتر از این دیگر، حرف نمی زنم. در این اواخر آقای انوری به این نفر می گوید که برای من بدنامی دارد که تو اینجا می آیی. من وابسته به خارج جلوه می کنم. به آن مؤسسه هم می گوید که این جاسوس را بگویید که دیگر همراه من تماس نگیرد. اینها همه اش اعتراف شده و آن جاسوس مصاحبه کرده، دوسیه اش تکمیل شده و امکان دارد که ما مصاحبه اش را بزودی برایتان منتشر کنیم.

زدن علم

در جنگ اخیر وقتی که بالای اسکاد فشار می آید، صدای آقای انوری را آقای امینی (قومندان فرقه ۹۶ حزب وحدت اسلامی) ثبت کرده است. این زمانست که چهل نفر از مصلحین علم برداشته و در غرب کابل به راه افتادند که اصلاح کنند و اینها دوبار نزد ما آمدند و از ما خواستند و ما هم نظر خود را کتباً نوشتیم. قمبر در بی سیم از آقای انوری باز خواست می کند که مردم اینجا آمده اند. ما را جنگ کردن نمی گذارند، علم را هم آورده اند، ما چه کار کنیم؟ آقای انوری در جواب داد می زند که بر پدر این مردم لعنت! علم شان را هم بزیند! و شما شاهد هم بودید که زدند. ولی همین قمبر که آن قدر از آقای انوری اطاعت کرده و علم را در اینجا زده. و چند نفر را هم در زیر آن کشته است، حالا به جرم اینکه در گذشته از مردم خود دفاع کرده، پیش آقای انوری بندی است.

چقدر نافهم است

اما در مورد توطئه اخیر - که گفته بودم برای شما توضیح می دهم - برای ما خبر رسید که در اینجا یک همچون تصمیمی است که گرفته می شود. مسلم بود که در این تصمیم گیری فقط کسانی از حرکت شامل بودند که وارد معامله شده بودند. اشخاص دیگری مثل داکتر صادق و داکتر شاه جان و اینها در جریان نبودند. این بخاطر ذهنیتی

بود که در داخل حرکت وجود داشت که هر تصمیمی علیه وحدت باشد، اینها خبر می دهند. باز هم در رابطه به این مسأله نمونه ای از حرف خود آقای محسنی را خدمت شما می گویم که کشفی از یک واقعیت هم است و نشان می دهد که ارتباطات چطور زنجیره ای قایم اند. در حالیکه ظاهراً با هم اختلاف دارند. بهر صورت، آقای فاضل و آقای محسنی هم در خارج و هم در اینجا بر علیه یکدیگر شعار مخالفت می دادند. اما وقتی که آقای محسنی از پاکستان بعنوان بی طرف اینجا می آید، آقای فاضل با داکتر صادق مدبر تماس می گیرد که تو به آقای محسنی بگو که من می خواهم تو را خصوصی ببینم. آقای صادق هم می رود این مسأله را با آقای محسنی می گوید؛ آقای محسنی در اینجا آن طینت درونی خود را بیرون می کند و می گوید که: «چقدر این فاضل نافهم و خر بوده!! این را که به تو گفته تو که رفته این را به مزاری می گویی!!» این تعبیر آقای محسنی است (خنده مردم)

به این خاطر است که می گویم آقای صادق مدبر و امثال اینها از توطئه خبر نداشتند و همانطوریکه خودش هم در اینجا پیش شما بیان کرد که من از جریان ۲۳ سنبله خبر ندارم، راست می گوید. ایشان خبر نداشتند و علتش هم این بود که اگر خبر می داشت، بخاطر روحیه وطن دوستی و مردم دوستی ای که داشت، ما را خبر می داد. لهذا احتیاط کرده و ایشان را خبر نکرده بودند. ولی به کسان دیگری از برادران حرکت که گفته بودند آنها باز روی ملت دوستی و وطن دوستی خود به ما گفته بودند و ما نیز این را اعلام کردیم.

اما باز هم برای شما می گویم که آقای صادق نه از اقدامی که ما کردیم خبر داشت و نه از اقدام آنها؛ ولی از آنجاییکه ایشان معاون نظامی حرکت بودند، سوق و اداره در خانه اش بود و در غیاب آقای انوری، ایشان تصمیم گیر نظامی بودند، ما هم نتوانستیم که او را در جریان قرار دهیم. ایشان این گلایه را از ما دارند و حق هم دارند.

توطئه ۲۳ سنبله

اما ما جلو توطئه را در روز اول گرفتیم، شما دیدید که در اینجا آنچنان جنگ و آدم کشی پیش نیامد. اسکاد در روز اول هیچ فیر نکرد، چون ما به برادرانی که آنجا روی منافع و مصالح ملت شان فکر می کردند، گفته بودیم که ما نمی خواهیم اسکاد چور شود، شما آن را نگهدارید و آنها هم قبول کرده بودند. اما از آقای صادق هم ناراحت نیستیم. چون او در جریان و تشکیلاتی بوده، ۱۴ سال مبارزه کرده و بعد هم آمده ۱۳ روز در اسکاد در مقابل ما

جنگیده است. ما هیچ ناراحتی نداریم. ولی این را می دانیم و می گوئیم که اگر آقای صادق در اسکاد نمی رفت، از اسکاد فیر نمی شد؛ خودش هم می داند و من هم می دانم که جنگ اسکاد را آقای صادق فعال کرد. یک تعداد فرار کردند، یک تعداد دستگیر شدند، اما او ۱۳ روز جنگید، ما منکرش نیستیم و شما هم دیدید که در این مدت ۱۳ روز از اسکاد سر این منطقه فیر می شد. ولی ما ملاحظه داشتیم، واقعاً ملاحظه داشتیم. هم ملاحظه مردم را داشتیم و هم ملاحظه شورای مرکزی را. بعد از ۱۳ روز تصمیم گرفتیم که چاره نداریم، جز آنکه بر اسکاد عمل نظامی نماییم. هم شورای نظار و هم اتحاد و همه می دانند که اسکاد بعد از ۱۳ روز به زور گرفته شده است. مقاومتی هم که در اینجا کرده، داکتر صادق کرده. آقای انوری بعد از اینکه در اینجا جنگ درگرفت، پایش در اسکاد ننشسته، آقای جاوید، غرب را ندیده و آقای هادی اش اصلاً نبود. این مسأله بود. اما با آنهم ما از مقاومتی که داکتر صادق کرده، ناراحت نیستیم. درست است که برای ما فاجعه بود و برای مردم ما هم فاجعه بوده، ولی من شخصاً از این مقاومت و پایداری اش راضی هستم. در یک جریان و یک حزب بوده، ۱۴ سال جنگیده، شهید داده، فداکاری کرده و این مسأله هم برایش توجیه نبوده و خیال می کرده که ما اقدام کرده ایم.

اما بعد از اینکه اسکاد به زور سلاح ثقیله گرفته شد و شما شاهد بوده اید که آقای قمبر و آقای صابر بالاترین فاجعه را در دشت آزادگان بوجود آورده بودند، ما باز هم برای آقای قمبر که در آن اواخر در قلعه قاضی بود، نفر فرستادیم و نامه دادیم و گفتیم که برادران ما، در آنطرف نروید، این یک توطئه بود و ما جلوش را گرفتیم، با شما جنگ نداریم، آقای شفیع را گفتیم که به قمبر نامه بنویس، او هم نوشت؛ خانواده قمبر را نزدش فرستادیم، و برایش گفتیم که تو در گذشته اینجا از ملت خود دفاع کرده ای، به جرم این دفاع، آنجا بندی می شود و کشته می شوید؛ نرو، من دلم بخاطر این می سوزد که در مقابل اتحاد، در مقابل شورای نظار از مردم خود دفاع کردی و امروز آله دست قرار گرفته ای، اما متأسفانه که او قبول نکرد و رفت. ما نمی خواستیم که یک دانه سلاح مردم ما در دست آقای سیاف بیفتد، متأسفانه این کار شد، حالا هم در آنسوی شهر ۵۰ نفر از قومندانان و مجاهدین حرکت را به جرم اینکه شما با فلانی همکاری داشتید، بندی کرده اند. در حالیکه شما در اینجا هم جنگ آقای قمبر را شاهد بودید. و هم به دستور آقای انوری علم زدنش را، این بخاطر اطاعتی بوده که او از انوری کرده است. شما می دانید که برای مردم تشیع افغانستان،

علم ابوالفضل آنقدر ارزش دارد که برای مردم ما داستان اهانت باری درست شده که هزاره ها تیغ ابوالفضل را بر نمی دارند. ولی قرآن خدا را می خورند! این را در مورد ما گفته اند، اما این از یک عقیده سرچشمه می گیرد که ما با آن موافق نیستیم. ما علم ابوالفضل را و خود ائمه را بخاطر خدا و بخاطریکه در خط خدا می دانیم، احترام داریم؛ ولی بهر صورت آنها این علم را زدند و در پایش آدم هم کشتند!! این اطاعت را آقای قمبر از آقای انوری کرده، ولی امروز بندی است!

انوری از من پول گرفت

حالا اگر کسی از من کمک گرفته و در اینجا مصرف کرده، این به جرم همکاری با حزب وحدت، جرم است. انوری اولین نفری است که از من پول گرفته است. بعد از جنگ دوم با آقای سیاف، آقای انوری پیش من آمد که اسکاد مصرف ندارد. من ده میلیون پول برایش دادم و هیچ نگفتم. اصلاً امکان این نیست که من بخواهم آقای انوری را جذب کنم، ولی بخاطریکه اسکاد در خدمت مردم ما بود و بچه های اسکاد از مردم ما دفاع می کردند، مثل یک سنگر وحدت برایش کمک کردم. ده میلیون پولی را که انوری گرفته، هیچ قومندان حرکت برابرش از من نگرفته است. من خیلی کمک که کرده باشم، پنج لک و شش لک بوده و خدا را هم شاهد می گیرم که هیچگاهی این کمک را برای آن نکرده بودم که بگویم شما بیاید در وحدت. بلکه برای آن بود، که مهاجرین ما از اروپا، از کویت، از خلیج و از ایران پول جمع می کردند و برای جنگ کابل می فرستادند. این بچه های غیور و سربلند حرکت هم در کنار برادران وحدت از مردم خویش دفاع می کردند. لهذا برای ما فرق نداشت، هر چه داشتیم و داشته باشیم، در اختیار شان قرار می دادیم و می دهیم.

چهار خائن

من هیچ مخالفتی با حرکت و مردم حرکت و قوماندانان حرکت ندارم و حتی برای کسانی که در جنگ ما آمده و کشته شده اند، بسیار متأثر شدم و هستیم. من از کشته شدن عباس پایدار زیاد متأثر هستم. برای اینکه او درک نمی کرد که آله دست قرار گرفته است. اما در گذشته او از مردمش جانانه دفاع کرده بود.

روی این مسأله است که حالا ما از اینجا اعلان می کنیم که فقط چهار نفر از حرکت در برابر مردم ما خیانت و معامله کرده و ما در مقابل شان موضع داریم. باقی برادران، برادر ما هستند. نور چشم ما هستند، و اگر هم با ما جنگ کرده اند، خوب کرده اند، چون برای شان توجیه نبوده و نمی دانستند. حالا هم برگردند اینجا، حرکت سر جای خود است، مردمش سر جای خود است. همچنین برای آن عده کسانی که بندی هستند، متأثر هستم. چون آنها به عنوان همکاری با من بندی هستند. در حالیکه واقعیت این نیست. جرم آنها اینست که از ملت شان دفاع کرده اند، جرم آنها این است که در اینجا جانانه ایستادگی کرده اند. و این در داخل حرکت عدالت نیست، بی عدالتی است!

از چنین افراد بدم می آید

و اما در رابطه با مسائل جاری کشور:

آقای ربانی به اصطلاح خودشان شورای عالی دولت تشکیل داده اند، در اینجا باید بگویم که من از آقای یونس خالص بسیار خوشم می آید. با آنکه شما می دانید که از رسانه های بین المللی اعلان کرده که با ما دشمن است، اما مرد است. آله دست قرار نمی گیرد، و من از کسانی که آله دست قرار می گیرند، خیلی بدم می آید.

آقای ربانی هر روز یکرل را بازی می کند، در جلال آباد تعدادی را جمع کرده، اعلامیه داد که ما، مارکسیست ها را پاکسازی می کنیم، ولی در کابل که آمد - مارکسیستها مجاهدین را پاکسازی کرد! این امر به ریش آقای سیاف می خندد که آن حرف ها را می گوید. حالا هم اعلان می کنند، شورای عالی دولت، فقط اعلان کردن از رادیو است. همه تصمیمات از خود آقای ربانی و مسعود است، نه آقای سیاف تصمیم گیرنده است نه دیگران که آنجا جمع شده اند.

گلایه فاروق اعظم

یکبار آقای جلال الدین حقانی که اینجا برای صلح آمده بود، یک تعداد از برادران پشتون از جمله آقای فاروق اعظم نیز همراه او آمده بودند. فاروق اعظم از ما گلایه کرد که توافقینامه ای را که شما در جبل السراج امضا کردید، حذف پشتونها بود و این درست نبود. حالا هم که اینها می خواهند، ازبکها را حذف کنند درست نیست. (بحث ما سر جنبش بود) من خندیدم و گفتم که در آن توافقینامه حذف پشتونها مطرح نبود، فقط می خواستیم انحصار شما را بشکنیم! اگر شکستن انحصار شما نبود، حالا هم از ۲۹ نفر وزیری که در کابینه است، بیشتر از نصفش از پشتونهاست؛ در حالیکه

آقای مسعود سردمدار آن توافقنامه در جبل السراج بود. بعد آقای فاروق اعظم یک داستان را برای من صحبت کرد که من واقعاً قانع شدم که اینها راست است. گفت ما فعلاً در تصمیم گیری این مملکت شریک نیستیم. درست است که در اینجا از ۲۹ نفر وزیر امکان دارد ۱۵ نفرش پشتون باشد. اما من یک نمونه برای شما ذکر می کنم که نشان می دهد وزارتخانه های ما فقط نمایشی است، گفت: من یک وزیر هستم و به عنوان وزیر عودت مهاجرین و شهدا و معلولین کار می کنم، یک وقت، پیشنهادی نوشتم به مولوی رحمانی که برای وزارت ما از باب نه هزار (سهمیه وزارت) پول بدهد، چهل میلیون نوشته بودیم. وقتیکه خواستیم این پیشنهاد را در بانک اجرا کنیم، پیش یک نفر شورای نظار بردیم، زیرش نوشته بود که این از صلاحیت صدراعظم نیست که چهل میلیون را برای یک وزارتخانه بدهد! فاروق اعظم گفت که من یک نمونه برای تو یادآور می شوم که رئیس اداره سیاسی وزارت دفاع، جناب آقای قانونی، چهار میلیارد را به یک ولایت به عنوان تشویقیه داده است! آیا باز هم ما در این مملکت تصمیم گیرنده هستیم!؟

من چیزی نداشتم که برای فاروق اعظم بگویم، خندیدم و گفتم: خدا لعنت کند آقای ربانی را، در دو سال

حکومت کثیف خود، روی دوصدوپنجاه ساله حکومت های قبلی را شست!!!

حالا هم آقای ربانی که اینها را به اصطلاح در شورای دولت جمع می کند، به ریش شان می خندد، اینها اگر

یک ذره بخاطر منافع مردم و ملت شان در آنجا جمع می شوند، به این شکل آله دست قرار نمی گیرند.

سخنگوی آقای سیاف

شما شاهد بودید که آقای عالمی از اینجا رفت، در حالی که هیچ ممانعتی برایش نبود، یک تعداد که خیانت

کرده و گریخته بودند او هم از دنبال شان رفت و ما هم مانع نشدیم، او به عنوان رئیس هیأت دولت به ایران رفت، از

اینجا آقای ربانی او را کوک کرده بود که علیه شما مردم و جنبش موضع بگیرد و او هم موضعی را گرفت که آقای

خالص و سیاف می گرفت؛ یعنی سخنگوی آقای سیاف شد!!

آدم باید در زندگی خود این قدر بی عرضه و بی اراده نباشد، یک بار مردن و یکبار زنده شدن است.

حالا حرف بر سر این است که آقای ربانی در نهم جدی قدرت را تحویل می دهد، ولی من زیاد معتقد نیستم،

آقای ربانی در زندگی خود قدرت را رها نمی کند، با این پول که روسها چاپ می کنند و در اختیارش می گذارند، ادامه

می دهد، ولی من امیدوار هستم که مردم افغانستان تصمیم بگیرند که از این وضع و از این آبروریزی که داریم و تمام ارزشهای جهادی افغانستان تحت سؤال رفته است، بیرون بیایند.

از اینکه بسیار، وقت شما را گرفتم و شما را خسته کردم، معذرت می خواهم. چون خطابه و اینها را بلد نبودم، قصه بود، ولی قصه های سخت و تلخی بود؛ با آنها، مشکلات را که مردم ما تحمل کرده اند، خیلی زیاد بوده و من همه شان را نتوانستم، بگویم، وقت هم اکتفا نکرد، ولی از اینکه شما برادران و دانشمندان را تکلیف دادم، معذرت می خواهم و همین جا مسائل را تمام می کنم. در فرصت دیگر باقی توطئه را برای شما بازگو خواهم کرد.

والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته

تذکر:

روز ۲۴ دلو ۱۳۷۳ آقای حکمتیار نیروهای خود را از چهار آسیاب عقب کشید و گروه غدار طالبان جای آنها را گرفت. بدنبال آن، کوردلان منافق شایعه کردند که استاد شهید مزاری نیز از کابل فرار کرده است، استاد که در حال بازدید از خطوط تماس جبهه بودند به دشت آزادگان باز گشته در میان انبوه مردم نگران غرب کابل، سخنانی ایراد فرموده به آنها امید بخشیدند؛ استاد در این سخنرانی روی خود ارادیت ملی، یکپارچگی مردم و طرد خائنین تأکید نموده، از خداوند آرزوی توفیق شهادت در میان مردم را می نماید؛ آرزویی که بزودی تحقق می یابد و این آخرین سخنرانی به نسلهای بعد از او می ماند؛

شاید که ما فرزندان وفادار باشیم.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم

ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یروا ما بانفسهم

مخلص که در این ماه رمضان، به محضی که از شما خواسته شد که بیایید و جلسه ای باشد، حضور پیدا کردید، این باعث امید اینجانب است که شما برای سرنوشت تان حساس هستید، و روی این مسأله فکر می کنید.

آیه کریمه را که خدمت تان عرض کردم، خداوند تبارک و تعالی می گوید ما سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی

دهیم، مگر که سرنوشت شان را خوشان تغییر بدهد. و بعد در جای دیگر است، این بعنوان یک سنت الهی است، البته در آیات دیگر و روایاتی که برای تفسیر آیات، روایت شده، می گوید برای سنت الهی هیچ تغییر و تبدیلی نیست، لهذا ما این را مکرر خدمت تان عرض کردم که این آیه، مصداق اکملش، تفسیر صحیحش، در زندگانی مردم ما، تفسیر شده

است. شما مختصر در تاریخ تان وقتی که فکر بکنید، می بینید که دوران مختلف زندگانی را طی کرده اید. و دو سال و هشت ماه هم ثابت کردید در اینجا، (در کابل) که وقتی مصمم بودید، از حیثیت تان دفاع بکنید، خدا یاری کرده، و شما توانستید تمام زورگویان را سر جای شان بنشانید. و بعد از جنایات بعد از جنگهای بسیار خطرناک، آمدند معذرت خواستند که اشتباه کردیم.

ضربه خائنین موثر تر از جنگ

من معتقدم که این مسأله، نهفته است به تصمیم شما، و اراده شما و ایستادگی شما، و حساس بودن برای اینکه در سرنوشت تان حساس بودید. لهذا تاریخ اثبات کرده است دوران عبدالرحمان وقتی که مردم ما در مقابل این حکومت ظالم و جائر ایستادند، هفت سال جنگیدند و عبدالرحمان تمام توطئه های که بلد بودند در این دوره علیه مردم ما کار گرفتند. لشکر از تمام نقاط افغانستان جمع کردند. از همه اقوام به جنگ مردم ما فرستادند، شصت نفر از علمای اهل تسنن را جمع کردند، فتوا گرفتند برای این مسأله که اینها رافضی است و کافرند. کارساز نشد. ولی آمدند از بین مردم ما خائن تربیت کردند و وادار کردند که به ملت خیانت کنند. این مسأله کار ساز شد. چه رقم کارساز شد؟ که ۶۲٪ مردم ما نابود شد در یک کشوری که عبدالرحمان پرچمدار اسلام به حساب می رود که نورستان را کافرستان بود. عبدالرحمان مسلمان کرد ولی مردم ما را ۶۲٪ را از بین برد. بعنوان غلام و کنیز از اینجا تا هند بفروش رفت و از مالیات این کنیز و غلام فروشی در خزانه دولت که واریز می شد. کتاب افغانستان در پنج قرن اخیر مقدار این پول را نوشته است.

وقتی که ۶۲٪ مردم ما نابود شد، از آن تاریخ تا حالا که بیش از صد سال می شود، ما محروم بودیم، تحقیر می شدیم، هزاره بودن عیب بود، شیعه بودن عیب بود، تعمد بود بر اینکه ما را نگذارند به مکتبها، ما را نگذرند به کار کردن و تجارتها، آنچه که در این جامعه امتیاز بحساب می رفت ما محروم بودیم، در زمان شاه محمود خان رسماً مکتوب می نویسد به وزارت فرهنگ که بچه های هزاره و شیعه را در مکتب حربی پوهنتون و مکتبهای ارزش دار نگیرد، این محرومیت را شما تیر کردید، شما غیر از اینکه جوالی کشی بکنید، بار پشت بکنید، در این مملکت دیگر ارزش نداشتید. افغانهای کوچی در هزاره جات می آمد، چای و پارچه و این ها را در سر خانه می گذاشت و می گفت سال دیگر من از این جا پولش را می گیرم این را ما و شما دیدیم و لمس کردیم و لی وقتی که انقلاب اسلامی شروع شد شما مردمی که

در افغان، حرف زده نمی توانستید یک نفر عسکر از طرف حکومت در منطقه می آمد، مرد ها پنهان می شد، زنها می گفت در این آبادی کسی نیست. در انقلاب که شروع کردید تا وضع تان را تغییر بدهید در ظرف سه ماه تمام مناطق هزاره جات آزاد شد، پس خدا هم یاری کرد. چهار تا خائنین که در حزب خلق و پرچم از قبل جذب شده بود، اول منطقه ای را که رفتند خلع سلاح کردند و سلاح آوردند، «هزاره جات» بود، در صورتی که هزاره جات سلاح نداشت، سلاح ها مال افغانها و سرحد آزاد بود، سلاح که در میان مردم ما مجاز بود، موش کش و دان پر و چره ای بود، دیگر سلاح مجاز نبود، در صورتی که وقتی خیل کوچی می آمدند یازده تیرها در گردن زنهایشان آویزان بود در سر مردم ما می آمدند، ولی هیچکس حاضر نشد در این حکومت مارکسیستی که افغانها و کوچیها را خلع سلاح بکند ولی خائنین ما پیشگام شدند رفتند هزاره جات را خلع سلاح کردند، این کار را برای نیکنامی شان، برای خوش خدمتی شان کردند، ولی مردم ما با دست خالی، با داس، قیچی و بیل توانستند که مناطق شان را ظرف سه ماه آزاد بکنند، این مسلم بود که اراده شما بود، تصمیم شما بود، شما باید این را در خاطر داشته باشید که تاریخ بعد از محرومیت های زیاد، بعد از رنج های زیاد، یک بار شانس برای مردم داده می شود که سرنوشت خود را خودشان تعیین بکنند. این شانس الان برای شما داده شده، که شما مردمی که در اینجا تحقیر می شدید، توهین می شدید، مسخره می شدید، برای شما داستان درست کرده بود، شما آنقدر امین بودید که برای تمام صاحب منصب ها خدمتکار باشید در کنار خانمش، هیچ هراس نداشت که شما خیانت می کنید، ولی شما این قدر امین نبودید در این مملکت که از شما یک کاتب مقرر بکند، در اینجا شما امین نبودید، منفور بودید، ولی برای نفر خدمتی امین بودید، این دوران را پشت سر گذرانید.

در کنفرانس پیشاور

انقلاب پیروز شد، خلاف انتظار همه اقوام افغانستان و خلاف انتظار نیروهای جهادی که در خارج بود، چون ما محکومیت داشتیم، و محروم بودیم در داخل افغانستان طبیعی اش بود که در خارج هم محکومیت داشتیم، هويت نداشتیم، به حساب این و آن بهانه طلبی در ۱۴ سال جهاد که هفتاد میلیارد دالر برای افغانستان مصرف شد، باز برای ما یک دالر کسی کمک نکرد، تمام موسسه های غربی که در افغانستان کار می کردند یک کنفرانسی در پیشاور، دایر کردند و تمام تنظیمها و صاحب نظران را هم در پیشاور جمع نمودند، تا درباره بهبود جهاد افغانستان صحبت کنند. بعد یک

نفر از خارجی ها رفت پشت تریبون ایستاده شدند که در اول انقلاب، مردم شیعه و مردم هزاره جات منطقه خود را زود آزاد کرد، و من الان در این جمع از اینها کسی را نمی بینم، در لیست کمکهای هم که در افغانستان می شود برای اینها وجود ندارد، اینها کجاست؟ (شما می دانید که آن روز، غرب آنقدر، از اتحاد جماهیر شوروی ترسیده بود، که برای افغانستان هر دستی که بالا می شد که علیه روسها مبارزه بکند، بدون اینکه نگاه کند که این دست چه دستی است یک کلاش می داد که مبارزه کنید، برای خود مردم افغانستان نبود ولی برای ترس از روسها بود) بعد بی شرمانه یکی از مسئولین جهادی رفت پشت تریبون، گفت همین مسأله را من جواب می گویم، گفت اینکه به اینها دوا کمک بکنید، احیاناً مواد غذایی کمک بکنید من موافق هستم، ولی اینها مبارزه کردند منطقه شان را آزاد کردند، ایران به اینها یک مقدار سلاح داد، الان در میان خودشان جنگ دارند. اینها ظرفیت این مسأله را ندارند، که به اینها از نگاه تسلیحاتی کمک شود، یعنی اشاره داد به این خارجی که اینها به ایران وابسته است احتیاط بکنید، اصل عمده مسأله این گپ بود.

به ما کمک نکردند

شاید خیلی ها، مردم ما فکر بکند در این مسأله که شاید رهبران و مسئولین، نخواستند کمک های دنیا را بیاورند به ما در هزاره جات سرازیر بکند اینها مخالفت کردند، نه این نبود، ما محکومیت داشتیم و کمک نکردند. این محکومیت، محکومیت تاریخی بود برای ما، خوب در ۱۴ سال جهاد، هفتاد میلیارد دالر مصرف شد، که اکثر قاطعش در پاکستان مصرف شد. از خون این مردم بهایش در آنجا خانه ساخته شد، برای مردم ما یک دالر هم نرسید. از نگاه طبیعی هم که سرزمین های که در افغانستان ارزش داشت زراعت می شد مال ما بود خوب در دوران عبدالرحمان گرفته شد. برای کوچیها یا افغانها عبدالرحمان روی هزاره جات فرمان داده که شما بروید بگیرید. آنها از سردیش قبول نکردند. از این خاطر مانده بعد یک مقدار علف که داشت کوچی راه دادند که این علف ها را، مال هزاره جات حق ندارند که بچرند، باید دیگران بچرند.

جنگهایی برای محو هویت

خوب این محرومیت داخلی و خارجی و طبیعت هم با آن سردی برای مردم ما از ۱۴ سال جهاد فقط برای مردم ما رسیده بود همین بود که کوچی از سرشان کم شده بود، کشتش را، شفتلش را، رشقه اش را، دیگه مال کوچی

آمده نمی چریده، خود شان برای گاو و مال خودشان استفاده می کرد، ولی وقتی که روی مظلومیت، محرومیت مردم ما در کابل از دیر زمان آمده بود جا گرفته بود، وقتی که دولت مارکسیستم سقوط کرد، مردم ما در اینجا مسلح شد، مناطق زیادی را در دست گرفت، این خلاف انتظار همه بود، فکر نمی کردند که این مسأله با این شکلی دربیاید. لهذا تصمیم گرفتند بر این مسأله که باید اینها را برداریم و سلاح شان را بگیریم و اینها دیگر این هویت را نداشته باشند. دو سال و هشت ماه با شما جنگیدند. من برای شما این مسأله را اطمینان می دهم در اینجا که اگر شما مردم مصمم باشید بر اینکه سرنوشت تان را خودتان تعیین بکنید، و از خدا نگردید و توجه به خدا داشته باشید هیچ کس توان این مسأله را ندارد که بدون شما سرنوشت شما تعیین شود و حق شما به شما نرسد و کس سلاح شما را بگیرد (تکبیرحضار) برای اینکه این مسأله تجربه شده، یعنی در جنگ اول، دوم، سوم، تا چهارم را هیچ جریانی در افغانستان وجود نداشت که با ما و شما جنگ نکرده باشد، بعد سنگرهای ما و شما هم در همین غرب کابل خانه به خانه بود، ولی وقتی شما خواستید خدا شما را یاری کرد و همه مناطق پاک شد و از قندهار، از هرات، از تخار، از بدخشان، از هلمند از همه جا آمدند مرده بردند. این تجربه شده است.

تکرار تاریخ

ولی ما در اینجا برای شما می گوئیم که بزور نمی تواند کسی این کار را بکند، اگر کسی بیاید خیانت بکند، خائن شود از مردم ما، امکان دارد تاریخ تکرار شود، هیچ بحث ندارد، شما می دانید در افشار خیانت شد، ضربه دیدیم، شما می دانید در ۲۳ سنبله توطئه بود، ضربه دیدیم و الا یک وجب سنگر شما را و مردم ما را کسی نمی تواند بزور بگیرد. لهذا این مسأله است که ما طرفدار جنگ نیستیم، از اول نبودیم از اول آمدیم اینها دولت تشکیل دادند، در پیشاور گفتند گپ شیعه ها و هزاره ها بعد می زنیم. ما در اینطرف پلچرخی در ریاست هفت موقعیت داشتیم. اگر ما می خواستیم جنگ کنیم، همانجا آقای صبغت الله مجددی را وارد شدن نمی گذاشتیم. ولی اینکه ما آمدیم در اینجا استقبال هم کردیم حکومتی را که ما را شریک هم نکرده بود و گفته بود حرفش را بعد می زنیم. طرفدار جنگ نبودیم وارد مذاکره شدیم با صبغت الله مجددی به توافق رسیدیم. هنوز اعلان نشده بود که اتحاد جنگ را علیه ما شروع کرد، روی این مسأله است که ما طرفدار جنگ نیستیم. ولی حقوق برای مردم خود می خواهیم هر کسی که بیاید این حقوق را که

حق مسلم مردم ما است که در تصمیم گیری مملکت شریک باشیم و یک چهارم برای ما سهم بدهد، عاشق قیافه هیچکس نیستیم. با آنان مذاکره می کنیم و مسایل را حل می کنیم (تکبیرحضار) لهذا ما با طلبا(طالبان) نفر فرستادیم که مذاکره کند، آقای ربانی پیش من نفر فرستاده بود که طلبا(طالبان) همه را تهدید می کند. اختلافات خود را کنار بگذاریم دفاع مشترک داشته باشیم ما گفتیم حرف نداریم.

تأکید به دو مسئله

حالا هم برای شما می گویم که شما دو چیز را اینجا مد نظر بگیرید. یکی توجه به خدا داشته باشید، که خدا از همه قوی است. هیچکس در مقابل قدرت او قدرت نیست. این یک مسأله است.

یک مسأله هم در اینست که پیر، جوان، مرد، زن، کوچک، بزرگ متوجه باشید که در بین شما کسی خیانت نکند. اگر خائنی میاید تبلیغ می کند خلاف منافع شما ایجاد وحشت می کند، ایجاد تشویش می کند، باید دستگیر بکنید و بیاورید که جزا بدهیم. این مسأله است که اگر در این دو تا مسأله توجه نکنید یکبار دیگر تاریخ تکرار می شود و باز اگر از این شانس گذشت، محروم شدید، صد سال دیگر وقت ضرورت دارد که شما در این موقعیت، بیایید. متوجه این مسأله باشید. روی این مسأله است که ما الان خط دفاعی کامل تشکیل دادیم، هزار نفر، بیشتر از هزار از جنبش که در آن طرف بود، این نیرو را منتقل کردیم دیشب در اینجا، چون آقای حکمتیار خبر دادند که ما نیروهای خود را می کشیم. این قدر که دیگران نظاره کرده یکمقدار ما هم نظاره می کنیم، ببینیم چه قدر می توانند دفاع بکنند از خود شان. بلافاصله نیروهای جنبش را آوردیم اینجا جا دادیم خط اول گذرگاه تا آنطرف هتل «زلمی» خط دفاعی تشکیل داده شده، این طرف هم قلعه قاضی همینطور طرف کوه قوریغ خط دفاعی کاملاً تشکیل شده.

وقتی حق ما تأمین شود، سلاح کار نداریم

هیچ تشویش نداشته باشید، مطمئن باشید اگر آمدند مذاکره کرد طلبا(طالبان) مذاکره را قبول کرد، حق داد برای مردم ما ما جنگ نداریم. وقتی هم که حق مردم ما در این مملکت تامین شود به سرنوشت خود شریک باشیم هیچ سلاح کار نداریم. ولی اگر کسی بیاید به ما حق ندهد و سرنوشت ما معلوم نباشد. این سلاح را بعنوان ناموس شیعه و هزاره است و کسی این سلاح را زمین نمی گذارد و به کسی هم تحویل نمی دهد. (تکبیرحضار) با شورای نظام هم

جلسه داریم. ارتباط دارد که آتش بس شود، چند بار مکرر گفته، چون خود از آنها هم با طلبا در چهار آسیاب درگیر شدند، بین شان نفر کشته شده، و طلبا طلب دارند که مناطق حزب را بما تسلیم بکنند بعداً با دولت گپ می زنیم، و اینها مقاومت کرده، دو بار تا به حال هیأت فرستاده، هیأت‌هایشان نتیجه نداده. روی این مسأله در این طرف هم تماس دارد. در ظاهر می گوید هیچ جنگ نداریم با شما، شما رعایت بکنید، شما می دانید که اینها توطئه زیاد کردند، دسیسه زیاد کرده. از این جهت باید مواظب بود

از خدا خواستم خونم در کنار شما بریزد

اما امروز چرا آمدیم شما را در وقت روزه مزاحم شدم و خواستم با شما صحبت بکنم، برای اینکه شایعه پخش شده بود که آقای حکمتیار نیروهای خود را کشیده، تبلیغات می کنند در بازار، در آنطرف، ایادی خود را در اینجا فرستاده که ما هم از بین شما فرار کردیم و در بین شما نیستیم از این جهت برای شما تشویش پیش آمده بود، خواستم که با شما صحبت بکنم و این تشویش را رفع بکنم. برای شما من اینجا می گویم که، من هیچ منافی غیر از منافع شما ندارم. اگر من می خواستم روی منافع شخصی خود فکر می کردم، در این دو سال و هشت ماه در کنار شما نمی نشستیم. (تکبیر حضار) و این را هم برای شما اطمینان می دهم که کمک و یاری از خداست. به امید شما و رحمت الهی. از خدا هیچ وقت نخواستیم که من بدون شما در جایی بروم، شما را در معرکه بگذارم و خودم جان خود را نجات بدهم، نه این را از خدا نخواستیم. (تکبیر حضار) خواستیم که در کنار شما خونم اینجا بریزد؛ در بین شما کشته شوم؛ (تکبیر حضار) و در خارج از کنار شما هیچ زندگی برایم ارزشی ندارد.

اگر پناه نمی داد کجا می شدیم!!

و اینها که در آنطرف (تایمنی) تبلیغ می کنند، خیال خود شان کردند که فرار کردند و رفتند در آنجا گفتند که خانه این دولت آباد که ما را در اینجا پناه داد اگر نه کجا می شدیم (خنده حضار) آنها برای خود شان است. و شما مطمئن باشید ما اینجا هستیم در کنار شما و از خدا خواستیم که در زندگی خود حقوق شما را هم از همه بگیریم. آن روزی که حقوق را گرفتیم، آن روز از خدا می خواهم که برای ما توفیق بدهد، توفیق شهادت را که در بین شما شهید بشوم (تکبیر حضار) لهذا ماه رمضان است، وقت هم نا وقت شده و از اینکه شما را مزاحم شدم، در این وقت زحمت

دادم می بخشید، و این ماه، ماه خداست. و ماه رحمت است و ماهی است که همه بندگانش را خدا به مهمانی دعوت کرده و ماه اجابت دعا است، ما از شما تقاضا می کنیم که در مسجدها، شب ها جمع شوید، احیاء بدارید، و دعا بکنیم که خدا شما را یاری بکند و این ذلت گذشته سر شما تکرار نشود.

کمک به جبهه

روی این مسأله است که شما همینطور که در قبل، سنگرها را کمک می کردید، نظامی ها را کمک می کردید، می رسیدید، الان هم از شما تقاضا می کنیم که سنگرها را مواظبت بکنید، کمک بکنید، حتی الامکان آنچه در توان شما است کمک بکنید. بچه ها را تشویق بکنید و خائنین را، اگر کسی اینجا میاید تبلیغ سوء می کند، چیزی دارد، بلافاصله در کمیته امنیت حزب وحدت خبر دهید و دستگیر بکنید که تاریخ سر ما و شما تکرار نشود. و با تمام توان برای رفاه شما، برای امنیت شما، برای حق شما در تلاش هستیم (تکبیر حضار) چه از راه مذاکره باشد، مفاهمه باشد، خارج و

داخل اقدام کردیم چه هم از راه دفاع.

والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته.